

مرددهای تجمّلاتی

تألیف:

فیض محمد بلوچ

عنوان کتاب:

مرده‌های تجملاتی

تألیف:

فیض محمد بلوچ

موضوع:

بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت، علم غیب، امامت و مهدویت، خمس)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:

انتشارات خواجه عبدالله انصاری - سال ۸۸



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
سرآغاز سخن	۱
فصل اول	۵
غربت اسلام و سنّت گرایان	۶
مسلمان! از خودت بپرس: چرا؟؟	۱۷
دلیل شکست مسلمانان، فاصله گرفتن از تعالیم و سنّت‌های حضرت محمد ﷺ است	۲۳
اسلام دین شعار نیست	۳۲
محمد ﷺ اسوه و الگوی جهانیان	۳۷
«سنّت‌های حضرت محمد ﷺ یگانه راه عزت و سربلندی مسلمانان است»:	۳۷
اتباع سنّت در پرتو آیات قرآن	۴۲
اتباع سنّت در پرتو گفتار پیامبر ﷺ	۵۰
اسلام دین مراسم نیست، دین عمل است	۶۰
از تو به یک اشاره، از ما به سر دویدن	۶۳
نمونه‌هایی از عمل صحابه بر سنّت پیامبر اکرم ﷺ	۶۴
فصل دوم: مرده‌های تجملاتی و تعزیه‌های تکلفاتی	۸۳
صدقه و انفاق در راه خدا، یا ریا و خودنمایی	۸۵
«بهترین صدقه و خیرات (از نظر ثواب و پاداش) چیست؟»	۸۷

- ۹۱..... فشار قبر برای آدم‌های زنده
- ۹۲..... مسابقهٔ تجمل پرستی و حاتم نمایی
- ۹۲..... مرگ گران است زنده بمانید
- ۹۵..... بوی کافور، عطر فاكتور
- ۹۷..... خاکسپاری گران‌تر از عروسی
- ۹۹..... چشم و هم چشمی کردن در قبر گران
- ۱۰۱..... پذیرایی از چه کسانی: کاخ نشینان یا کوخ نشینان
- ۱۰۵..... مهجوری قرآن در مجالس عزاء
- ۱۱۰..... در مراسم عزاء اموال یتیمان را حیف و میل نکنید
- ۱۱۵..... فصل سوم
- ۱۱۷..... حکم تدارک غذا از طرف خانوادهٔ میت در ترازوی فقه و شریعت
- ۱۱۸..... احادیثی که دلالت بر کراهت و بدعت بودن طعام از طرف اهل میت دارند:.....
- اقوال فقهای مذاهب چهارگانه در استحباب درست کردن غذا برای
- بازماندگان متوفی.....
- ۱۱۹..... عبارات فقهی مذاهب چهار گانه که دلالت بر کراهت و بدعت بودن طعام از
- طرف بازماندگان متوفی دارد.....
- ۱۲۲..... فصل چهارم
- ۱۲۹..... علماء و فقهاء مخالف صدقه و خیرات نیستند
- ۱۳۱..... صندوق پس انداز و سرمایه‌های جاویدان برای میت و بازماندگان.....
- ۱۳۵..... بیائیم صدقات و خیرات خویش را در صندوق پس انداز الهی، جاودانه و
- ماندگار کنیم.....
- ۱۳۷..... آنچه به میت نفع می‌رساند.....
- ۱۴۱.....

سرآغاز سخن

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم

شیوه مستی و رندی نرود از پیشم

«حافظ»

سخن خود را با مسلمانانی آغاز می‌کنم که از خود و آئین حیات بخش خویش گریزان و خوفناک‌اند، و خویشان را در قعر دریا‌های پرتلاطم مادیت و غربگرایی و نفس‌پرستی و خودباختگی درانداخته‌اند، و باز هم می‌خواهند به ساحل بهروزی و کرانه سلامتی و امن و ایمان برسند!

سخن از مسلمانانی است که از اطاعت و پیروی پیغمبرشان سر باز زدند و در راه عمل به اوامر و فرامین تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین الهی و تعالیم و آموزه‌های تابناک نبوی، ضعف و سستی نشان دادند و سنت‌های گرانبها و پراج رسول اکرم ﷺ را پشت سر گذاشتند، و محبت دین و ایمان و عقیده و آئین را از دل‌هایشان بیرون افکندند و حب دنیا، و رقابت در سرمایه و فراهم نمودن اسباب عیش و عشرت و مدپرستی را جایگزین آن کردند! سخن از ملت و قومی است که عزتشان را در مال و متاع دنیا، و ترقی‌شان را در رها کردن قرآن و سنت می‌دانند و دنباله‌روی غربی‌ها و اروپائیان را در رسم و آئین زندگی، از اسباب فخر و مباهات می‌پندارند و فقط با داشتن نامی از اسلام و نواری از قرآن بسنده کرده و عمل کردن بر سنت‌ها را هرگز جزء دین به حساب نمی‌آورند!

آری سخن از افرادی است که از اجرای سنت‌های اصیل و ارزنده رسول اکرم ﷺ احساس ننگ و عار می‌کنند و نه تنها رغبتی به عمل نشان نمی‌دهند، بلکه افرادی را که راه و رسم زندگی آنان با شریعت اسلام و سنت‌های حضرت رسول ﷺ مطابقت دارند، به باد استهزاء و تمسخر می‌گیرند!

سخن خود را با کسانی آغاز می‌کنم که بنا بر ضعف ایمانی، از عمل کردن بر سنت‌های تابناک حضرت رسول اکرم ﷺ احساس شرم و حیا می‌کنند، اما در راه تقلید فرنگیان و غربیان و شیوه زندگی آنان، یکه تاز میدان هستند، و حتی در لباس، مو، اصلاح سر و صورت و رفتارها و کردارها، همواره سعی بر آن دارند تا آنان را الگو و نمونه

خویش قرار دهند!

سخن با افرادی است که فرق بین حق و باطل، خیر و شر، مُصلح و مُفسد، و سنّت و بدعت را نمی‌دانند و جهل و بی‌خردی و ضلالت و گمراهی و شقاوت و بدبختی به اندازه‌ای آنان را فرا گرفته که از اسلام به جز نامش و از قرآن به جز رسمش و از محمد به جز ذکر و یادش چیزی دیگر را در یاد و خاطره ندارند!

آری سخن خود را با کسانی آغاز می‌کنم که از خشم مخلوقات می‌ترسند ولی از خشم خدای قادر و قهار غافلند. سخن از بدعت‌گذارانی است که اسلام از آن‌ها بیزار و آن‌ها از اسلام بدوراند. سخن از افرادی است که قرآن را در زندگی خویش مهجور و متروک قرار داده‌اند!

سخن از سرمایه‌داران بی‌خاصیت و تهی دلی است که همیشه در پی بهانه‌هایی هستند که سرمایه‌های خویش را به رخ مردم بکشند و در میدان مسابقات تجمل‌پرستی از رقبای خویش سبقت بگیرند!

سخن با افراد غافلی است که هم و غم خود را دنیای ناچیز و تعریف و تمجید مردم قرار داده‌اند!

سخن با مردمانی است که تحت تأثیر نفوذ فرهنگ‌های سرمایه‌داری و تجمل‌پرستی و قدرت‌های مالی قرار گرفته‌اند!

سخن با بدعت‌گذارانی است که در جهت حفظ نام و شخصیت خانواده خویش، تمام هوش و حواس خود را در راه دست و پا کردن وسایل پذیرایی (در مراسم عزاء) به کار انداختند، و پسران و برادران داغ‌دیده متوفی را با چشمان تر و اشکبار راهی نانوائی‌ها و قصابی و بقالی‌ها نمودند، و برای پیدا کردن ظروف ظریف و سرویس‌های تکمیل غذاخوری به این در و آن در زدند!

سخن با افرادی است که اصل انسانی و عاطفی و اخلاقی را زیر پا گذاشتند و مادران و خواهران و دختران ماتم زده متوفی را با چشم گریان و دل بریان به آشپزی برای مردم (در مراسم عزاء) واداشتند، و پسران و برادران متوفی را با چشمان اشکبار در خدمت خویش به کار گماردند تا برای آن‌ها چایی داغ و نوشابه‌های سرد بیاورند و سفره‌های شام و ناهار بچینند!

سخن با افرادی است که در مقابل گفتار و رفتار رسول خدا ﷺ عذر تراشی می‌کنند، و سخنان گهربار ایشان را نادیده می‌گیرند، و به فکر وارونه گرداندن تعالیم و

آموزه‌های تعالی بخش و سعادت آفرین رسول خدا ﷺ هستند!
سخنم با افرادی است که حکمت نزول قرآن را تغییر داده‌اند و در مجالس عزاء، قرآن را وسیله‌ای برای باخبر کردن مردم، و شعار عزاء و ماتم قرار داده‌اند، گویی که خداوند متعال آن را نازل کرده است تا فقط در این مجالس برای مرده‌ها خوانده شود!
سخن با مسلمانانی است که به خاطر حاتم نمایی و نیک منشی خویش، (در مراسم عزاء) در اموال یتیمان تصرف ناجایز می‌کنند و به صورت ناروا مال یتیم را می‌خورند و آن را ریخت و پاش می‌کنند و به جیب خود و دیگران می‌ریزند و در آن خیانت می‌کنند و اموال یتیمان را حیف و میل می‌نمایند!

آری سخن با کسانی است که در کنار ساحل‌های خوش منظر و ویلاها و خانه‌های چند صد میلیون تومانی، در دریایی از ثروت غوطه‌ورند و با ثروت‌های بادآورده شادند و به فکر جمع آوری مال و منال‌اند و از سفره خالی مستمندان و ناله‌های محرومان و بی‌سرنپاهان، و کلبه فقیران و دردهای اجتماعی پابرهنگان غافلند!

سخن از اشراف و بزرگان، انسان‌های مرغه، صاحبان زر و زور و تزویر، بزرگ‌زاده‌ها، کاخ نشینان و سواره‌ها، صاحبان آپارتمان‌ها و برج‌های سر به فلک کشیده، صاحبان اتومبیل‌های گرانبیاض و آخرین سیستم است، آن‌هایی که از سفره‌های رنگین غذاهای متنوع برخوردارند و تنها چیزی که هرگز به یادشان نمی‌آید، بنده‌زادگان، غلامان، نوکران، پابرهنگان، بیوه‌زنان، فقیران، مستمندان، خاک نشینان، یتیمان و کلبه فقیران است!

سخن با مسلمانانی است که وسوسه‌های نامطلوب شیطانی، خواهشات ناروای نفسانی، تمایلات ناجایز جنسی و هوس‌های ویرانگر حیوانی را نصب العین و آویزه گوش خویش قرار داده‌اند، و از اوامر و فرامین تابناک الهی و تعالیم و آموزه‌های روح‌بخش نبوی و احکام و دستورات تعالی آفرین شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی به کلی فاصله دارند!

آری! سخن با چنین افرادی است!

امید است که این تحقیق در بارگاه پروردگار یگانه مقبول افتد، و سبب عشق و محبت بیشتر مسلمانان نسبت به اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم قرآنی گردد.

«گر قبول افتد زهی عزّ و شرف»

فیض محمد بلوچ / اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ خورشیدی

فصل اول

- غربت اسلام و سنت گرایان
- مسلمان! از خودت بپرس: چرا؟؟
- دلیل شکست مسلمانان، فاصله گرفتن از تعالیم و سنت‌های حضرت محمد ﷺ است
- اسلام دین شعار نیست
- محمد ﷺ اسوه و الگوی جهانیان
- تبع سنت در پرتو آیات قرآن
- تبع سنت در پرتو گفتار پیامبر ﷺ
- سلام دین مراسم نیست، دین عمل است
- ز تو به یک اشاره از ما به سر دویدن
- نمونه‌هایی از عمل صحابه بر سنت پیامبر اکرم ﷺ

غربت اسلام و سنت گرایان

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» اسلام غریبانه آغاز شد و به حالت غریبی برگشت خواهد کرد؛ پس خوشا به حال غریبان! سؤال شد: ای رسول خدا ﷺ! غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: «الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ» کسانی که سنت مرا زنده می‌دارند و آن را به مردم یاد می‌دهند.^۱ و در حدیثی دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» اسلام غریبانه آغاز گردید و غریبانه برگشت خواهد نمود، پس خوشا به حال غریبان! سؤال شد: ای رسول خدا ﷺ! «غریبان چه کسانی هستند؟» فرمود: «الَّذِينَ يُضْلِحُونَ إِذَا فَسَدَ النَّاسُ» کسانی که هنگامی مردم فاسد شوند، آنان به اصلاح می‌پردازند.^۲

براستی واقعیت امروزی و چند عصر گذشته گواه این است که اسلام در دیار خود و در میان مردم، غریب بوده و هست، تا آنجا که اگر کسی مردم را به اسلام واقعی و سنت‌های اصیل پیامبر اکرم ﷺ، دعوت نماید، مشکلات فراوانی از قبیل: فشار، شکنجه، زندان، ترور و اعدام فرا روی او قرار خواهد گرفت.

امروزه می‌بینیم که اسلام واقعی بر شیوه و برنامه رسول خدا ﷺ و یاران و خاندان او، به مراتب غریب‌تر از زمان آغاز آن می‌باشد که اگر به صورت شکلی آداب و رسوم ظاهری آن در میان جامعه، مشهور و معروف است، واقعیت بیانگر این است که آن اسلام، غریب و پیروان راستین آن در میان مردم، غریبان واقعی‌اند.

براستی چگونه اسلام غریب نیست؟ هنگامی که یک گروه بسیار اندک در میان هفتاد و دو گروه با پیروان بی‌شمار قرار گرفته که دارای قدرت، ریاست، منصب، و پیروان فراوان و بازار گرم در راستای مخالفت با آنچه پیامبر خدا ﷺ برای مردم آورده می‌باشند، پرواضح است آنچه که پیامبر ﷺ برای این امت آورده با تمایلات و لذاذات آنان

۱- بیهقی در مبحث «زهد»، و ترمذی.

۲- طبرانی و مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۷۸

و با شبهات و بدعت‌هایی که آخرین دستاورد فضایل و علم آنان است و همچنین با آرزوهای نفسانی که آخرین اهداف و مقاصد آنان به شمار می‌رود، در تضاد و تناقض است.

چگونه رهروان راه خدا و پیروان برنامه و منهج ربّانی در میان پیروان آرزوهای خام بشری و افکار نامطلوب انسانی، غریب و منزوی نباشند؟!

امروز اگر یک مؤمن سنت گرا و ربّانی، مردمان را به سوی هدایت و سنت‌های گهربار رسول خدا ﷺ دعوت کند، و آنان را از بدعت‌ها و گمراهی‌ها باز دارد، قیامتی بر پا می‌کند و وجههٔ دعوتگر مؤمن را با هزاران تهمت و برچسب در اذهان عمومی مردم مُکدّر می‌سازند و عوایق و موانعی را فراروی او قرار می‌دهند.

امروز اگر انسان مؤمنی که خداوند متعال نعمت بصیرت در دین و فقاہت در سنت پیامبر ﷺ و فهم صحیح کتابش را به او ارزانی داشته باشد، و همچنین او را از بدعت‌ها، گمراهی‌ها، تمایلات نفسانی، و دوری از راه راستی که پیامبر ﷺ و اصحابش بر آن بوده‌اند، آگاهی دهد، و بخواهد منهج ربّانی و سنت گهربار نبوی را سرلوحهٔ کار خویش قرار دهد، باید خود را برای طعن و ملامت جاهلان، و کینه‌توزی بدعت‌گرایان، و استهزاء و تمسخر نادانان، و شکنجه و تبعید و محاصرهٔ دنیاداران، و فشار و زندانی و ترور و قتل نفس‌پرستان و مادّی‌گرایان آماده سازد.

امروز چنین مسلمان سنت‌گرای، باید در کنار ادیان فاسد دیگران، و عقاید باطلِ عده‌ای، و طریقت و سلوک گمراه‌کننده و انحرافی برخی، و افکار و اندیشه‌های ویرانگر بعضی، و بدعت‌گرایی و نوآوری‌های برخی دیگر، به اوامر و فرامین تابناک الهی و تعالیم و آموزه‌های تعالی‌بخش نبوی و احکام و دستورات روح‌آفرین شرعی، چنگ بزند و با چنگ و دندان در چنین محیطی فاسد و ویرانگر، از کیان اسلام و سنت دفاع کند (و این نیز کاری بس مشکل و دشوار است).

در وقتی که بیشتر مردم از سنت روی گردانند و به بدعت و نوآوری و تقلید از غربی‌ها متوجه‌اند و بیشترشان منکر توحید خالص‌اند، اگر چنین فردی ملتزم و پایبند به سنت باشد و از بدعت‌ها و نوآوری‌ها و اوهام و خرافات دوری‌گزیند و پایبند توحید خالص باشد و فقط از پیامبر ﷺ و آنچه به سوی او ارسال شده است، تبعیت نماید، در حقیقت شرارهٔ آتش را به دست گرفته و بیشتر مردم وی را سرزنش و ملامت می‌کنند و به سبب غربت و عدم سازگاری وی با فرهنگ حاکم بر جامعه، مردم او را «اهل

شذوذ»، «اهل بدعت» و «جدا شده از سواد اعظم» می‌پندارند!

براستی امروزه مسلمان سنت گرا در دین خود غریب است، به خاطر اینکه ادیان دیگران فاسد است،^۱ در تمسکش به سنت نبوی غریب است، زیرا دیگران به بدعت تمسک جسته‌اند، در عقیده‌اش غریب است، به خاطر فساد عقاید دیگران، در نمازش غریب است، به خاطر وجود خلل و نقصان در نماز دیگران، در سلوک و طریقتش غریب است، به خاطر گمراهی و تباهی طریقت و سلوک دیگران، در انتسابش به اسلام غریب است، به خاطر مخالفت با انتساب دیگران، و در معاشرت اجتماعی غریب است، زیرا برخلاف آرزوهای نفسانی آنان رفتار می‌کند.

آری انسان مؤمن هم در امور دنیایی و هم در امور اخروی غریب است، و در میان دیگران برای خود یاور و معینی نمی‌یابد. او یک عالم میان جاهلان، و یک سنت گرا میان بدعت‌گرایان، و یک دعوتگر به سوی خدا و رسول خداست در میان دعوتگران به سوی تمایلات نفسانی، و یک آمر به معروف و ناهی از منکر است در میان گروهی که نیکی نزد آنان منکر و منکر نیکوست.

براستی چنین افرادی در جامعه غریبند که اگر بخواهند سنتی از سنت‌های متروک پیامبر ﷺ را احیاء کنند و به آن جامه عمل بپوشانند و آن را در زندگی نصب العین و آویزه گوش خویش قرار دهند، باید خود را برای طعنه و ملامت، سرزنش و کینه‌توزی، تهمت و برچسب، استهزاء و تمسخر، شکنجه و تبعید، تحریم و محاصره اجتماعی، فشار و زندانی، تهدید و ارباب، زر و زور و تزویر، و ترور و قتل آماده کنند.

اما نباید غافل ماند که هرگز خورشید پشت ابر نخواهد ماند، و بالاخره تلاش و کوشش بی‌وقفه «غریب» با احیای سنت‌ها و ارزش‌های اصیل اسلامی به بار خواهد نشست و دوباره در پرتو تلاش این گروه، اسلام و مسلمانان بر کل جهان حکومت و سیادت خواهند کرد و از غربت بیرون خواهند شد.

صدایی آسمان‌ها را بلرزانید^۲

ندایی بر سر هر کوی و برزن - ناگهان - نالید

ز تأثیر صدا مردم دمی حالی عجب دیدند

صدا بس پرشکوه، اما به آهنگی غم آگین گفت:

۱- ر.ک: دیدگاه‌های فقهی معاصر، دکتر یوسف قرضاوی، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲- این شعر سروده محمد ابراهیم ساعدی می‌باشد.

الا ای زادگانم!

پیروانم!

با شمایم!

با شمایم!

بشنوید اینک صدایم

نالهایم

مرهمی خواهیم برای زخم‌هایم

دردهایم

قطره قطره می‌چکد از چشم‌هایم

اشک‌هایم

پیروانم!

زادگانم!

با شمایم!

با شمایم!

• سکوت مرگباری بر جهان - یک باره - حاکم شد

نفس‌ها در درون سینه‌ها زندان و ساکن شد

و پژواک صدا در آسمان پیچید

تو گویی مردمان در هر کجا خوابند

و دنیا سر به سر گور است و گورستان

خמוש و ساکت و آرام

که ناگه قصر خاموشی فرو پاشید و شد نابود

و دنیا غرق غوغا شد

جهان محو تماشا شد

و لَبّیک بلند کودکان از دور

در جهان پیچید

خروشیدند

بسی پر شور پرسیدند:

صدا و ناله در هر جا!

صد و ناله ما این جا
 چه می‌خواهی؟
 نامت چیست؟
 صدایت قلب‌ها را سخت می‌کوبد
 نوا و ناله‌هایت جان و دل را جمله می‌سوزد
 جواب آمد بسی پرسوز:
 الا ای کودکان من!
 الا ای نور چشمانم!
 من اسلامم
 من اسلامم
 و پایان بخش ادیانم
 من آئین محمد سرور عالم
 همان پیغمبر خاتم
 من اینک در همه جای جهان مظلوم و محصورم
 چه در غربم
 چه در شرقم
 چه در دنیای اسلامم
 چه در غرب و در اجرامم
 چه این جایم
 چه آن جایم
 به دنیایم همیشه جای من سلول و زندان است
 و یا هم چوب اعدام است
 ز من خواهند که دور از زندگی باشم
 تهی از بندگی باشم
 نماز و روزه‌های بی‌روح
 و ذکری در میان کوه
 و قرآنی که روی قبرها خوانند
 همین و بس

و دیگر هیچ
 جهادم سر به سر ارباب
 دفاعم از حقوق و خاک و ناموسم
 مخالف با قوانین جهانی و علیه امن اسرائیل
 حجابم ظلم و اجحاف است
 سخن کوتاه
 سران در شرق مزدورند^۱
 ز دین فرسنگ‌ها دورند
 به قاموس سران در شرق
 نه «اقصی» هیبتی دارد
 نه «سینا» قیمتی دارد
 نه «کعبه» قبله‌ی آنهاست
 نه «اقصی» قبله‌ی اولی است
 فقط آنها
 به فکر قدرت خویش‌اند
 به فکر حفظ جاه و منصب خویش‌اند
 اگر جنگی به پا گردد
 شکست و ذلت و خواری به بار آرند
 اگر صلحی به پیش آید
 شکار حقّه‌های دشمنان گردند
 • جهان غرب می‌خواهد
 که مسخ و پوچ و بس بی‌محتوا گردد
 ز اصل خود جدا گردد
 به دست خود
 «صلیبی» را به دور گردن اندازم
 و یا تسلیم سحر «سامری» گردم

۱- مراد سرانی است که با اسرائیل سازش نمودند و تن به ذلت و خواری دادند.

جهان غرب

صدای نبض گلبانگ اذان را مرده و خاموش می‌خواهد

به جای آن

صدای زنگ ناقوس کلیسا را

بسی پر جوش می‌خواهد

● و آمریکا

ابر نیروی این دنیای امروزی

به فکر محو اسلام است

تمام کار و بارش عرض اندام است

عدوی ارزش و اخلاق و توحید است

ستمکار است و خونریز است

به اسم جنگ با اِرهاب

جنایت می‌کند هر دم

بریزد بر زمین خون هر آن کس را

که با ذلت نگرداند سرش را در قبالش خم

رئیسش هر زمان گوید:

منم پروردگار برتر انسان

منم فرمانروای مطلق کیهان

هر آن کس در صف ما هست

از ما هست و با ما هست

جاوید است و دلشاد است

هر آن کس در صف ما نیست

از ما نیست و با ما نیست

نابود است و بر باد است

● و اسرائیل

این محصول جنگ و آتش و خون و ستم

و ظلم و استبداد

کند بیداد

بریزد خون پاک بی گناهان را
 زن و مرد و جوان و پیر و خون خردسالان را
 اگر دیروز در صحرا
 غذای آسمانی را رها کردند
 و با خفت به مشتی سبزی ناچیز دل بستند
 همینک جای نخل پرتمر
 مشغول کشت «غرقد» پر خار و بی بارند
 به جای «مسجد الاقصی»
 به جای قبله‌ی اولی
 به فکر ساختن آن «هیکل» موهوم و مزعوم‌اند
 • هم اکنون هر کجا نامی ز اسلام است
 محصور است
 و در هر جا مسلمان است
 مظلوم است
 و ملت‌ها برای جنگ با اسلام
 و قتل مسلمین
 دعوت کنند هم را
 تو گویی این تعارف‌ها
 برای صرف شیرینی است
 یا صرف نهار و خوردن شام است
 و حال آن که برای قتل و خونریزی است
 برای ریختن خون مسلمان است
 اگر چه جمع و تعداد مسلمانان
 بس انبوه است و بسیار است
 ولی سست و ضعیف و عاجز و درمانده و زاراند
 چون از مرگ می‌ترسند
 چون دل‌هایشان در بند دنیا هست
 دنیایی که آنی است

و فانی است

• در این جا کودکان از خویش پرسیدند:

چرا از مرگ می‌ترسیم؟

چرا در رزم می‌لرزیم؟

آیا ما مسلمانیم؟

آیا واقعاً ما رهروان راه قرآنیم؟

سپس تکبیر گویان

سیل آسا

جان به کف

با سنگ و تیر و خنجر و شمشیر

بر دشمن یورش بردند

و جنگیدند

نترسیدند

نلرزیدند

و مرگ سرخ را در دامن «اقصی» پسندیدند

و از آن جا به سوی عرش کوچیدند

به معراج خدا رفتند

چه پاک و باصفا رفتند

• در این جا اشک شوق از دیده‌ی اسلام

جاری شد

در این ظلمتکده از دور نوری دید

دو چشمش کور سویی دید

که در آن مژده‌ی فردای روشن بود

و بانگش بر بلندای غروب ارزش و اخلاق بالا رفت

خدایا من چه می‌بینم:

علی و حمزه و عباس

سعید و سعدِ بو وقاص

عمر با خالد و جعفر

زبیر و طلحه و بوذر
 مثنیٰ، عکرمه، سلمان
 أسامه، مصعب و عثمان
 حسین «هیئات» می گوید
 حسن با عشق می خندد
 بلال آن جا «أحد» گوید
 صهیب از «او» مدد جوید
 به پیش ای پیروان راستین من!
 که در این عصر پر آشوب
 شما اخگر به دستانید
 برادرهای پیغمبر شما یانید
 شما در خانه های خویش
 غریب و زار و تنهائید
 شما امید فردا یید
 شما فرزند اقصایید
 خوشا بر حالتان بادا
 سعادت همزه و همراهتان بادا

مسلمان! از خودت بپرس: چرا؟؟

اوضاع کنونی مسلمانان، به صورت نقطه سیاهی تاریخ درخشان گذشته را لکه‌دار می‌سازد، وقتی زندگی هزار و چهار صد ساله مسلمانان را در اوراق تاریخ مطالعه نماییم، چنین احساس می‌کنیم که واقعاً ما از عزت و عظمت، افتخار و بالندگی و شأن و شوکت والایی برخورداریم؛ ولی متأسفانه اگر از تاریخ گذشتگان صرف نظر کرده و اوضاع کنونی را به گونه‌ای دقیق‌تر بنگریم، غیر از ذلت و خواری و افلاس و ناداری و ارتجاع و عقب‌ماندگی و زبونی و سرشکستگی، چیز دیگری به نظر نمی‌رسد. نه همچون گذشته نیرو و قدرت، مال و ثروت، شأن و شوکت و اخوت و الفتی باقی مانده، و نه عادات و اخلاق خوب و اعمال و کردار پسندیده در وجودمان هست، هر نوع کوتاهی و ذلت در ما موجود بوده و از هر گونه نیکی و خوبی، فرسنگ‌ها فاصله داریم.

همه می‌خواهند خوشبخت و رستگار شوند و به اوج قله‌های رشد و تعالی برسند، اما غافل از اینکه دارند به سوی بدبختی و شقاوت و به حضيض خواری و زبونی و ذلت و خفت پرت می‌شوند؛ غافل از اینکه روز به روز از انسانیت و معنویت و روحیات و کمالات معنوی فاصله می‌گیرند؛ روز به روز از اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی فاصله می‌گیرند و هر چه قدر در امور به ترقی و پیشرفت می‌رسند، به همان اندازه از معنویت و ایمان و سعادت و خوشبختی فاصله می‌گیرند.

امروز بیگانگان بر این خواری و زبونی ما شادمانند و صراحتاً ضعف و عجز ما را اعلان کرده و ما را مورد استهزاء و تمسخر و آماج حملات انتقادی و مذبحخانه خویشتن قرار می‌دهند و تنها بر این اکتفاء نکرده، بلکه فرزندان و نونهالان و جوانانمان را چنان فریفته فرهنگ و تمدن خویشتن کرده‌اند که به راحتی اصول مقدس اسلام را به تمسخر می‌گیرند و بر هر کاری از روی انتقاد و ایراد گرفتن می‌نگرند، و این شریعت مقدس را غیرعملی و فرسوده می‌دانند و بر ترویج فساد و بی‌بند و باری (جهت تلف کردن سرمایه‌های معنوی جوانان) همواره سعی بر بی‌ارزش و بی‌اعتبار جلوه دادن عقاید و باورهای اسلامی می‌کنند.

جهان غرب صدای نبض گلبانگ اذان را مرده و خاموش می‌خواهد
 به جای آن صدای زنگ ناقوس کلیسا را بسی پر جوش می‌خواهد
 عقل در حیرت می‌ماند، آن قومی که دیروز دنیا را سیراب نمود، چرا امروز احساس
 تشنگی می‌کند، آن قومی که به جهان درس فرهنگ و تمدن آموخت، چرا امروز
 بی‌فرهنگ و بی‌تمدن و خودباخته و بی‌هویت خوانده می‌شود؟

امروز مسلمانان خود را مسلمان کامل و مؤمن واقعی می‌نامند (و به این هم ایمان
 دارند که رحمت خداوند، شامل حال مسلمانان است) ولی اگر چشم‌هایشان را باز کنند
 و بنگرند، آیا واقعاً رحمت خداوندی شامل حال آنها است؟

در جهان جمعیت و تعداد مسلمانان بالغ بر یک و نیم میلیارد است، جمعیت آنها
 به قدری زیاد است که اگر هر یکی از آنها سنگریزه‌ای پرتاب کند، به صورت کوهی
 درآید، و اگر هر یکی از آنها تُفی از دهان بیندازد، به صورت سیلی خروشان درآید، و
 اگر هر یکی از آنها صدا و فریادی برآورد، به صورت صوری در هم شکننده درآید؛ ولی
 متأسفانه در جایی که مسلمانان به این تعداد فراوان وجود دارند، کافران فرمانروایی و
 حکومت و سیادت می‌کنند، گردن‌های آنها طوری در پنجه استبداد آنها قرار دارند
 که به هر طرف بخواهند، می‌توانند مسلمانان را بچرخانند.

سر مسلمانان که به جز خدا پیش هیچ کس خم نمی‌شد، حالا پیش انسان‌ها خم
 می‌شود، ناموس آنها که هیچ کس جرأت نداشت به آن نزدیک شود، امروز به خاک
 مذلت مالیده می‌شود، دست آنها که همیشه غالب بود، حالا مغلوب و مقهور است، و
 در برابر کافران پهن می‌شود. جهل و بی‌خردی و افلاس و ناداری و وام و قرض‌های
 فراوان، آنان را در همه جا ذلیل و خوار و زبون و زار ساخته است، آیا می‌توان این را
 رحمت خداوندی نامید؟! خیر، این رحمت خداوندی نیست، بلکه عذاب خداوندی
 است، چقدر عجیب است که کسی مسلمان باشد و باز هم ذلیل و خوار باشد، مسلمان
 باشد و باز هم برده و غلام حلقه به گوش بیگانگان باشد، این امر غیرممکن است
 (همانطور که چیزی در یک زمان هم سفید باشد و هم سیاه).

وقتی مسلمان بنده محبوب خدا باشد و ایمانش به ذات الله عَلَّامٌ کامل باشد، چطور
 ممکن است که در دنیا ذلیل و خوار باشد؟ آیا (نعوذ بالله) خداوند ظالم و ستمگر
 است؟ ﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾ [غافر: ۳۱]

آری، چرا وضعیت رقت بار و متأثر کننده امروزی کشورهای اسلامی و شکست و

انحطاطی که در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... دامنگیر آن‌ها شده، دغدغه اصلی و منشأ نگرانی و اندوه دانشمندان و متفکران جهان اسلام شده است؟

افسوس که این مزرعه را آب گرفته دهقان مصیبت‌زده را خواب گرفته
خون دل ما رنگ می‌ناب گرفته وز سوزش تب، پیکرمان تاب گرفته
رخسار هنر گونه‌ی مهتاب گرفته چشمان خرد پرده ز خواب گرفته

ثروت شده بی‌مایه و صحت شده بیمار

ابری شده بالا و گرفته است فضا را از دود و شرر تیره نموده است هوا را
آتش زده سکان زمین را و سما را سوزانده به چرخ، اختر و در خاک گیارا را
ای واسطه‌ی رحمت حق، بهر خدا را زین خاک بگردان ره طوفان بلارا را

بشکاف ز هم سینه‌ی این ابر شرر بار

(ادیب الممالک فراهانی)

آری فکر کنیم که چرا از رحمت خداوند محروم شده‌ایم؟ چرا از هر طرف مصیبت‌های گوناگون بر ما نازل می‌شود؟ چرا امروز سرزمین مسلمانان محل تاخت و تاز همه کفار قرار گرفته، و طعمه چربی برای هر درنده‌ای گردیده است؟ چرا امروز دشمنان، مسلمانان را چوب خشک و بی‌جان می‌بینند و به همین جهت بر آنان حمله‌ور می‌شوند و کیان و هستی و فرهنگ و تمدن‌شان را به یغما می‌برند، و آنان را کاملاً زیر سلطه خویش درمی‌آورند؟

چرا کسانی که آن‌ها را کافران یعنی بندگان نافرمان خدا می‌گوییم، در همه جا بر ما غالب و پیروز می‌شوند؟ و چرا ما که ادعای فرمانبرداری خدا را داریم، در همه جا مغلوب و مقهور می‌شویم؟ چرا با وجود آن که می‌دانیم قرآن، کتاب خدا و محمد ﷺ پیامبر اوست، باز هم از اتباع و پیروی آن‌ها گریزان و فراری هستیم؟

چرا مسلمانان، دیروز پیشرو قافله بشریت بودند و امروز عقب مانده‌اند؟ چرا دست نیاز در همه چیز حتی در فرهنگ و قوانین خویش به سوی بیگانگان دراز می‌کنند؟ چرا برای حفظ خود در برابر طوفان‌های سیاسی و هجوم‌های نظامی باید به دیگران تکیه و اعتماد کنند؟ چرا یک روز، دیگران ریزه‌خوار خوان نعمت علم و فرهنگ آن‌ها بودند، اما امروز باید بر سر سفره دیگران نشینند؟ چرا مسلمانانی که جهان در سیطره آنان بود، اکنون دریوزه‌گر و متکش احسان بیگانگان شده‌اند؟

ای فراهم کرده از شیران خراج
از خم هستی می‌گلفام گیر
خود فرود آ از شتر مثل عمر
گشته‌ای روبه مزاج از احتیاج
نقد خود از کیسهٔ ایام گیر
الحدّر از منّت غیر الحدّر
(اقبال لاهوری)

براستی چرا امروز، هیچ دینی (چه آسمانی و چه زمینی) مظلوم‌تر از اسلام - علی‌رغم حقانیت اسلام و بطلان و انحراف سایر ادیان - نیست؟ و چرا هیچ امت و ملتی (چه کوچک و چه بزرگ) مظلوم‌تر از مسلمانان - علی‌رغم کثرت تعداد مسلمانان که حدود یک و نیم میلیارد نفر می‌باشند - وجود ندارد؟

چرا امروز مقدسات و معتقدات اسلام از هر سو آماج حملات فرهنگی و تبلیغاتی غرب و شرق قرار دارد و خاک و جان و مال و ناموس مسلمانان از هر سو مورد تاخت و تاز هر کس و ناکس قرار می‌گیرد؟

چرا امروز قدس - زادگاه پیامبران، منزلگاه دانشمندان، جولانگاه مجاهدان، آرامگاه شهیدان، مأوای ابراهیم علیه السلام، قریه رؤیاهای موسی علیه السلام، شهر داود علیه السلام، پایتخت سلیمان علیه السلام، گهوارهٔ عیسی علیه السلام، استراحتگاه پیامبر بزرگ اسلام، شهر صلح، ایستگاه سفر اسرارآمیز «اسراء و معراج» و دروازهٔ آسمان - در بند و اسارت یهودیان متعصب و نژادپرست و پلید و نجس قرار دارد؟

چرا سرزمینهای اسلامی از سوی تمام ادیان شناخته شدهٔ دنیا مورد هجوم قرار گرفته؟ چرا امروز فلسطین و لبنان از سوی اسرائیل (یهودیت)، کشمیر از سوی هند (هندوئیسم و بودائیسم)، اراکان از طرف برمه (بودائیسم)، ترکستان از طرف چین (کنفوسیوس)، بوسنی و هرزگوئین از سوی صربستان، چچن از جانب روسیه، عراق و افغانستان و سومالی و سودان از سوی آمریکا، مورد تاخت و تاز قرار می‌گیرند؟

چرا امروز، اسلام در تمام دنیا غریب و مظلوم است و در تمام جهان برای نابودی آن نقشه می‌کشند؟ چرا امروز ما مسلمانان بازیگران نقشه‌هایی شده‌ایم که دشمنان دین برایمان مشخص کرده‌اند؟ آخر بر سر امت اسلامی چه آمده است؟ کجاست آن «امت واحده» که در هر عصری می‌توانست لرزه بر اندام جباران و زورگویان زمان بیندازد و آنان را از پای درآورد؟ کجاست آن «امت واحده» و آن «خیرالامم» که خداوند آن‌ها را برای نجات بشریت مبعوث فرمود؟ آیا مسلمانان امروزی را می‌توان جزو آن امت دانست؟ آیا مسلمانان عصر ما با کارهایشان بیشترین ضربه را بر پیکرهٔ

امت اسلامی وارد نمی‌آورند؟ بسیار دردآور و تأسف بار است در عصری که دشمنان شبانه‌روزی برای از بین بردن مسلمانان برنامه‌ریزی می‌کنند، این جمع اندک مسلمان نیز به جان هم افتاده‌اند و هر کدام فقط حزب و گروه خویش را بر حق می‌دانند و دیگران را رد می‌نمایند!

براستی کدام انسان آزاده و باعزتی است که بتواند با وضع کنونی زندگی کند؟ مسلمانان چگونه می‌توانند راحت بخوابند در حالی که در همسایگی‌شان در «عراق» آخرین شیوه و روش جنایات بر سر برادران و خواهران‌شان وارد می‌شود؟ زبان و قلم توان بازگو کردن و نوشتن صحنه‌های شکنجه روحی و جسمی سربازان آمریکایی و انگلیسی را ندارد، وگرنه می‌دانیم که هیچ مسلمان باغیرتی نمی‌تواند این‌ها را تحمل نماید. امروز در قرن بیست و یکم قافله تشنه بشری به دنبال چه می‌گردد؟ چه می‌جوید؟ و چه می‌اندیشد؟ چه یافت و چه شناخت؟ این قافله حیران و ویلان، افتان و خیزان و گریان و نالان، این گم‌گشته‌ها، این سرگشته‌های وادی تیه، این خودباخته‌های بیچاره، این فریب خورده‌های ابلیس لعین، و این نگون بختان دنیا زده و مادی‌گرا و معده‌پرست در جستجوی چه هستند؟ چه می‌خواهند؟ و در پی چه چیز مرموزی هستند؟ براستی آیا از خودت تا به حال پرسیدی! چرا مسلمانان امروزی در عرصه‌ها و ابعاد مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی از جهان غرب، عقب افتاده و به قهقراء و عقب‌ماندگی و ارتجاع کشانده شده‌اند؟ اسلامی که اینقدر از علم و دانش و فناوری و تکنولوژی طرفداری و حمایت کرده، اسلامی که اولین آیاتش را با علم و تعلّم و خواندن و نوشتن می‌آغازد، اسلامی که همه پیروانش را به کسب علم و دانش و فناوری و تکنولوژی در عرصه‌های مختلف زندگی فرامی‌خواند، چرا پیروانش در جهان کنونی اینقدر عقب مانده و بیچاره‌اند؟ چرا همه حیران و ویلان و افتان و خیزان و گریان و نالانند؟ چرا ملل و جوامع اسلامی در عصر حاضر جزو کشورهای عقب مانده و یا در حال توسعه محسوب می‌شوند؟ و چرا مسلمانان، جاهلترین و بی‌سوادترین ملل جهان تلقی می‌شوند؟ و چرا در هیچ جای جهان به اندازه کشورهای اسلامی بی‌سواد وجود ندارد؟

برای تمام کفار و بدخواهان اسلام این معما و پرسش، پیش می‌آید که اگر این سخنان راست است، و اسلام این اندازه از علم و دانش حمایت کرده و آن را فرض یا

واجب دانسته! پس چرا دورترین ملل جهان از فناوری و تکنولوژی و اقتصاد و سیاست، مسلمانانند؟ چرا در کشورهای اروپایی، فقیرترین، بی‌سوادترین، جاهلترین و زبردست‌ترین مردم مسلمانند؟ چرا مسلمانان دریوزه‌گر و منت‌کش احسان غربی‌ها و اروپائیان شده‌اند؟ چرا در میان مسلمانان، استادان، طبیبان، مهندسان، تکنسین‌های ماهر و خیره به اندازه کافی وجود ندارد؟ چرا مغزهای متفکر اسلامی از کشورهای اسلامی گریزان و فراری‌اند؟ چرا کشورهای اسلامی به منطقه‌ای نخبه‌پذیر تبدیل شده است؟ چرا در کشورهای اروپایی، هر چه حمّال و حمّامی و کیسه‌کش و کئاس، مسلمان است؟ چرا سازمان جهانی یونسکو برای باسواد کردن مسلمانان (در افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی) برنامه‌ریزی می‌کند؟

براستی چرا این اندازه از قافله پیشرفت و ترقی و تکامل و تعالی در عرصه‌های مختلف زندگی دور افتاده‌ایم؟ چرا در مسائل اقتصادی، نظامی، فرهنگی و سیاسی وابسته به غرب و اروپا و کافران و اسلام‌ستیزان هستیم؟ مگر این فرموده خداوند ﷻ را نشنیده‌ایم:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۱]

مگر این آیه را نخوانده‌ایم:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [المنافقون: ۸]

پس چرا این همه معضلات و مشکلات، و این همه چالش و دغدغه، و این همه ناهمواری و ناهنجاری و کشمکش و ناملایمات؟

آری ای مسلمان! از خودت بپرس: براستی چرا عقب ماندگی؟ چرا ارتجاع و قهقراء؟ چرا شکست و بدبختی؟ چرا انحطاط فرهنگی و سیاسی؟ براستی ضعف و نقص مادر چیست؟ کجای کار ما می‌لنگد؟ و به خاطر چه چیزی این همه حیران و ویلان و گریان و نالان و افتان و خیزانیم؟!

دلیل شکست مسلمانان، فاصله گرفتن از تعالیم

و سنت‌های حضرت محمد ﷺ است

ای مسلمانان! ای کسانی که ادعا می‌کنید مؤمنید! همه بدانید و بر فراز منبرها و پشت تریبون‌ها نیز به همهٔ مردمان بگوئید که ضعف و نقص ما فقط یک چیز است و بس. ما فقط به خاطر یک چیز است که این همه حیران و ویلان و افتان و خیزان و گریان و نالان و بدبخت و شکست خورده‌ایم؛ و آن چیز، دوری از احکام و فرامین تابناک، و تعالیم و آموزه‌های روح‌بخش، و اوامر و دستورات تعالی‌آفرین رسول خدا ﷺ است.

به خدا قسم! اگر ما اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های دقیق و ژرف پیامبر اکرم ﷺ را از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل آویزهٔ گوش و نصب العین خویش در تمام مراحل زندگی قرار می‌دادیم و به آن جامهٔ عمل می‌پوشاندیم، بدون شک، متمدن‌ترین، باسوادترین، پیشرفته‌ترین، غنی‌ترین و قدرت‌مندترین ملل جهان قرار می‌گرفتیم و بر کل جهان حکومت و سیادت و آقایی و سروری می‌کردیم. چنان‌چه اسلاف و نیاکان ما این کار را کردند. آنان که هر روز و هر لحظه و هر کارشان، جلوه‌ای عملی از سیرت طیبۀ پیامبر اکرم ﷺ بود.

آن‌ها (آن عرب‌های جاهل و بی‌فرهنگ و بی‌تمدن و بی‌سواد) سنت‌های پیامبر اکرم ﷺ را در عرصه‌های مختلف زندگی به کار گرفتند، و با نیروی عمل و کردار و تمسک به اوامر و فرامین تعالی‌بخش نبوی، در مدت زمان کوتاهی، بزرگترین استادان و معلمان و مربیان جهان لقب گرفتند و همه از آن‌ها رنگ و بو و خط و مشی می‌گرفتند، حتی تا امروز نیز جهان غرب و اروپا در پیشرفت و فناوری خویش، مرهون و مدیون زحمات و خدمات اسلاف و نیاکان ما مسلمانان هستند؛ آری آن‌ها فقط با نیروی عمل و اتباع کامل از اوامر و فرامین خدا و رسول بود که به این مرحله از رشد و بالندگی رسیده بودند.

امروز محبت و علاقهٔ دنیا در قلوب بسیاری از مسلمانان و در تار و پود وجود بیشترشان عجین شده و ابهت و عظمت و شأن و شوکتشان را از بین برده، و آن‌ها را

به مسلمانانی توخالی و پوشالی تبدیل کرده است. امروز مسلمانان به سنت‌های تابناک پیامبرشان بی‌اعتناء هستند و برای آن اهمیتی قائل نیستند و حتی شاید در بسیاری جاها از انجام آن شرم و حیاء داشته باشند، چرا که با فرهنگ غربی‌ها سازگار نیست. برای ما مسلمانان بسیار جای تأسف است که از سنت‌ها و روش رهبرمان حضرت محمد ﷺ دور شده‌ایم و عمل به آن را ننگ و مایهٔ عقب افتادگی می‌دانیم، در حالی که در جوامع دیگر، برای رهبران دنیوی خویش بسیار احترام قائل هستند و در هر جایی به احیای آداب و سنن خویش می‌پردازند.

یاران رسول خدا ﷺ و اسلاف و نیاکان ما حاضر نبودند که در کوچکترین کاری و در ساده‌ترین امری، خلاف روش رسول خدا ﷺ گام بردارند، اگر خواست درونی‌شان چیز دیگری می‌بود، به خاطر فعل و کار رسول خدا ﷺ خواست خویش را فدا می‌کردند، اما امروزه در صحبت کردن، راه رفتن، شیوهٔ زندگی، لباس پوشیدن و خلاصه اکثر اعمال و رفتارمان از غربی‌ها و غیرمسلمین تقلید می‌کنیم، و خیلی راحت سنت‌های محبوب حجازی را گذاشته‌ایم و خیلی بی‌شرمانه برای عدم عمل به آن نیز دلیل می‌آوریم.

یکی از علمای بزرگ، در یکی از سخنرانی‌های خویش تلویحاً می‌گفت: «در جنگ اسرائیل و فلسطین، بارها ملائکه نازل شدند که به مسلمانان کمک برسانند، اما چون هر دو طرف ظاهر و شکل‌شان عین همدیگر بود، ملائکه برگشتند و به پروردگار جهانیان گفتند: خداوندا! خودت بهتر می‌دانی، آن‌ها هیچ فرقی با هم نداشتند، تمام اعمالشان مانند یکدیگر بود و...»

مولانا ابوالحسن ندوی می‌گویند:

«ما حقیقتاً به حقایق اسلام و ایمان نیاز داریم تا بتوانیم بر حقیقت‌های مختلف دیگر جهان، چیره شویم زیرا صورت و پیکر ظاهری اسلام توان مقابله با حقایق را نداشته و نمی‌تواند بر آن‌ها پیروز شود... به همین دلیل به وضوح مشاهده می‌کنیم که صورت ظاهری اسلام، حتی بر حقیقت‌های کوچک مادی غلبه نمی‌کند، چون صورت هر قدر هم زیبا و مقدس باشد، ولی تأثیر و قدرت ندارد.»

اینجاست که امروزه صورت اسلام ما، و صورت کلمه و نماز ما، آنقدر هم توانایی ندارد که بر عادت‌های کوچک ما غلبه کند و شهوات پست ما را مغلوب نماید و هنگام

امتحان و مشکلات، ما را در راه حق پایدار نگهدارد.»^۱

ایشان در ادامه می‌گویند:

«آخر چرا؟ این کلمه طیبه‌ای که در گذشته به قدری بر دل‌ها و روان‌ها فرمانروایی داشت که ترک کلیه عادت‌ها و خصلت‌های بد و غلبه بر خواهش‌ها را به همراه داشت و شهادت در راه خدا، بذل جان و مال، و تحمل ناملايمات و تلخی‌ها را سهل و آسان می‌کرد؛ امروز بقدری ناتوان شده است که نمی‌تواند مردم را برای نماز صبح از خواب عمیق بیدار سازد. کلمه‌ای که در گذشته بقدری نیرو داشت که به راحتی مشروب‌خواری و گناه را از انسان می‌توانست دور سازد، امروز فاقد هر گونه خطاب و عتابی شده است که نه به کاری می‌تواند فرمان دهد و نه از ارتکاب امری باز می‌دارد.

نگاهی گذرا به لابلای صفحات تاریخ اسلام بیفکنید، به وضوح مشاهده خواهید کرد، کلمه‌ای که صحابه و مسلمانان صدر اسلام بر زبان می‌راندند، محتوی یک واقعیت بود، مانند درخت پاکی بود که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش با آسمان اتصال داشت و هر لحظه به اذن خداوند میوه می‌داد.

اما متأسفانه کلمه ما، مجموعه‌ای از الفاظ و خالی از حقیقت است، به همین جهت می‌بینید که در زندگی مردم تأثیرش را از دست داده است.»

مولانا ندوی در ادامه می‌افزایند:

«جای تعجب است که باز هم می‌خواهیم با این کلمه سطحی، زندگی اصحاب را بر خود منطبق ببینیم، چون آن نتایج گذشته را احساس نمی‌کنیم؛ گله‌مندیم و لب به شکایت می‌گشائیم و از خود می‌پرسیم که مگر ما مسلمان نیستیم؟ مگر نه این که نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم؟ مگر نه این است که کلمه «لا اله الا الله» را بر زبان می‌آوریم؟ و صبح و شب تکرارش می‌کنیم؟ پس چرا این تفاوت بزرگ و وسیع بین ما و عصر خلفای راشدین وجود دارد؟ چرا این همه فاصله میان ما و آن‌ها مشاهده می‌شود، ثمره درخت ایمان کجاست؟ نتایج نماز و روزه چیست؟ یاری و نصرت الهی کو؟ پس چرا در زمین استخلاف و قدرت نداریم؟» و در آخر خطاب به تمام مسلمانان چنین می‌گویند:

«بیائید حقیقت را دریابیم، سوء تفاهمات را دور کنیم، بدانید که مسلمانان صدر اسلام مثل ما نبودند، آنان حقیقت کلمه «لا اله الا الله» را درک کرده بودند، نمازشان

۱- تجلی حقیقت ایمان، مولانا ندوی، ترجمه مفتی محمد قاسم قاسمی، ص ۹-۱۰.

دارای روح و حقیقت بود... اما رفتار عبادی ما، عاری از حقیقت بوده و در عین حال خواهان نتیجه حقیقی می‌باشیم، این خیال است و محال است و جنون!»^۱

براستی امروز مشکل جوامع اسلامی و ملل مسلمان، تنها عقب ماندگی مادی، علمی، صنعتی و تکنیکی نیست، بلکه عامل اصلی و بنیادین رنج و محنت و بدبختی و بیچارگی مسلمانان، خودباختگی ذهنی، و عقبگرد ایمانی، و نفس‌پرستی و غربگرایی و دوری گزیدن از اوامر و فرامین تعالی بخش و سعادت آفرین نبوی است.

امروز مشکل مسلمان این نیست که خدا را نمی‌شناسد یا با حضرت محمد ﷺ ناآشنا و بیگانه است، بلکه مشکل او این است که مسلمان گریزان از شیوه‌ای است که عزّتش را تأمین می‌کند و او را در کسوت انسان کامل قرار می‌دهد، گریزان و فراری از صورت و سیرت منجی عالم بشریت حضرت محمد ﷺ است، گریزان و فراری از مواردی است که در ترقی و پیشرفت او به پله‌های کمال تأثیرگذار است و او را به آرامش واقعی و سکون ابدی پیوند خواهد داد.

امروز مسلمان از خود و آئین حیات‌بخش خویش و از صورت و سیره الگوی پاکان و نیک سیرتان (یعنی حضرت محمد ﷺ) گریزان و خوفناک است، و خویشتن را در قعر دریا‌های پرتلاطم و مواج مادیّت و غربگرایی، و نفس‌پرستی و خودباختگی در انداخته، و عجیب اینجاست که باز هم می‌خواهد به ساحل بهروزی و کرانه سلامتی و امن و ایمان برسد، در حالی که این خیال است و محال است و جنون.

امروز ذلت‌های پی در پی مسلمانان و شکست‌های دردناک آنان در عرصه‌های مختلف ناشی از غفلت و خودباختگی خود آنان است، و در اثر آن است که جهان کفر جرأت پیدا کرده و در هر جایی که بخواهند، خواسته‌های شیطانی خویش را اعمال می‌نمایند.

براستی اگر مسلمانان بر پایه استقلال فرهنگی و ذاتی خویش، و بر مبنای اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی، و احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم قرآنی و با معیار قرار دادن زندگی سرور جهان (حضرت محمد ﷺ) زندگی بکنند، و اوامر و فرامین خدا و رسول را نصب العین و آویزه گوش خویش قرار دهند، حتماً در عرصه‌های مختلف مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و

نظامی، فرهنگی و اقتصادی و... پیشرفت خواهند کرد و بر کل جهان حکومت و سیادت خواهند نمود و به عزت و سربلندی و افتخار و بالندگی و شکوه و جلال، و مجد و عظمت خواهند رسید، ولی اگر از فرهنگ اسلامی و سنت‌های نبوی فاصله گرفتند، و بیگانگان و غریبان را اسوه خویش قرار دادند، حتماً در گرداب بدبختی و بیچارگی، و ضلالت و گمراهی و فلاکت و نگون‌بختی و شقاوت و خواری خواهند افتاد.

کسانی که راه برگشته‌اند برفتند بسیار و سرگشته‌اند
 خلاف پیمبر کسی ره گزید که هرگز به منزل نخواهد رسید
 مپندار سعدی که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی
 (سعدی)

مسلمان در پرتو تعالیم حیات بخش قرآن و سنت، و اطاعت و پیروی راستین حضرت محمد ﷺ است که سعادت‌مند و عزتمند است و با اطاعت خدا و رسول است که تجلی‌گاه انوار الهی گشته، و پله‌های صعود و ترقی را به سوی تکامل انسانی خویش یکی پس از دیگری طی خواهد نمود، و مُقَرَّب بارگاه الهی قرار خواهد گرفت؛ اما هرگاه این مسلمان گردن خویش را از حلقه زرین عبدیت و بندگی خدا و اطاعت و پیروی از حضرت محمد ﷺ آزاد و رها سازد و خویشتن را به دست بیگانگان و نفس‌پرستان بسپارد، سیر نزولی و قهقرایی او به سوی مرزهای حیوانیت و بدبختی آغاز خواهد شد، و در مدت زمان کوتاهی بدبخت و رسوا خواهد گردید.

از این رو هرگاه مسلمانان از اطاعت و پیروی حضرت محمد ﷺ سرباز زدند و در راه عمل به اوامر و فرامین رسول خدا ﷺ از خود ضعف و سستی نشان دادند، ذلت و زبونی حقیقی و بدبختی و بیچارگی واقعی، و شکست و انحطاط به سراغشان آمد و از مسیر مستقیم هدایت و انسانیت فاصله گرفتند، و هلاکت و نابودی آنان رقم خورد و در دنیا و آخرت ذلیل و رسوا شدند و با مشکلات بی‌شماری در زندگانی دنیا و آخرت مواجه شدند.

امروز مشکل اساسی و مصیبت بزرگ مسلمانان، بیگانگی آنان از سنت‌های گرانبها و پراج رسول اکرم ﷺ می‌باشد، محبت دین و ایمان، و عشق و علاقه به عقیده و آئین از دل‌هایشان بیرون رفته، و محبت دنیا، رقابت در سرمایه، فراهم نمودن اسباب عیش و عشرت، و مدپرستی جایگزین محبت اوامر و فرامین خدا و تعالیم و سنت‌های رسول

خدا ﷺ گشته است.

مسلمانانی که در گذشته (در پرتو اجرای تعالیم و سنّت‌های رسول خدا ﷺ) بزرگترین افتخارات تاریخ را می‌آفریدند و به کل جهان خط و مشی و برنامه می‌دادند و هیچگاه در قید و بند دنیا و دنیاپرستان گرفتار نمی‌شدند، امروز تمام همّ و غم آنها دنیا گشته و با خدا و رسول و با سنّت‌های گهربار پیامبر اکرم ﷺ بیگانه و ناآشنا شده‌اند.

محبت و علاقه دنیا سبب شده که ابهت و عظمت مسلمانان عصر ما از بین برود و آنها را به مسلمانانی توخالی و پوشالی تبدیل کند. محبت دنیا و علاقه به متعلقات دنیوی، سبب شده که فکر آخرت و روز قیامت و سنّت‌های گرانبها و پیراج پیامبر ﷺ در اذهان مسلمانان کم رنگ گردد و سفر آخرت را بسیار دور از تصور نمایند، به همین جهت برای بدست آوردن متاع دنیوی، تمام وقت خویش را صرف می‌نمایند و به همان اندازه از راه حق و حقیقت و از رضایت خدا و رسول و از مسیر فلاح و رستگاری و خوشبختی و کامیابی دور می‌شوند.

بسیار جای تعجب است برای افرادی که خود را رهرو رسول خدا ﷺ می‌دانند، اما با شدت و علاقه فراوانی برای چیزی تلاش می‌نمایند که رسول خدا ﷺ از دچار شدن به آن و فریب خوردن آن هشدار داده است. این چه نوع اتباع و محبت و عشقی است که در هیچ چیزی محبوب و معشوق در نظر گرفته نمی‌شود!

ولی اگر یاران رسول خدا ﷺ را بنگریم، آنها به دنیا نمی‌اندیشیدند و تمام همّ و غمشان اتباع و پیروی از رسول خدا و فکر آخرت بود، و لحظه‌ای در به دست آوردن رضای خدا و رسول او تأخیر نمی‌کردند و هر آنچه سبب تقرب بیشتر آنان به بارگاه الهی می‌گشت، بدون تأخیر و معطلی انجام می‌دادند، اما مسلمانان عصر ما، هر آنچه را سبب دوری از تعالیم خدا و رسول است، بعضاً به نام دین انجام می‌دهند و خوشحال‌اند که از امت محمدی هستند!

امروز مسلمانان عزت‌شان را در گردآوری مال و متاع دنیا، و ترقی و پیشرفت خویش را در رها کردن تعالیم قرآن و آموزه‌های نبوی می‌دانند، و دنباله‌روی غربی‌ها و اروپائیان را در رسم و آئین زندگی، از اسباب فخر و مباهات می‌پندارند و فقط با داشتن نامی از اسلام و نواری از قرآن، بسنده کرده، و هرگز عمل کردن به سنّت‌های گهربار

پیامبر اکرم ﷺ را جزء دین به شمار نمی‌آورند و بدان اهمیتی نمی‌دهند. برآستی ذلت و رسوایی و شکست و عقب ماندگی مسلمانان از زمانی آغاز شد که از سنت‌های حضرت رسول اکرم ﷺ احساس ننگ و عار کردند، و نه تنها رغبتی به عمل به سنت‌های رسول خدا ﷺ نشان ندادند، بلکه افرادی را که راه و رسم زندگی آنان با شریعت مقدس اسلام و سنت‌های گهربار رسول خدا ﷺ مطابقت دارد، به باد استهزاء و تمسخر گرفتند.

آری تاریخ گواه این مدعا است که محبت رسول خدا ﷺ و عمل بر اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌ها و احکام و دستورات و توصیه‌ها و سنت‌های رسول خدا ﷺ نقطه آغاز سعادت و کامیابی، و رها کردن سنت‌های رسول خدا ﷺ آغاز بدبختی و فلاکت آن‌ها خواهد بود.

از این رو هرگاه محبت رسول خدا و سنت‌های ایشان از دل‌های مسلمانان بیرون رود و انسان مسلمان برای عمل و عشق به سنت‌های رسول خدا ﷺ هیچ سعی و تلاشی ننماید، همان روز سرآغاز زبونی و خواری و ذلت و رسوایی او خواهد بود.

امروز مسلمانان (به خاطر ضعف ایمانی و محبت دنیا، و دوری گزیدن از سنت‌های رسول خدا ﷺ) از عمل کردن بر سنت‌های تابناک پیامبر ﷺ احساس شرم و حیاء می‌کنند، اما در راستای تقلید فرنگیان و غربیان و شیوه زندگی آنان، یک‌ه تاز میدان هستند، حتی در لباس، مو، اصلاح سر و صورت، و رفتارها و کردارها، همواره سعی بر آن دارند تا آنان را الگو و نمونه خویش قرار دهند.

برآستی با چنین ایمان ضعیف و عقیده سستی که مسلمانان به احکام الهی و فرامین نبوی دارند، چگونه می‌خواهند به مرز سعادت و بهروزی برسند. و به همین جهت است که مشکلات و مصائب و چالش‌ها و دغدغه‌ها بر سر آنان سرازیر شده، و آماج تاخت و تاز کافران و بدخواهان اسلام و مسلمین قرار گرفته‌اند، و جز ذلت چیز دیگری حاصلشان نشده است:

ترسم نرسی به کعبه‌ای اعرابی کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است
 امروزه مسلمانان گذشته از آنکه احکام اسلامی را در زندگی خویش پیاده نمی‌کنند، اهمیت یادگیری قرآن، احکام الهی و سنت‌های نبوی از دل‌هایشان بیرون رفته، و محبت دنیا، کسب عزت و شهرت دنیوی، مد و مدپرستی و تنعم و

شهوت‌پرستی و عیاشی و خوشگذرانی جایگزین آن گشته است و هیچگاه به فکر خدا و رسول، و اوامر و فرامین آن دو نمی‌افتند، بلکه رفتار، گفتار، کردار و شیوه زندگی آنان به طور کامل برخلاف قرآن و سنت بوده، و یهود و نصاری و کفار و مشرکان را الگوی زندگی خویش قرار داده‌اند، بدون شک چنین طرز رفتار و تفکری، هیچگاه مسلمانان را به شاهراه اصلاح و سعادت نرسانیده و نخواهد رساند؛ بلکه آن‌ها را به فساد کشانیده و به کام زبونی و بدبختی فرو خواهد برد، و اگر امروزه می‌بینیم که مسلمانان با مشکلات عدیده‌ای در راه دین مواجه هستند و روز به روز بر ضعف و زبونی آنان افزوده می‌گردد، بدان علت است که از راه راستین پیامبر اکرم ﷺ و از سنت‌های روح‌بخش ایشان منحرف گردیده و به جای آن از هوا و هوس‌های حیوانی و خواهشات نفسانی و وسوسه‌های نامطلوب شیطانی پیروی کرده‌اند و یقیناً این چنین طرز عملی، نتیجه خوبی را در بر نخواهد داشت:

به مصطفی برسان خویش را که دین همه اوست اگر به او نرسیدی، تمام بولهبی است

پس ای مسلمانان! بیائید همه با هم به اسلام برگردیم و سنت‌های تابناک نبوی را در عرصه‌های مختلف زندگی پیاده کنیم و همواره اوامر و فرامین تعالی بخش رسول خدا ﷺ را نصب العین و آویزه گوش خویش قرار دهیم، تا عزت و افتخار خودمان را به دست آوریم و تجلی‌گاه انوار الهی قرار بگیریم و پله‌های صعود و ترقی را به سوی تکامل انسانی خویش یکی پس از دیگری طی کنیم، و مقرب درگاه الهی قرار بگیریم و با عامل شدن بر احکام خداوندی و سنت‌های پراح محمدی ﷺ و نشر آن‌ها، مقام خلیفه‌اللهی را کسب نمائیم.

ای غنچه‌ی خوابیده چو نرگس نگران خیز کاشانه‌ی ما رفت به تاراج غمان خیز
از ناله‌ی مرغ چمن از بانگ اذان خیز از گرمی هنگامه‌ی آتش نفسان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

از خواب گران خیز

خورشید که پیرایه به سیماب سحر بست آویزه بگوش سحر از خون جگر بست
از دشت و جبل قافله‌ها رخت سفر بست ای چشم جهان بین به تماشای جهان خیز

از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

از خواب گران خیز

خاور همه مانند غبار سر راهی است یک ناله‌ی خاموش و اثر باخته آهی است
هر ذره‌ی این خاک گره خورده نگاهی است از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز

از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

از خواب گران خیز

دریای تو دریاست که آسوده چو صحراست دریای تو دریاست که افزون نشد و کاست
بیگانه‌ی آشوب و نهنگ است چه دریاست از سینه‌ی چاکش صفت موج روان خیز

از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

از خواب گران خیز

این نکته گشاینده‌ی اسرار نهان است ملک است تن خاکی و دین روح روان است
تن زنده و جان زنده ز ربط تن و جان است با خرقة و سجّاده و شمشیر و سنان خیز

از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

از خواب گران خیز

ناموس ازل را تو امینی تو امینی دارای جهان را تو یساری تو یمینی
ای بنده‌ی خاکی تو زمانی تو زمینی صهبای یقین درکش و از دیر گمان خیز

از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

از خواب گران خیز

فریاد ز افرنگ و دلاویزی افرنگ فریاد ز شیرینی و پرویزی افرنگ
عالم همه ویرانه ز چنگیزی افرنگ معمار حرم باز به تعمیر جهان خیز

از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

از خواب گران خیز^۱

اسلام دین شعار نیست

محبت رسول خدا ﷺ تنها یک علاقه قلبی ضعیف و خالی از هر گونه اثر نیست، بلکه باید آثار آن، در عمل انسان منعکس باشد. کسی که مدعی عشق و علاقه به پروردگار جهانیان است، نخستین نشانه‌اش این است که از پیامبر و فرستاده او پیروی و اتباع نماید.

در حقیقت این، یک اثر طبیعی محبت است که انسان را به سوی محبوب و خواسته‌های او می‌کشاند، البته ممکن است که محبت‌های ضعیفی یافت شود که شعاع آن، از قلب به بیرون نیفتد، اما اینگونه محبت‌ها به قدری ناچیز است که نمی‌توان نام محبت بر آن گذاشت. یک محبت اساسی، حتماً آثار عملی و رفتاری دارد، و حتماً دارنده آن را با محبوب پیوند می‌دهد و در مسیر خواسته‌های او به تلاش پرثمر و امی دارد.

از این رو کسانی که شب و روز دم از عشق پروردگار، یا عشق و محبت پیامبر خدا ﷺ می‌زنند، اما در عمل کمترین شباهتی به آن‌ها ندارند، مدعیان دروغینی بیش نیستند، و آن‌ها که سرتاسر آلوده گناه‌اند، و با این حال قلب خود را مملو از عشق خدا و پیامبر او می‌دانند، و یا عقیده دارند که ایمان و عشق و محبت تنها به قلب است و ارتباطی با عمل ندارد، از منطبق اسلام به کلی بیگانه‌اند:

تَعْصِي - الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تَظْهَرُ حُبَّهُ هَذَا لَعْمَرِي فِي الْفِعَالِ بَدِيعُ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعُ

ترجمه: «معصیت و گناه پروردگار می‌کنی و با این حال اظهار محبت او می‌نمایی! به جانم سوگند! این کار عجیبی است. اگر محبت تو صادقانه بود، اطاعت فرمان او می‌کردی، زیرا کسی که دیگری را دوست می‌دارد، از فرمان او پیروی می‌کند و اوامر و دستورات او را نصب العین و آویزه گوش خویش قرار می‌دهد.»

از این رو محبت یک طرفه نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا هر محبتی دارنده آن را دعوت می‌کند که عملاً در راه خواسته‌های واقعی محبوب گام بردارد و در چنین حالی به طور قطع، محبوب نیز به او علاقه پیدا می‌کند.

در حقیقت یکی از عوامل شکست مسلمانان امروزی، صادق نبودن در عشق و محبت رسول خدا ﷺ می باشد. خیلی ها خود را عاشق و مُحبّ رسول خدا ﷺ می دانند، اما اعمالشان، اعمال «ابوجهلی» و «ابولهبی» است:

در عجم گردیدم و هم در عرب مصطفی نایاب و ارزان بولهب

(اقبال لاهوری)

عشق یعنی سوختن و فانی شدن در معشوق. عاشقی یعنی به طور کامل خود را به معشوق تبدیل کردن، اما بسیاری از مسلمانان عصر ما فقط نام «محمد ﷺ» را می دانند، و فقط به نامش احترام می گذارند ولی متأسفانه و بدبختانه هنگامی که سیره و شیوه زندگی پیامبر گرامی اسلام بر ایشان عرضه می شود، به سرعت می گویند: آن زمان سپری شده است!... آگاهانه و ناآگاهانه به دشمنی با سنت های رسول گرانقدر اسلام و به مخالفت با سیره و خط و مشی رسول خدا ﷺ قیام می نمایند. آیا با وجود این می توان ارسال کمک های غیبی و امدادهای الهی را برای چنین مسلمانانی انتظار داشت! و چطور می توان برای چنین مسلمانان که از سنت ها و روش پیامبر اکرم ﷺ دور شده اند و عمل به آن را ننگ و مایه عقب افتادگی می دانند، امید عزت و سربلندی و شکوه و عظمت و افتخار و بالندگی داشت!

امروز، محبت ها و عشق ها فقط در حد ادعاهای پوچ و بی محتوا هستند و هیچ پایه ای از عمل و حقیقت ندارند، و همین محبت های دروغین و عشق های ادعایی است که به جای عمل بر سنت ها، راه بهانه جویی برای رد کردن و عمل ننمودن بر سنت ها را گشوده است، و یقیناً اگر محبت رسول اکرم ﷺ در قلب انسان مسلمان جایی داشته باشد، نه تنها راضی به ترک سنت نخواهد شد بلکه سعی خواهد نمود تا در راه تمسک به سنت های تابناک نبوی، جان و مال خویش را نیز فدا کند، چرا که او به خوبی می داند که دین در حقیقت نام اتباع و پیروی می باشد و معنایش گام نهادن بر حکم خدا و رسول و سنت های تابناک نبوی می باشد و به خوبی می داند که محبت از خود تقاضاها و خواسته هایی دارد که بدون انجام آن، ادعا کردن محبت، مَهْمَل و بی فایده و پوچ و بی محتوا می باشد، و حصول آن بدون رعایت شرایط و خواسته هایش، امکان پذیر نیست.

مسلمانان کنونی نیز اگر می خواهند از تمام چالش ها و معضلات و بحران ها و شکست ها رهایی یابند، پس باید از خود شروع کنند و با نیروی صداقت و اخلاص و

اعتقاد و عمل به اوامر و فرامین خدا و تعالیم و آموزه‌های پیامبر ﷺ برگردند و به دستورات و سنت‌های تابناک نبوی جامعه عمل ببوشانند، و از شعار دادن و فقط گفتن دست بشویند.

متأسفانه مشکل بزرگ و بغرنجی که امروزه دامنگیر اغلب ما مسلمانان است، این است که ما به «ملت شعار»، «ملت سخن» و «ملت فقط گفتن» تبدیل شده‌ایم. امروز مشکل ما این است که شعار و گفتار مسلمانان با رفتار و عملکردش متناسب و سازگار نیست، امروز در ورای شعارهای ما شعوری نهفته نیست، و در ورای گفتار ما رفتار و عملکرد نیست، و در ورای عبادت ما عبودیت و بندگی واقعی نیست، و در ورای صورت‌های زیبای ما سیرت‌های نیکو و پسندیده نیست.

امروز در پشت هر چهره به ظاهر روشن، تاریکی‌ها و سیاهی‌های بی‌شماری وجود دارد؛ هر انسان صورت خود را با رنگ‌های مختلف می‌آراید و کثافت‌ها و ناپاکی‌های درون خود را پنهان می‌نماید.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی عیبی که در اوست ز مسلمانی ماست از این رو هر مسلمان بکوشد تا خویشتن را از لجنزار صورت‌های آراسته و سیرت‌های ناپاک برهاند، و از ریاء و مجامله و تظاهر و خودنمایی و کتمان حقایق و آرایش قیافه و پرداختن به هیکل، و عناوین و القاب بالا بلند بپرهیزد و مرد عمل باشد نه مرد شعار و گفتار، و الگوی رفتاری مناسب و مطلوب برای تمامی طبقات، اصناف، گروه‌ها و گرایش‌های موجود در جامعه بزرگ اسلامی باشد.

آری اسلام، دین جامع و کامل و پاسخگوی تمام نیازهای زمان است که همپای مقتضیات زمان به پیش می‌رود؛ اسلام در پرتو بیانات پیامبر اکرم ﷺ در تمام ابعاد و زوایای مختلف حیات مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و... دستورالعمل‌ها و راهکارهای بسیار مفید، ارزنده و سازنده‌ای ارائه نموده است که اگر مسلمانان امروزی (که از جامعیت و کامل بودن آن داد سخن سر می‌دهند) از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل (نه با شعار و گفتار) آن‌ها را مد نظر بگیرند و در تمام مراحل زندگی نصب العین و آویزه گوش خویش قرار دهند و مطابق رهنمودها و آموزه‌های تابناک آن در عرصه‌ها و زمینه‌های مختلف زندگی گام بردارند، بدون شک در میان جوامع جهانی امروزی، از همان شأن و شوکت والا و عزت و افتخار بالایی برخوردار می‌شوند که مسلمانان نخستین صدر اسلام در

میان جوامع عصر خویش از آن بهره‌مند بودند و با همان نیروی عمل و کردار به سنت‌های رسول خدا ﷺ است که می‌توانند جهان را متحوّل و دگرگون سازند و در زندگی‌ها به سان مسلمانان صدر اسلام انقلاب ایجاد کنند و بر کل جهان حکومت و سیادت نمایند و همه از آن‌ها رنگ و بو و خط و مشی بگیرند.

تمام مسلمانان باید بر این باور باشند که دین اسلام، دین عمل است نه دین شعار، و فقط عشق حقیقی و محبت راستین را که توأم با صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل باشد را قبول دارد.

صحابه کرام زمانی توانستند جماعت الگو و نمونه و گروه بی‌همتا در تاریخ بشریت قرار گیرند و به عزّت و شوکت و افتخار و قدرت برسند که اعمال و کردارشان مطابق با اقوال و سخنان آنان بود. آنان هر درسی را که از قرآن یاد می‌گرفتند، و یا هر سنتی را که از شخص پیامبر ﷺ می‌دیدند یا می‌شنیدند، آن را در زندگی خود عملاً پیاده می‌نمودند، بلکه فراتر از آن، آنان قرآن و سنت‌های پیامبر اکرم ﷺ را تنها برای بالا بردن سطح علمی و آگاهی، و سخنرانی و موعظه خشک و خالی، یاد نمی‌گرفتند، بلکه آنان علم و عمل را با هم یاد می‌گرفتند و تا زمانی که به دستور آیه‌ای و به فرمان حدیثی عمل نمی‌کردند، به دنبال یادگیری و فراگیری و حفظ و تبلیغ دیگری نمی‌رفتند.

آری، براستی آنان مردان عمل بودند نه شعار و گفتار. آنان به مردمان چنین می‌گفتند: «کُونُوا مِثْلَنَا» اگر شما می‌خواهید رنگ خوشبختی و سعادت، فلاح و رستگاری، مجد و عظمت، عزت و افتخار، بهروزی و بالندگی را ببینید، باید مثل ما باشید، مرد عمل باشید نه مرد شعار.

آری آن‌ها با صدای رسا و گیرا به تمام جهانیان گفتند: «کُونُوا مِثْلَنَا» و نگفتند: «قُولُوا مِثْلَنَا» یا «أُحْطَبُوا مِثْلَنَا» هر روز صحابه و هر لحظه و هر کارشان جلوه‌ای زیبا و عملی از سیره زیبای پیامبر گرامی اسلام ﷺ بود، در هر لحظه مواظب بودند که از فرامین و دستورات حضرت محمد ﷺ چگونه اتّباع و پیروی کنند، به همین جهت بود که خدای ﷻ در قرآن مجید به توصیف و تمجید آن‌ها پرداخته و در میادین مختلف آن‌ها را سربلند و پیروز بیرون آورد.

مولانا جلال الدین رومی در مثنوی معنوی، مثالی آورده است که کاملاً بر احوال

مسلمانان امروزی صدق می‌کند. (درباره اطاعت رسول اکرم ﷺ از ادعا تا حقیقت) مولانا مثال شخصی را می‌آورد که نزد خالکوبی رفته و از او درخواست می‌نماید تا بر پشتش تصویر شیری را ترسیم و خالکوبی کند.

وقتی خالکوب سوزن را برداشته و در قسمتی از بدن او فرو کرد، آه و ناله‌ی وی برخواست. از خالکوب پرسید: کدام قسمت بدن شیر را می‌کشی؟ او گفت: سرش را. گفت: سر را رها کن، بقیه را بکش. خالکوب سوزن را در جایی دیگر فرو کرد، باز هم آه و ناله‌ی این شخص بلند شد و پرسید: این کجای شیر است؟ خالکوب گفت: شکمش. وی گفت: شکمش را نیز رها کن، جایی دیگر را بکش. خالکوب سوزن را در قسمتی دیگر از بدن او فرو کرد که باز هم تاب نیاورد، دستش را گرفت و پرسید: دیگر کجای آن شیر را می‌کشی؟ خالکوب گفت: دم او را! گفت: دم را رها کن، جایی دیگر را بکش. خالکوب خشمگین گشته، سوزن را انداخت و گفت:

شیر بی‌دم و سر و اشکم که دید این چنین شیری خدا کی آفرید؟
چون نداری طاقت سوزن زدن از چنین شیر ژیبانی دم مزن
براستی این مثال، تصویری گویا و رسا از مسلمانیِ مسلمانان امروزی است، بدین نحو که مسلمان هستند، اما مسلمانی‌شان نه سری دارد و نه شکمی؛ از طرفی ادعای مسلمانی دارند، و از طرفی دیگر از عمل نمودن بر احکام خدا و رسول خدا طفره می‌روند و خواهشات نفسانی و تمایلات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی را پیروی می‌نمایند.

محمد ﷺ اسوه و الگوی جهانیان

خداوند ﷻ در قرآن کریم می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱]

«برای شما در زندگی رسول خدا ﷺ سرمشق نیکویی است.»

در واقع پیامون هیچ کس از بنی آدم به اندازه پیامبر بزرگوار اسلام (حضرت محمد ﷺ) سخن نگفته‌اند، کتاب ننوخته‌اند، تحقیق نکرده‌اند و به تجزیه و تحلیل نپرداخته‌اند، چه اعراب و چه غیر آن‌ها، چه مسلمانان و چه غیرمسلمانان. برآستی هر چه بگویند، بنویسند، تحقیق کنند، و به تجزیه و تحلیل بپردازند، باز هم کم است، چرا که ترسیم و مجسم نمودن اخلاق عالیه و عادات حسنه و اوصاف حمیده رسول خدا ﷺ در قدرت و توان بشر ضعیف و عاجز نیست، و کسی که بخواهد چنین کند، گویی که می‌خواهد دریا را در کوزه بریزد که این نیز محال است.

برآستی حضرت محمد ﷺ نمونه کامل و سرمشق همگان و قُدوه و پیشوای تمام افراد بشر در هر شرایط و هر زمان است. سیرت طیبه و زندگانی پاک آن حضرت ﷺ بهترین و برترین نمونه و عالی‌ترین روش برای زندگی تمام انسان‌ها در هر مرحله‌ای از زندگی است.

«سنت‌های حضرت محمد ﷺ یگانه راه عزت و سربلندی مسلمانان است»:

سنت‌های رسول اکرم ﷺ و اتباع آن‌ها، در واقع بستر مناسبی برای رسیدن انسان به سرمنزل مقصود می‌باشد و فردی که به جای هوا و هوس دنباله‌روی خواهشات نفسانی و بردگی اغیار، به سنت‌ها و تعالیم و آموزه‌های رسول اکرم ﷺ چنگ می‌زند و عملکردهای آن حضرت ﷺ را الگوی زندگی خویش قرار داده و از آن‌ها پیروی می‌کند، مسلماً به قلّه‌های مجد و عظمت دست خواهد یافت و از منبع جوشان هدایت بهره‌ها خواهد گرفت، زیرا شیوه زندگی پیامبر اکرم ﷺ در تمام عرصه‌های زندگی بهترین شیوه برای هر فرد مسلمان خواهد بود که نه تنها سعادت اخروی را در بر دارد، بلکه

ضامن سعادت دنیا نیز هست، و خود پیامبر ﷺ نیز بر این امر تصریح دارد که بهترین سیره، سیره پاک او می‌باشد، و برای پیروی کردن، بهترین الگو و نمونه خواهد بود، و بدون تردید انسان سعادت‌مند و پیروز کسی است که قدم به قدم از سنت‌های گهربار رسول اکرم ﷺ اطاعت و فرمانبرداری نموده و آن را الگوی زندگی خویش قرار دهد. علامه سید سلیمان ندوی رحمته می‌گوید:

«حیات و زندگانی رسول اکرم ﷺ اعمال گوناگونی را دربردارد، به طوری که بهترین نمونه و عالی‌ترین روش برای زندگی انسان‌ها در هر مرحله‌ای است، زیرا جامع و دربرگیرنده اخلاق عالی، عادات حسنه، و احساسات و عواطف پاکیزه و انگیزه‌های مهم و استوار می‌باشد.

اگر شما توانگر و ثروتمند هستید به رسول اکرم ﷺ اقتدا کنید، آن هنگام که وی با کالای تجارت در میان «حجاز» و «شام» حرکت می‌کرد و آن هنگام که صاحب خزانه‌های «بحرین» گردید.

اگر شما محتاج و مفلس هستید، برایتان زندگی وی بهترین سرمشق است آنگاه که در «شعب ابوطالب» محصور بود و آنگاه که از وطن خود به «مدینه» هجرت کرد و هیچ چیزی از کالاهای دنیا با خود همراه نداشت.

اگر شما پادشاه و فرمانروا هستید به سنن و اعمال حضرت رسول اکرم ﷺ اقتدا کنید آن هنگام که او فرمانروای سرزمین عرب گردید و حکام غرب و فرزندان آن دیار به اطاعتش گردن نهادند.

اگر شما رعیت و ناتوان هستید، باز هم سیره و زندگانی حضرت رسول الله ﷺ بهترین سرمشق‌تان است، آن هنگام که او در قلمرو نظام مشرکانه در «مکه» بسر می‌برد.

و اگر شما فاتح و پیروز شده‌اید، به زندگی او بنگرید آن وقت که بر دشمنان در «بدر» و «حنین» و «مکه» فتح و ظفر یافت، و اگر شما (خدای ناکرده) شکست خورده‌اید، از او درس بگیرید، که در روز «احد» میان اصحاب شهید و یاران مجروح خود قرار داشت.

اگر شما معلم و آموزگار هستید به او بنگرید، آن هنگام که در شبستان «مسجد نبوی» مشغول تعلیم اصحابش بود و اگر شما شاگرد و دانشجو هستید، نشستن

مؤدبانة او را در حضور «روح الامین» (جبرئیل) تصور فرمایید.

اگر شما سخنرانِ ناصح و مرشدِ دلسوزی هستید، به سوی او گوش فرا دهید، آن هنگام که بر منبرِ چوبین مسجد نبوی نشسته، مردم را موعظه می‌کند و اگر می‌خواهید صدای حق را بلند کنید و امر بالمعروف نمایید، اما هیچ همکار و مددکاری ندارید، پس به وی بنگرید که در «مکه» ناتوان و ضعیف است، و همکار و مددکاری نداشت که او را کمک نماید، اما با وجود این، به سوی حق، آشکارا فرا می‌خواند.

اگر دشمن خود را شکست داده، و مغلوب نموده‌اید، و حق غلبه یافته و باطن سرنگون و زبون گشته است، و شما به هدفتان رسیده‌اید، در چنین موقعیتی نمونه‌تان «محمد رسول الله ﷺ» است، آن هنگام که وارد «مکه» شد و آن را فتح نمود.

اگر می‌خواهی کارهایت را ردیف کنی و به دارایی‌ات رسیدگی نمایی، به رسول معظم بنگر، آن زمان که صاحب اراضی «بنی‌نظیر»، «خیبر» و «فدک» شد؛ بین که چگونه تدبیر نمود و مسئولیت آن را به افراد شایسته و کاردان تفویض کرد.

اگر یتیم هستی، به جگر گوشه «آمنه» و «عبدالله» بنگر، که هر دو از دنیا رحلت کرده‌اند و فرزندشان خردسال و یتیم است.

اگر کم سن و سال هستی، آن کودک با عظمت را نگاه کن، آن هنگام که مادر مهربانش «حلیمه سعدیه» او را پرورش می‌دهد. اگر جوان و تنومند هستی، سیره و زندگانی شبان «مکه» را به دقت بخوان و درس بگیر.

اگر بازرگان و حامل کالای تجارت هستی، طرز عمل سردار آن کاروان را ملاحظه کن که رهسپار «بصری» شده است. اگر قاضی و داور هستی، به آن داور بنگر که صبح هنگام راهی کعبه شده تا «حجر الاسود» را به سر جای آن قرار دهد، در حالی که سرداران «مکه» عزم جنگ و اختلاف نموده‌اند. باز مجدداً نگاهت را به سوی او بینداز و ببین که چگونه در صحن مسجد «مدینه» میان مردم به عدل و داد قضاوت می‌نماید. فقیر و محتاج و غنی و ثروتمند، نزد وی برابرند.

اگر شوهر هستی، سیره پاک و زندگی با عفاف شوهر «خدیجه» و «عایشه» را مطالعه کن، اگر پدر فرزندان هستی، ببین که پدر «فاطمة الزهراء» و پدر بزرگ «حسن» و «حسین» چگونه با آن‌ها رفتار می‌نماید.

به هر حال هر کسی باشی و دارای هر موقعیتی هستی و در هر حالی که شب و روز را سپری می‌کنی، بدان: سیره و زندگانی حضرت محمد ﷺ بهترین راهنما و سرمشق

زندگی‌ات است، که تاریکی‌های زندگی را با نور فروزان خود روشن می‌کند و کدورت‌های حیات را برطرف می‌سازد؛ نابسامانی‌هایت را سامان می‌بخشد و انحراف را اصلاح و کجی‌ها را راست می‌نماید.

به راستی که سیره طیبه و جامع رسول الله ﷺ ملاک حُسن اخلاق و بنیاد آموزش‌ها، برای همه ملل جهان و همه طبقات بشر در تمام مراحل و شرایط گوناگون زندگی است.

آری! «سیره محمدی» چراغ فروزانی برای جویندگان نور، و روش موفقیت آمیزی برای طالبان هدایت، و راهنمایی‌هایش پناهگاه هر جوینده رشد و سعادت است.^۱ آری! در تاریخ تمدن بشری شخصیتی نافذتر و دوران سازتر و انسان سازتر و فرهنگ آفرین‌تر از حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی ﷺ نداریم. بیشتر محققان بی‌طرف و غیرمسلمان برآنند که نه فقط در عرصه دین و اخلاق، بلکه فرهنگ آفرینی خلاق، شخصیتی نافذتر و تاریخ‌سازتر از پیامبر عظیم‌الشأن اسلام نداریم.

اگر زندگی فردی و اجتماعی ملل مسلمان دهها برابر بیش از این نوسازی شود و تجدد بپذیرد، همچنان برای به سر بردن زندگی اخلاقی و مادی و معنوی نیاز به پیام حیات‌بخش پیامبر ﷺ محسوس و مشهود است. اگر به فرموده قرآن کریم، حضرت رسول ﷺ اسوه نیک شمرده شده‌اند در واقع به ما رهنمود داده شده است که به اسوه نیک، تاسی نیک بجوئیم و به تعالیم و آموزه‌ها و اوامر و فرامین و احکام و دستورات ایشان تمسک بجوئیم.

امروز بر همه مسلمانان (مخصوصاً جوانان با ایمان و پرجوش) فرض است که سیره پیامبر اسلام را مو به مو بخوانند و به خاطر بسپارند و او را در همه چیز قدوه و اسوه خود سازند که مهمترین وسیله سعادت و کلید فتح و پیروزی در تمام عرصه‌های زندگی، همین است و بس.

و بر تمام جوانان ما فرض است که سیره زیبا و تابناک رسول اکرم ﷺ را بخوانند تا پیامبر عزیزشان را بهتر بشناسند و دریابند که او حقیقتاً «پیامبری» است بسیار بزرگ؛ پیامبری است که بر زمین زیست و با آسمان پیوند یافت. و نیز بدانند که تبعیت ما مسلمانان از او و محبت و اخلاصمان نسبت به وی، نه از روی تعصب است و نه

۱- نبی رحمت، مولانا ابوالحسن ندوی، ترجمه: محمد قاسم قاسمی، صص ۴۵۸-۴۶۰.

ناآگاهانه؛ بلکه نیک می‌دانیم که وی «مختار نسل آدم» است و بندهٔ راستین و پیامبر خدا، و راهنمای همهٔ انسان‌هاست به سوی سعادت دنیوی و اخروی؛ و راه، تنها راه اوست، و او تنها کسی است که شایسته است از او پیروی کرد؛ و دین او تنها دینی است که شایسته است - و باید - بر جهان حاکم گردد، مابقی هر چه هست گمراهی است و سرگشتگی و جهل و تعصب و دیوانگی.

به امید اینکه ما مسلمانان با تبعیت و سرمشق گرفتن از پیشوای بی‌نظیرمان، اخلاق و راه و روش اصیل اسلامی را احیاء کنیم، و جانی تازه و نشأت گرفته از تعالیم حیات‌بخش این پیامبر بزرگوار، در حیاطمان و در اوضاع نابسامانی که در آن زندگی می‌کنیم، بدمیم و لذت یک زندگی پاک و مبتنی بر ایمان و اخلاق اسلامی را بیشتر بچشیم.

اتباع سنت در پرتو آیات قرآن

در قرآن عظیم الشان آیه‌های زیادی مبتنی بر پیروی نمودن از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌ها و احکام و دستورات و توصیه‌ها و سنت‌های پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد؛ آیه‌هایی که با الفاظ و اسلوبی مختلف، صراحتاً و اشارتاً مهر تأیید بر سنت پیامبر اکرم ﷺ زده و پیروی و عمل کردن بر آن را بر تمام مسلمانان واجب قرار داده است.

بنا به فرموده قرآن، معیار صداقت دوستی انسان با خدا، اتباع پیامبر اکرم ﷺ است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ

غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾ [آل عمران: ۳۱]

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزندهٔ مهربان است.»

در هنگام بروز اختلافات و مشاجرات مذهبی، طایفه‌ای، گروهی، و کشمکش‌های دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و... باید به قرآن و سنت مراجعه نمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۵۹﴾ [النساء: ۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا با پیروی از قرآن و از پیامبر خدا محمد ﷺ با تمسک به سنت او اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمایید مادام که دادگر و حقگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند، و اگر در چیزی اختلاف داشتید و در امری از امور کشمکش پیدا کردید، آن را به خدا با (عرضه به قرآن) و پیامبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. و چنین عمل کنید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.»

پیامبر است که با دستورات و اوامر و فرامین تعالی بخش و سعادت آفرین خویش، انسان‌ها را به سوی شاهراه هدایت رهنمون می‌سازد:

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الشوری: ۵۲]

«تو (ای محمد ﷺ)! قطعاً مردمان را به راه راست رهنمود می‌سازی.»

در جایی تمام افعال و فرموده‌های پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ، لازم الاجراء بیان شده

است:

﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]

«چیزهایی را که پیامبر برای شما از احکام الهی آورده است، اجرا کنید، و از چیزهایی که

شما را از آن باز داشته است، دست بکشید. از خدا بترسید که خدا عقوبتِ سختی دارد.»

اطاعت از رسول خدا، اطاعت از خداست:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾

[النساء: ۸۰]

«هر که از پیامبر ﷺ اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است، چرا که پیامبر جز

به چیزی دستور نمی‌دهد که خدا بدان دستور داده باشد، و جز از چیزی نهی نمی‌کند که

خدا از آن نهی کرده باشد و هر که به اوامر و فرامین تو (محمد ﷺ) پشت کند، خودش

مسئول است و باک نداشته باش، ما شما را به عنوان مراقب احوال و نگهبان اعمال آنان

نفرستاده‌ایم، بلکه بر رسولان پیام باشد و بس.»

اطاعت از رسول خدا ﷺ هم‌ردیف با اطاعت خداوند است:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲]

«و از خدا و پیامبر اطاعت کنید تا که در دنیا و آخرت مورد رحمت و مرحمت قرار

گیرید.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾

[محمد: ۳۳]

«ای مؤمنان! از خدا و پیامبر اطاعت کنید و کارهای خود را با انجام معاصی و نافرمانی

خدا و رسول باطل مگردانید.»

در قرآن علاوه بر آیه‌هایی که در آن‌ها به اطاعت و تمسک به سنت پیامبر ﷺ امر

شده است، آیه‌های دیگری نیز وجود دارد که حاکی از فرجام بدنافرمانان می‌باشد.

خداوند در آیه‌ای درباره عقوبتِ رقت‌بار کسانی که به نافرمانی رسول خدا ﷺ

برمی‌خیزند، می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِيدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ

الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ [التوبة: ٦٣]

«آیا ندانسته‌اند که هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این گرفتار آمدن به دوزخ، رسوایی و خواری بزرگی برای مخالفان خدا و رسول است.»

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾﴾ [الأنفال: ١٣]

«و هر که با خدا و پیامبرش بستیزد او در خور عذاب است و هر چه زودتر خدا او را گرفتار مجازات دردناک در دنیا و آخرت خواهد کرد، چه خدا دارای عقوبت سخت است، همان گونه که دارای رحمت وسیع است.»

و نیز می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٣﴾﴾

[النور: ٦٣]

«آنان که با فرمان پیامبر گرامی اسلام مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی در برابر عصیانی که می‌ورزند گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود.»

قرآن کریم با لهجه‌ای رسا و قاطعانه به مؤمنان اعلام می‌دارد که رسول خدا ﷺ در تمام ابعاد و زوایای مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی، عبادی و خانوادگی و... بهترین و برترین الگو و نمونه‌اند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ

اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾﴾ [الأحزاب: ٢١]

«سرمشق و الگوی زیبایی در شیوه پندار و گفتار و کردار پیامبر خدا ﷺ برای شما است. برای کسانی که دارای سه ویژگی باشند: امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدا را بسیار یاد کنند.»

در آیه‌ای خداوند متعال با سوگند اعلام می‌فرماید: هر که قضاوت و فیصله پیامبر ﷺ را نپذیرد و به حکم وی در مشاجرات خویش راضی نباشد، مؤمن گفته نمی‌شود:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ

حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]

«اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم قضاوت تو باشند.»

قرآن می‌گوید: سزای کسانی که نافرمانی رسول را کنند، جهنم است:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ أَخْزَىٰ

الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۶۳]

«آیا ندانسته‌اند که هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این گرفتار آمدن به دوزخ رسوایی و خواری بزرگی برای مخالفان خدا و رسول خداست.»

و نیز می‌فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ

حَدِيثًا﴾ [النساء: ۴۲]

«در روز قیامت، کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیامبر خدا سر بر تافته‌اند، دوست می‌دارند که کاش همان گونه که مردگان را در خاک دفن می‌کنند و خاک بر پیکرشان می‌ریزند، ایشان را نیز در دل خاک دفن می‌کردند و زمین مزار ایشان را بر روی آنان صاف می‌کردند و همچون مردگان در خاک پنهان می‌شدند و چنین شرمندگی و درد و رنجی را در آتش دوزخ نمی‌دیدند. در آن روز آنان نمی‌توانند کردار یا گفتاری را از خدا پنهان سازند.»

خداوند ﷻ یکی از صفات بارز، شاخص و برجستهٔ افراد مؤمن را «اطاعت و فرمانبرداری بی‌چون و چرا از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های خدا و رسول» برمی‌شمارد:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا

سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۵۱]

«مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند.»
و در حقیقت رستگاران واقعی و کامیابان حقیقی و راهیافته‌گان راستین، فقط

اطاعت کنندگان خدا و رسول هستند:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [النور: ۵۲]
 «و هر کس از خدا و پیامبرش پیروی کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمان او بپرهیزد، این چنین کسانی به رضایت و محبت خدا و نعیم بهشت و خیر مطلق دست یافتگان و به مقصود خود رسیدگانند.»

در جایی دیگر باز خداوند متعال به اتباع و فرمانبرداری از رسول خدا ﷺ فرمان می‌دهد و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]

«رحمت خدا اختصاص به کسانی دارد که پیروی می‌کنند از فرستاده خدا حضرت محمد ﷺ، پیامبر اُمّی که خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌نماید و ناپاکی‌ها را بر آنان حرام می‌سازد و فرو می‌اندازد، و بند و زنجیر احکام طاقت‌فرسا را از دست و پا و گردن ایشان به درمی‌آورد. پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند و از نوری پیروی کنند که به همراه او نازل شده است (قرآن)، بی‌گمان آنان رستگارانند.»

و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۗ فَءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الَّذِي يُوْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ ۗ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۸]

«ای پیامبر! به مردم بگو: من فرستاده خدا به سوی همه شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدایی که آسمان‌ها و زمین از آن اوست، جز او معبودی نیست. او است که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس‌نخوانده‌ای که ایمان به خدا و بسخن‌هایش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید.»

بر اساس فرموده خدا، اطاعت رسول خدا ﷺ باعث رحمت است:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲]

«و از خدا و پیامبر اطاعت کنید تا که در دنیا و آخرت مورد رحمت و مرحمت قرار گیرید.»

و نیز می فرماید:

﴿وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [النور: ۵۶]

«نماز را در وقت معین و با خشوع و خضوع لازم بخوانید و زکات را به مستحقان آن بپردازید و از پیامبر اطاعت کنید، تا اینکه از سوی خدا به شما رحم شود و مشمول رضایت و عنایت او گردید.»

قرآن می گوید: «اطاعت از رسول خدا ﷺ شرط اساسی و بنیادین ایمان» است:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۱]

«و اگر مؤمن و مسلمانیید، از خدا و پیامبرش فرمانبرداری و اطاعت کنید.»

و اطاعت از رسول خدا ﷺ شرط پذیرش اعمال و کردار مسلمانان است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾

[محمد: ۳۳]

«ای مؤمنان! از خدا و پیامبر اطاعت کنید، و کارهای خود را با انجام معاصی و مخالفت با

فرامین خدا و تعالیم پیامبر خدا، باطل مگردانید.»

پیروی نمودن از فرامین و دستورات و سنت‌های تابناک رسول خدا ﷺ باعث به

دست آوردن نعمات اخروی است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳]

«هر کس از خدا و پیامبرش در آنچه بدان دستور داده‌اند اطاعت کند، خدا او را به

باغ‌های بهشت وارد می کند که در آن‌ها رود بارها روان است. و چنین کسانی جاودانه در آن

می مانند و این پیروزی بزرگی است.»

و نیز می فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ

وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹]

«و کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، او در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و همنشین کسانی خواهد بود که مقربان درگاهند و خداوند بدیشان نعمت هدایت داده است و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدشان خواهد بود، عبارتند از: پیامبران و راستروان و راستگویانی که پیامبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند و شهیدان و شایستگان، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!»

ملاک و معیار کامیابی و فلاح و رستگاری اطاعت از پیامبر ﷺ است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۱]

«هر که از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.»

اتباع پیامبر ﷺ تضمینی برای فایده رساندن اعمال و عدم فناى آنها است:

﴿وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۴]

«اگر از خدا و پیامبرش فرمانبرداری و اطاعت کنید، خدا از پاداش کارهایتان چیزی نمی‌کاهد. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.»

خداوند همهٔ مسلمانان را ملزم و مکلف ساخته تا از دستورات و سنت‌های پیامبر اکرم ﷺ اطاعت کنند، و به آنان اطمینان داده که پیروی از پیامبر ﷺ مایهٔ سعادت و خوشبختی است و سخنان و دستورات پیامبر اکرم ﷺ کلاً حکمت و معرفت و وحی الهی است و از هوا و هوس به دور می‌باشد:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴]

«محمد ﷺ از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، و آن چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است، جز وحی و پیامی نیست که از سوی خدا به او وحی و پیام می‌گردد.»

در حقیقت ما برای فهمیدن مبهمات، مُجملات، مشکلات و مخفیات قرآنی، نیاز مبرمی به سنت پیامبر ﷺ و اطاعت از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های ایشان داریم، چرا که بدون سنت و دستورات تابناک اختر رسالت، نمی‌توانیم به گنجینهٔ پر ارزش قرآن دسترسی پیدا بکنیم:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴]
 «و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است [که احکام و تعلیمات اسلامی است] و تا این که آنان قرآن را مطالعه و درباره مطالب آن بیندیشند.»
 و نیز می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲]
 «خدا کسی است که از میان بیسوادان پیامبری را برانگیخته است و به سوبشان گسیل داشته است تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت یزدان را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ، واقعاً در گمراهی آشکاری بودند.»
 و نیز می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۵]
 «ما کتاب قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی که حق است، به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است، داوری کنی، و مدافع خائنان مباش.»
 و خداوند متعال از سنت و دستور پیامبر ﷺ به عنوان «حکمت» و «برکت» و «معرفت» نام می‌برد:

﴿وَأذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ﴾ [البقرة: ۲۳۱]
 «و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب (قرآن) و حکمت (سنت‌های پیامبر ﷺ) بر شما نازل کرده است، به خاطر بیاورید.»
 بنابراین انسان سعادت‌مند و پیروز در دنیا و آخرت کسی است که قدم به قدم از سنت‌های رسول اکرم ﷺ اطاعت نموده، و ایشان را الگوی زندگی خویش قرار دهد.

اتباع سنت در پرتو گفتار پیامبر ﷺ

از زمانی که اسلام ظهور کرد و پا در عرصهٔ گیتی گذاشت و پیامبر ﷺ به عنوان خاتم پیامبران مظهر ختم رسالت‌ها را بر پای آخرین نامهٔ آسمانی زد، سنت گهربار و پراج پیامبر ﷺ به عنوان هم سنگ قرآن، محل استدلال و مرجع دوم احکام و مسائل دینی بوده است.

همهٔ مسلمانان ضرورت و لزوم اجتماع به سنت و حجیت اقوال و افعال و تقریرات حضرت ﷺ را پذیرفته‌اند و هیچ مسلمانی نمی‌تواند ادعا کند که از ارشادات و توجیهات سنت بی‌نیاز است و چنین جسارتی، ظلم و دهن کجی به زحمات توان فرسای رسول خدا ﷺ می‌باشد. زیرا از کانال اطاعت از رسول است که اطاعت خداوند کامل می‌شود و هیچ گروه و صنفی نمی‌تواند بدون بهره‌مندی از تعالیم و آموزه‌های آن گامی به جلو بردارد.

مفسر برای شناخت شأن نزول و تبیین مجملات، تخصیص عامها؛ شخص اصولی برای تحکیم قوانین، فقیه برای استنباط و استخراج احکام، لغوی، نحوی، منطقی و هر طالب علمی ناچار است سری به این کتابخانهٔ عظیم بزند.

سنت پیامبر ﷺ یعنی دعوت به نیکی، کمال و فضایل اخلاقی است؛ بازرگانان را فرا می‌خواند تا در معامله صادق باشند تا با پیامبران و صدیقان و شهیدان محشور شوند. کارگران را دعوت می‌کند تا وظیفه و کارشان را به نحو احسن انجام دهند. پدران و مادران، برادران، خواهران و فرزندان و همهٔ اقشار جامعه را می‌خواند که با همیاری و همکاری یکدیگر، مسئولیت خویش را در ساختن یک جامعهٔ پویا ایفا نمایند. سنت دعوت به امانت، صدق، رحمت، سعادت، برادری، تعاون، ایثار و فداکاری می‌کند.

سنت مسلمین را می‌خواند تا با اقتداء به پیامبر ﷺ و اسوه قرار دادن او خود را مزین به اخلاق اسلامی نمایند و همانند سایر محدثین که از مرز سنت قبساتی برگرفتند و خانهٔ دنیا و قیامت را فروزان نمودند، نور افشانی کند. سنت می‌خواهد که

بخاری، احمد بن حنبل و سفیان ثوری را به جامعه بشری عرضه کند.^۱
پیامبر اکرم ﷺ در شرایط و اوضاع مختلف و به مناسبت‌های گوناگون به اهمیت سنت و عمل به آن اشاره می‌فرمود و پیوسته مؤمنان را به پیروی از سنت و دستورات و اوامر خویش توصیه و سفارش می‌کرد. در جایی فرمودند:

«تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا مَسَكْتُمُ بِهِمَا: كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي»^۲

«در میان شما دو امر را بجا گذاشته‌ام، مادامی که آن‌ها را دستاویز خود قرار دهید، هرگز گمراه نخواهید شد. آن دو امر، کتاب خدا و سنت پیامبر خداست.»
رسول خدا ﷺ پیوسته صحابه را به حفظ و عمل احادیث و سنن خویش تشویق می‌کرد و چنین می‌فرمود:

«نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها ثُمَّ أَدَاها كَمَا سَمِعَ.»^۳

«شاداب و خرم گرداند خداوند کسی را که گفته‌ها، احادیث و سنن مرا می‌شنود و حفظ می‌کند، سپس آن‌ها را همانطور که شنیده است به دیگران می‌رساند.»
پیامبر ﷺ بر صحابه و وظیفه نهاد که سخنانش را به دیگران برسانند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزند، اگر چه آن حدیث و سنت، یک سخن باشد:

«بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً»^۴ «احادیث و سنن مرا به دیگران برسانید اگر چه یک جمله باشد.»

و نیز می‌فرماید: «أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ...»^۵ «هان ای مردم! حاضران به غائبان احادیث و سخنان مرا برسانند.»
و به یاران باوفایش دستور می‌داد: «إِرْجِعُوا إِلَيَّ أَهْلِيكُمْ فَعَلَّمُوهُمْ»^۶ «به نزد اهل خویش باز گردید و سخنانم را به آنان آموزش دهید.»
آنانی که از اطاعت پیامبر اکرم ﷺ سر باز می‌زنند، نتیجه و فرجام بد و رقت باری

۱- چراغ مصطفوی، ترجمه جلال جلالی زاده، ص ۳-۴.

۲- موطای امام مالک.

۳- ترمذی به روایت ابوهریره ؓ

۴- بخاری

۵- بخاری

۶- ترمذی

در انتظارشان خواهد بود، و در مقابل کسانی که به اوامر و فرامین منجی عالم بشریت از ته دل و با صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل لَبَّیک می‌گویند، رضایت و عنایت الهی و نعمات و احسانات خداوندی در انتظارشان خواهد بود:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُلُّ أُمَّيِّي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي! قِيلَ: وَمَنْ يَا أَيُّْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي»^۱

«از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: تمام اُمَّتم به بهشت می‌روند، مگر کسی که سر باز زند. از ایشان پرسیدند: چه کسی سر باز می‌زند؟ فرمودند: آنکه از من اطاعت نماید، به بهشت می‌رود، و آنکه از دستورات من سرپیچی کند، به تحقیق سر باز زده است و از ورود به بهشت محروم خواهد شد.»

بر تمام مسلمانان واجب است تا دستورات و اوامر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در تمام مراحل زندگی مو به مو عمل کنند و آن‌ها را نصب العین و آویزه گوش خویش قرار دهند و به صدق گفتار و کردار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان و باور داشته باشند:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: دَعَوْنِي مَا تَرَكْتُكُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةُ سَوَالِهِمْ وَ إِخْتِلَافِهِمْ عَلَيَّ أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۲

«ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مادامی که من شما را گذاشته‌ام، شما نیز مرا واگذارید و از من دست بردارید و سؤال‌های بی‌مورد نکنید، چرا کسانی که پیش از شما بودند، به سبب سؤال زیاد و اختلاف با پیامبران‌شان، هلاک و نابود شدند. هرگاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری کنید، و اگر به شما دستور بدهم، به قدر توان در انجام آن بکوشید.»

کسی که از سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی گردانی نماید، از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطرود است. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^۳ «هر که از سنت من روی برتابد، از من نیست.»

و کسانی که از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های تعالی بخش و تابناک حضرت

۱- بخاری

۲- بخاری و مسلم

۳- بخاری و مسلم

پیامبر ﷺ مخالفت و نافرمانی می‌کنند، مواظب باشند، چرا که نتیجه و فرجام شوم و نحسی در انتظارشان است:

«عَنْ أَبِي إِبَائِسَ «سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو ابْنِ الْأَكْوَعِ» قَالَ: قَالَ: أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: كُلُّ بَيْمِينِكَ. قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: لَا إِسْتَطَعْتَ. مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ؛ فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ.»^۱

«ابوایاس «سلمة بن عمرو بن اکوع» گوید: مردی در جلوی رسول خدا ﷺ با دست چپ غذا می‌خورد. آن حضرت ﷺ به او فرمودند: با دست راست بخور. آن مرد گفت: نمی‌توانم، و چیزی جز تکبر و غرور، او را از انجام فرمان رسول خدا ﷺ باز نداشت. آن حضرت ﷺ فرمودند: بعد از این هم نخواهی توانست. آن مرد بعد از آن نتوانست چیزی را به طرف دهانش بلند نماید و دستش فلج شد.»

خلاف پیامبر کسی ره‌گزید که هرگز به منزل نخواهد رسید یکی از عوامل موفقیت در پیکار با مشاجرات و مجادلات بی‌محتوا و نامفهوم، و توهमत و خرافات و اراجیف و اکاذیب، و بدعت‌ها و نوآوری‌های مذموم، چنگ زدن و تمسک جستن به سنت‌ها و تعالیم پیامبر اکرم ﷺ است:

«عَنْ عَرَبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً بَلِيغَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَ ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّهَا مَوْعِظَةٌ مُودَّعٌ فَأَوْصِنَا. قَالَ: أُصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ، وَ إِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ. وَ إِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرِي إِخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالتَّوَاجِذِ وَ إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۲

«عرباض بن ساریه ﷺ گوید: رسول خدا ﷺ برای ما موعظه شیوا و بلیغی ایراد فرمودند، که از آن دل‌ها ترسید و چشم‌ها به اشک آمد. گفتم: ای رسول خدا ﷺ! انگار این موعظه خداحافظی است، ما را وصیت کن. پیامبر ﷺ فرمود: شما را به تقوی و ترس از خدا و شنیدن و فرمان بردن توصیه می‌کنم، هر چند غلام حبشی بر شما امارت و قیادت داشته باشد.»

۱- مسلم

۲- ابوداود، ترمذی، احمد و ابن ماجه

هر که از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما باد پیروی از طریقه و سنت من و طریقه و روش خلفای راشدین که هدایت دهندگان‌اند، آن را با دندان‌های آسیاب محکم نگاهدارید و از امور نوپیدا و بدعت به دور باشید، زیرا هر امر نو پیدا و بدعتی، گمراهی در پی دارد.»

براستی بهترین، برترین، زیباترین، کاملترین و جامعترین طریقه و روش، طریقه و سنت پیامبر اکرم ﷺ است:

«عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَطَبَ إِحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلَا صَوْتُهُ وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرٌ جَيْشٍ يَقُولُ: صَبَحَكُمْ وَمَسَاكُمْ وَيُقُولُ: بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ. وَيَقْرُنُ بَيْنَ أَضْبُعَيْهِ السَّبَابَةَ وَالْوُسْطِيَّ وَيَقُولُ: أَمَا بَعْدَ: فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَالَّةٌ...»^۱

«جابر رضی الله عنه گوید: وقتی که رسول خدا ﷺ خطبه ایراد می‌فرمودند: چشمانشان قرمز شده، صدایشان بلند می‌شد و سخت غضبناک می‌گردید گویا که ایشان بیم دهنده لشکری هستند که می‌گویند: مواظب باشید دشمن صبحگاهان بر شما یورش می‌آورد یا بر شما شبیخون می‌زند. و می‌فرمود: من برانگیخته شدم، در حالی که فاصله من و قیامت مانند این دو است و انگشت سبابه و وسطی را به هم می‌چسباند و می‌فرمود: اما بعد؛ بی‌گمان بهترین و برترین سخن، کتاب خدا (قرآن) و بهترین و برترین راه و طریقه هدایت، راه محمدی ﷺ است. بدترین امور، آن است که نوپیدا باشند و هر چیز نوپیدا و بدعتی (که مخالف قرآن و سنت باشد) گمراهی است.»

و محبت و دوستی با رسول اکرم ﷺ و دخول بهشت، منوط به دوست داشتن و عمل کردن به سنت‌های گرانقدر رسول خدا ﷺ است:

«عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا بُنَيَّ! إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُصْبِحَ وَتُمْسِيَ وَتَلَيْسَ فِي قَلْبِكَ غِشٌّ لِأَحَدٍ فَاَفْعَلْ. ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ! وَذَلِكَ مِنْ سُنَّتِي؛ وَمَنْ أَحَبَّ سُنَّتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ.»^۲

«انس رضی الله عنه گوید: رسول خدا ﷺ به من فرمود: پسر من! اگر قدرت و توانایی داری به

۱- مسلم

۲- ترمذی

اینکه صبح و شب را بگذرانی در حالی که در قلبت نسبت به هیچ کس کینه و حسدی نداشته باشی، حتماً این کار را بکن. فرزندم! این از سنت من است و هر که سنتم را دوست داشته باشد به تحقیق مرا دوست داشته است و آنکه مرا دوست بدارد، در بهشت با من خواهد بود.»

رسول خدا ﷺ پیرامون فضیلت چنگ زدن به سنت می فرماید:

«مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فُسَادِ أُمَّتِي فَلَهُ أَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ»^۱

«کسی که در دوران فساد امت من به سنت من چنگ زند، برایش اجر و مزد صد شهید وجود دارد.»

یکی از اصول و مبادی بنیادین و محوری و اساسی اسلام این است که هر کس در طریقه و روش پیامبر ﷺ چیزی را بوجد آورد که از آن نیست و با آن مخالف است، مردود می باشد و از هیچ گونه ارزش و جایگاهی در شریعت مقدس اسلام برخوردار نیست:

پیامبر ﷺ می فرماید:

«مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُورِدٌ»^۲

«هر کس در امر دین ما چیزی را به وجود آورد که از آن نیست، آن مردود است»

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید:

«حَطَّ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَطًّا ثُمَّ قَالَ: هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ. ثُمَّ حَطَّ خُطُوطًا عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَقَالَ: هَذِهِ سُبُلٌ عَلَيَّ كُلِّ سَبِيلٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ يَدْعُو إِلَيْهِ وَقَرَأَ: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»^۳

«رسول خدا ﷺ برای ما خطی مستقیم کشید (آن حضرت رضی الله عنه برای روشن شدن موضوع برای یارانش از وسایل آموزشی استفاده می نمود که ماسه یکی از وسایل آموزشی آن زمان بود.) سپس فرمود: این راه راست خداست. سپس در چپ و راستش خطهایی رسم نمود و فرمود: «این هم راههایی است که بر سر هر یک از این راهها شیطانی است که مردم را به سوی آن فرا می خواند. و این آیه را تلاوت نمود: «بی تردید

۱- رواه البيهقي في كتاب الزهد من حديث ابن عباس. مشكاة المصابيح

۲- بخاری، مسلم، ابوداود و ابن ماجه

۳- احمد، نسایی و دارمی

راه راست من این است، پس از آن پیروی کنید.»

پیامبر ﷺ همواره این خطبه را تکرار می‌فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ خَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۱

«اما بعد، پس براستی که بهترین سخن و خبر، کتاب خداست، و بهترین راه و روشن، طریقه و روش محمد ﷺ است و بدترین کارها، کارهای نوپدید است و هر بدعت و نوپیدایی گمراهی و ضلالت است.»

پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را از بدعت‌ها و خرافات و اراجیف و اکاذیب بر حذر می‌داشت و به آنان دستور می‌داد که از سنت‌های گهربار و تعالیم تابناک و فرامین حیات بخش ایشان پیروی کنند و به آن چنگ بزنند. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لَقَدْ تَرَكْتُمْ عَلَيَّ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءِ لَيْلُهَا كَنْهَارُهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا إِلَّا هَالِكٌ»^۲

«به تحقیق من شما را بر راه راست و روشن قرار دادم که شب آن راه، چون روزش روشن است و هر کس آن را رها کرده و به بیراهه رود، هلاک گردیده است.»

معیار و ملاک ایمان واقعی و صد در صد خالص و پیراسته، اتباع از فرامین روح بخش حضرت ختمی مرتبت ﷺ است، آن حضرت ﷺ می‌فرماید:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ»^۳، «تا وقتی که امیال و خواهشات شما، مطیع و فرمانبردار آنچه از هدایت آورده‌ام نشود، مؤمن کامل نخواهید شد.»

آن کس که از سنت‌ها و دستورات پیامبر اکرم ﷺ تبعیت می‌کند، خداوند ﷻ وی را از مشکلات و معضلات، چالش‌ها و دغدغه‌ها، ناهمواری‌ها و ناملایمات دنیوی و اخروی، نجات می‌دهد و آنکه به سنت و دستورات آن حضرت ﷺ پشت می‌کند، در باتلاق مشکلات و معضلات غرق خواهد شد. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّمَا مَثَلِي وَ مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ، كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمًا فَقَالَ: يَا قَوْمِ! إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ

۱- مسلم

۲- ابن ماجه و حاکم در مستدرک

۳- شرح السنة، اربعین نووی

بِعَيِّي وَإِنِّي أَنَا التَّذِيرُ الْعُرْيَانُ، فَالْتَّجَاءُ فَالْتَّجَاءُ. فَاطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْ قَوْمِهِ فَادْجَلُوا فَانْطَلَقُوا عَلَيَّ مُهْلِهِمْ، فَنَجَوْا وَكَدَبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَاصْبَحُوا مَكَانَهُمْ، فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ فَأَهْلَكَهُمْ وَاجْتَاَحَهُمْ، فَذَلِكَ مَثَلٌ مَنْ اطَاعَنِي فَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ وَمَثَلٌ مَنْ عَصَانِي وَكَدَبَ مَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ»^۱

«مَثَلٌ مَنْ وَ آنچه که خداوند مرا به آن مبعوث گردانیده، به سان مردی است که نزد قومی بیاید و بگوید: ای مردم! با چشمان خودم لشکری دیده‌ام و من به عنوان گوینده‌ای بیم دهنده هستم که به علامت خطر، لباس از تن کنده و بر بالای سرش می‌گرداند و می‌گوید: عجله کنید و درصدد نجات خود برآید! آنگاه گروهی از وی اطاعت می‌کنند و در اوایل شب از آنجا به راه می‌افتند و با آرامی مسیرشان را می‌پیمایند و نجات می‌یابند. و گروهی دیگر سخنش را دروغ پنداشته و تا صبح در مکان خویش می‌مانند و لشگر غارتگر، صبحگاهان بر آن‌ها یورش می‌برد و هلاکشان می‌سازد و از ریشه و بن برمی‌کند. و این مَثَلٌ کسی است که از من اطاعت نماید و در آنچه که آورده‌ام از من تبعیت نماید و مانند کسی که از من نافرمانی نماید و آنچه از حق آورده‌ام تکذیب نماید و دروغ پندارد.»

پس از قرآن، سنت پیامبر ﷺ بزرگترین اصل از اصول چهار گانه شریعت مقدس اسلام می‌باشد؛ یعنی دومین منبع قانون‌گذاری و تشریح است:

«عَنْ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: كَيْفَ تَقْضِي إِذَا عُرِضَ لَكَ الْقَضَاءُ؟ قَالَ: أَقْضِي بِكِتَابِ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: فَيَسْتَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: أَجْتَهِدُ رَأْيِي وَلَا آلُؤَا - أَي لَا أَقْصُرُ فِي الْإِجْتِهَادِ - قَالَ: فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ صَدْرَهُ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِمَا يَرْضَى رَسُولُ اللَّهِ»^۲

«معاذ بن جبل رضی الله عنه گوید: آنگاه که پیامبر ﷺ وی را به «یمن» فرستاد، از وی پرسید: در میان مردم به چه چیزی حکم می‌کنی؟ گفت: به کتاب خدا. باز پرسید: اگر آن را در کتاب خدا نیافتی به چه حکم می‌کنی؟ جواب داد: به سنت پیامبرش. دوباره

۱- بخاری و مسلم

۲- رواه ابن عبدالبرّ و البغوی و غیرهما

پیامبر ﷺ پرسیدند: اگر آن را در سنت رسول خدا ﷺ نیافتی، به چه حکم می‌کنی؟ جواب داد: در حل مسئله از قوه اجتهاد کار می‌گیرم و در این کار از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزم. پیامبر ﷺ کارش را تصدیق نمود و برایش چنین دعای خیر نمود: حمد و ستایش خداوندی را سزااست که پیک رسول خدا را مطابق آنچه رسول خدا از آن راضی و خشنود است، موفق گرداند.»

خوشا به حال آنانی که احیای سنت می‌کنند، پیامبر ﷺ روزی به بلال فرمود:

«إِعْلَمْ يَا بِلَالُ! قَالَ: مَا أَعْلَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِعْلَمُ أَنَّ مِنْ أَحْيِي سُنَّةٍ مِنْ سُنِّي قَدْ أُمِيتَتْ بَعْدِي، فَإِنَّ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئًا، وَ مَنْ ابْتَدَعَ بِدَعَا ضَلَالَةٍ لَا يَرْضَاهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ عَمِلَ بِهَا لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَوْزَارِ التَّائِبِ شَيْئًا.»^۱

«بدان ای بلال! بلال گفت: چه را بدانم ای فرستاده خدا؟ فرمود: بدان هر آنکه سنتی از سنت‌های مرا پس از اینکه بعد از من از بین رفتند را احیاء نماید، اجرش به میزان اجر و مزد کسی خواهد بود که بر آن عمل نماید، بی‌آنکه از اجر و مزد عمل کنندگان چیزی کم گردد، و هر آنکه بدعتی را ایجاد کند که مورد پسند خدا و رسول خدا نباشد، گناهش به میزان گناه کسی خواهد بود که بر آن عمل نماید، بی‌آنکه از گناه عمل کنندگان چیزی کم گردد.»

رسول خدا ﷺ به نسل‌های بعد از خویش نیز درباره سنت و تمسک به آن بسیار تأکید می‌کند و از فتنه انکار سنت، خبر می‌دهد و نسل‌های بعدی را آگاه می‌کند تا در مقابل منکرین سنت، کسانی که بر اریکه قدرت و حکومت نشسته‌اند و برای رهایی از سنت پیامبر خدا ﷺ و بی‌اعتبار ساختن آن، آهنگ انکار را ساز کرده‌اند، قد علم بکنند و به مصاف آن‌ها بروند و در پیکاری عزت‌مندانه و غیورانه، مشت محکمی بر دهان آن‌ها بکوبند، و عرصه فعالیت را بر آن‌ها تنگ بگردانند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانٌ عَلَيَّ أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَجِلُوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ؛ وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ كَمَا حَرَّمَ

«اللَّهُ»^۱

«آگاه باشید نزدیک است که مردی با شکم سیر بر تختش تکیه زند و بگوید: این قرآن را محکم بگیرید، هر چه را در آن حلال یافتید، حلال، و هر چه را که حرام دیدید، حرام بدانید. و براستی که حرام کرده رسول، همانند حرام کرده خدا است.»
و در حدیثی دیگر که امام مسلم در صحیح خود از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند، چنین آمده است:

«مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ. ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ.»^۲

«پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند هیچ پیامبری را در میان امت‌های گذشته نفرستاد مگر اینکه برای او از امتش حواریان و یارانی بودند که به سنت و طریقت او متمسک می شدند و به فرمان او اقتداء می کردند. بعدها اخلاف و فرزندان آنان می آمدند و می گفتند چیزهایی را که انجام نمی دادند، و انجام می دادند چیزهایی را که بدان مأمور نشده بودند. کسی که با دست خویش با آنان جهاد کند، مؤمن است، و کسی که با زبان خویش با آنان جهاد کند مؤمن است، و کسی که قلباً با آنان جهاد کند مؤمن است، در غیر این صورت به اندازه دانه سپیدی ایمان در او وجود نخواهد داشت.»

احادیثی که ذکر شد، نمونه‌هایی از مجموعه احادیث بی‌شماری است که در این زمینه وارد شده است و ما هم به همین اندازه اکتفاء می کنیم. باشد که خوانندگان عزیز، سنت و دستورات آن حضرت صلی الله علیه و آله را برای موفقیت و پیشرفت و ترقی و تعالی و تکامل ایمانی، اخلاقی و عرفانی خویش، نصب العین و آویزه گوش خود در تمام مراحل زندگی قرار بدهند.

۱- ابن ماجه، ابوداود و دارمی

۲- مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه

اسلام دین مراسم نیست، دین عمل است

پس از رحلت حضرت رسول اکرم ﷺ تعداد صحابه کرام یکصد و پنجاه هزار نفر بود که هر یک از آنها حاضر بود، تمام جان و مال خویش را در عوض یک تار موی سرور دو عالم ﷺ نثار کند.

براستی آنان، جان نثاران، فدائیان، عاشقانِ دلسوخته، مُحَبَّانِ راستین، پیروان واقعی، دوست‌داران حقیقی رسول خدا ﷺ، طلایه‌داران عرصهٔ صداقت و اخلاص، پیشقراولان عرصهٔ اعتقاد و عمل، پیشگامان عرصهٔ دعوت و تبلیغ، پیشتازان عرصهٔ علم و دانش، و پیشاهنگان عرصهٔ اتباع از سنت‌های گرانبهای رسول خدا ﷺ بودند؛ از میان آنها یکی هم پیدا نشد که بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ جلسه‌ای منعقد کرده باشد، سوم، هفتم، چهلم و... گرفته باشد، تمام مردم را شام و نهار داده باشد، و یا در شب و روز حادثهٔ وفات پیامبر ﷺ جمعیت زیادی را به شام و نهار دعوت کند و با غذاهای متنوع و آشامیدنی‌های مطبوع و فضول خرجی‌های اسرافکارانه از همهٔ آنها پذیرایی به عمل بیاورد و در این راستا هم خود و هم بازماندگان متوفی را در مشقت و زحمت بیندازد و در این راستا سرمایه‌های هنگفتی را خرج بکند!

براستی آنها خوب می‌دانستند که «اسلام دین مراسم نیست، بلکه دین عمل است»، و در عمل نیز این را به جهان و جهانیان و عالم و آدم ثابت کردند.

مفتی محمد تقی عثمانی می‌فرماید:

«هر یک از صحابه حاضر بود تا تمام جان خود را در عوض یک نفس سرور دو عالم نثار کند، آنان جان نثار، فداکار، و عاشق زار حضرت رسول اکرم ﷺ بودند. از میان همهٔ اصحاب یکی هم پیدا نخواهد شد (که بعد از رحلت پیامبر ﷺ) در روز دوازدهم ربیع‌الاول جلسه‌ای منعقد کرده باشد، مراسمی برگزار کرده باشد، راهپیمایی کرده باشد، کوچه و خیابان را چراغانی کرده باشد، و یا پرچم نصب کرده باشد. برای اینکه (آنها به خوبی می‌دانستند و درک می‌کردند) که دین مبین اسلام، دین رسوم و مراسم نیست، دین دیگران است که پس از اجرای چند مراسم، تعطیل می‌شوند، اسلام، دین عمل است، همیشه با آدمی است طوری که یک مسلمان از بدو تولد تا دم

مرگ به فکر اصلاح و تربیت خویش است و باید زندگی خود را در اتباع از سنت حضرت رسول اکرم ﷺ بگذرانند.»^۱

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «سیرت طیبه آن حضرت ﷺ جزو زندگی صحابه کرام ﷺ بود، هر روزشان سیرت طیبه بود، هر لحظه آنان، جلوه‌ای از سیرت طیبه بود، هر کارشان سیرت طیبه بود. آن‌ها برای روز تولد حضرت رسول اکرم ﷺ نه راهپیمایی، نه چراغانی، نه پرچمی را نصب، نه جایی را تزئین کردند و نه جلسه‌ای گرفتند. صحابه کرام می‌دانستند که هدف از ولادت حضرت رسول اکرم ﷺ این نیست که دیگران تعریفشان را بکنند، قصیده‌ها در وصفشان خوانده شود، جهت بزرگداشت، جشن تولد برایشان گرفته شود.»^۲

آری آن‌ها به خوبی می‌دانستند که رسول اکرم ﷺ در دنیا تشریف آورد تا مردمان را از گمراهی و ضلالت، سفاهت و جهالت و فلاکت و نگون‌بختی نجات دهد. آن‌ها می‌دانستند که خداوند ﷻ آن حضرت ﷺ را به عنوان الگو، نمونه، اسوه و قدوه برای جملگی مردمان به ویژه صحابه کرام فرستاده است.

براستی آن‌ها به خوبی می‌دانستند که هدف از تشریف فرمایی پیامبر اکرم ﷺ و مقصد از بعثت و رسالت ایشان این نبود تا مردم صرفاً با نام و یاد ایشان، جشن و عید بگیرند، یا با خیال خود به چراغانی و روشن کردن منازل و تزئین کوچه‌ها و خیابان‌ها و نصب پرچم بپردازند، و به گمان خود، حق محبت با رسول خدا ﷺ را ادا کنند.

آن‌ها می‌پندارند که دینداری‌شان با برگزاری جشن میلاد و چراغانی کردن روز تولد پیامبر ﷺ ادا می‌شود، اما صحابه کرام به خوبی می‌دانستند که اتباع و پیروی از اوامر و فرامین تابناک و تعالیم و آموزه‌های حیات‌بخش و سنت‌ها و دستورات تعالی آفرین آن حضرت ﷺ فقط در گفتار و شعار نیست، آن هم شعاری که در وراثش شعوری نیست، گفتاری که در وراثش کردار و عملکردی نیست، فقط و فقط شعار است و شعار!

براستی صحابه بزرگوار رسول خدا می‌دانستند که خداوند ﷻ حضرت محمد ﷺ را به عنوان الگو و نمونه، برای جهانیان فرستاده است، و زمانی می‌توان از وجود ذی جود

۱- خطبه‌های اصلاحی - تربیتی، مفتی محمد تقی عثمانی، ترجمه: محمد عمر عیدی، ج ۲، ص

۱۵۱، نشر شیخ الاسلام چاپ اول ۱۳۸۱

۲- خطبه‌های اصلاحی - تربیتی، ج ۲، ص ۱۵۵

چنین موجود با عظمت و باشکوهی استفاده درست و بهینه را نمود که با عمل و کردار در سیرت طیبه آن حضرت ﷺ غوطه زد و از گوهرهای گرانبها و پیراج، و گرانسنگ و بارزش آن خوشه‌چینی کرد. آری صحابه کرام به خوبی می‌دانستند که تعلیمات آن حضرت ﷺ سراپا نور و روشنی است. فرامین و تعالیم روح بخش ایشان سراسر مملو و آکنده از سعادت و خوشبختی، عزت و شکوه، معنویت و روحانیت، فلاح و رستگاری و بهروزی و پیروزی است.

مفتی محمد تقی عثمانی می‌فرماید:

«حضرات صحابه به سبب اتباع و پیروی از سنت‌های حضرت رسول اکرم ﷺ عزت و سربلندی خود را به دیگران قبولانیدند. امروز ما به سبب ترس از حرف‌های مردم و مسخره کردن‌های کشورهای غربی، سنت‌ها را ترک می‌کنیم. برای راضی کردن دشمنان اسلام، از اخلاق، سیرت و حتی صورت خود می‌گذریم. از سر تا پا ادای آن‌ها را درمی‌آوریم. اعلام غلامی (و بندگی) می‌کنیم، اما باز هم از ما راضی نمی‌شوند. مسلمانان که یک سوم از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند در نتیجه ترک سنت، در ذلت زندگی می‌کنند؛ در حالی که تعداد مسلمانان این قدر که امروز هست قبلاً هیچ وقت نبوده است. این قدر وسایل که امروز دارند پیش از این، هیچ وقت نداشته‌اند؛ با وجود کثرت تعداد و وسایل، گاهی اسرائیل، گاهی کشوری دیگر، روزانه بر مسلمانان ستم روا می‌دارند. حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده بودند: «زمانی خواهد آمد که شما از نظر تعداد بسیار زیاد خواهید بود، اما مانند خس و خاشاک روان در سیلاب، بی‌اراده و بی‌اختیار خواهید بود.» لذا به یاد داشته باشید هرگاه مسلمانان، سنت را ترک کنند، چیزی جز ذلت عایدشان نخواهد شد...»^۱

ایشان در ادامه می‌فرمایند:

«تا وقتی که شما از خندیدن و تمسخر فلانی ترس به دل خود راه دهید، زمانه همیشه به شما خواهد خندید. اگر شما سر خود را بر قدم مبارک حضرت رسول اکرم ﷺ بنهید و از سنت‌هایش اتباع کنید، خواهید دید که دنیا چگونه شما را عزت می‌کند.»^۲

۱- همان، ج ۲، ص ۱۶۷

۲- همان، ج ۲، ص ۱۶۷

از توبه یک اشاره، از ما به سر دویدن

در اینجا به عنوان نمونه و مشتی از خروار، اتباع و پیروی جانثاران و عاشقان، و والهان و شیفتگان و محبّان و دوست‌داران پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را به حضور خوانندگان محترم تقدیم می‌داریم، باشد که حکایات و داستان‌های این بزرگان و پیشگامان پیشتاز عرصه علم و عمل، اخلاص و تقوا و اتباع و پیروی، چراغی روشن در برابر دیدگان همه مسلمانان جهان، به ویژه نسل جوان و قشر تحصیل کرده جامعه باشد و آن‌ها نیز به تأسی و اقتداء از آن بزرگان، سعی و کوشش نمایند تا در تمام مراحل زندگی خویش، سنّت‌ها و تعالیم حیات‌بخش حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله را نصب العین و آویزه گوش خویش قرار دهند.

به امید روزی که همه ما مسلمانان، اوامر و فرامین سراپا نورانی، و تعالیم و آموزه‌های روح‌بخش، و احکام و دستورات تعالی‌آفرین، و سنّت‌های گهربار و تابناک آن حضرت صلی الله علیه و آله را در زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و عبادی و خانوادگی خود به مرحله اجراء دریاوریم و آن‌ها را در تمام مراحل زندگی نصب‌العین و آویزه گوش خویش قرار دهیم، باشد که همان عزّت و سربلندی و عظمت و شکوهی را که صحابه در مدت زمان کوتاهی به علت پیروی از سنّت‌های آن حضرت صلی الله علیه و آله بدست آورده بودند، ما هم بدست آوریم؛ چرا که بدون تردید هرگاه انسان مسلمان محو اطاعت و فرمانبرداری از سنّت‌ها و تعالیم رسول خدا صلی الله علیه و آله شود، تجلّی‌گاه انوار الهی گشته و پله‌های صعود و ترقی را به سوی تکامل انسانی خویش، یکی پس از دیگری طی خواهند نمود و مقرب بارگاه الهی قرار خواهد گرفت و به قله‌های مجد و عظمت و افتخار و بالندگی و کرامت و شرافت و عزت و شکوه دست خواهد یافت.

نمونه‌هایی از عمل صحابه بر سنت پیامبر اکرم ﷺ

۱- در ماجرای «بیعة الرضوان» در صلح حدیبیه، هنگامی که حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه به عنوان سفیر از طرف رسول خدا ﷺ جهت مذاکره با سرداران قریش به مکه مکرمه تشریف برد، و ابتدا در منزل پسر عموی خود «أبان بن سعید بن عاص» سکونت گزید، و وقتی می‌خواست همراه پسر عموی خود به نزد سرداران قریش برای مذاکره حاضر شود، پاچه‌های شلوارش را مطابق سنت پیامبر ﷺ بالا زده بود. «ابان بن سعید» به ایشان گفت: ای عثمان! در این مجلس بزرگان قوم نشسته‌اند و این عمل را عیب می‌دانند و آن را به تمسخر می‌گیرند، پس شلوارت را پایین کن. ولی حضرت عثمان رضی الله عنه با قاطعیت جواب داد: «لا، هكذا ازره صاحبنا» «خیر! این چنین نخواهم کرد زیرا شلوار سرور و آقایم حضرت محمد ﷺ چنین است.»^۱

باز پسر عموی او به ایشان گفت: ای عثمان! حرم و بیت را طواف کن. حضرت عثمان فرمود: «انا لانصنع شیئا حتی یصنع صاحبنا ونتبع اثره»؛ «ما قبل از اینکه سرور و آقای ما حضرت محمد ﷺ عملی را انجام ندهد، عملی را انجام نمی‌دهیم، بلکه ما پیرو و دنباله‌رو آثار ایشان هستیم.»

وقتی حضرت عثمان از مکه برگشت، مسلمانان عرض نمودند: ای ابو عبدالله (کنیت حضرت عثمان) حتماً با طواف بیت الله، دلت را خنک کرده‌ای؟ حضرت عثمان در پاسخ چنین گفت: «چه گمان بدی نسبت به من کرده‌اید، قسم به ذاتی که جانم در دست اوست اگر تا یک سال در مکه می‌ماندم و رسول اکرم ﷺ در مدینه می‌بود، من هرگز قبل از رسول خدا ﷺ کعبه را طواف نمی‌کردم؛ البته قوم قریش از من خواستند که خانه کعبه را طواف کنم، ولی من قبول نکردم»^۲

۲- در صلح حدیبیه، مشرکان مکه، پس از تبادل نظر و مشوره و رایزنی، «عروة بن

۱- حیاة الصحابة، محمد یوسف کاند هلوی، ج ۴، ص ۴۹۹

۲- سیرت ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۵، زاد المعاد، ج ۱، ص ۳۸۲

مسعود ثقفی» را برای گفتگو و مذاکره، به نزد رسول خدا ﷺ می‌فرستند. «عروة بن مسعود ثقفی» نیز نزد رسول خدا ﷺ آمد و با آن حضرت ﷺ گفتگو نمود. اصحاب، اطراف رسول خدا ﷺ را گرفته بودند. «عروة» دید که اصحاب رسول خدا ﷺ چنان به او ارادت و محبت دارند که هر وقت آن حضرت ﷺ آب دهان می‌اندازد، فوراً یکی از صحابه آن را به دست می‌گیرد و بر پوست و صورت خود می‌مالد، و هرگاه دستوری می‌دهد، فوراً اجرا می‌کنند، و وقتی می‌خواهد وضو بگیرد، همه برای آب وضوی او از یکدیگر پیشی می‌گیرند، هنگام صحبت، همه صداهای خود را پائین می‌آورند و از فرط تعظیم و بزرگداشت، به سوی او نگاه نمی‌کنند. این صحنه، «عروة بن مسعود ثقفی» را سخت متأثر ساخت، او فوراً به سوی دوستانش برگشت و چنین گزارش داد:

«أَيُّ قَوْمٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ وَفَدْتُ عَلَيَّ الْمُلُوكَ، وَفَدْتُ عَلَيَّ قَيْصَرَ وَكَسْرِي وَالتَّجَاشِي، وَاللَّهِ إِنْ رَأَيْتُ مَلِكًا قَطُّ يُعَظِّمُهُ أَصْحَابُهُ مَا يُعَظِّمُ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ مُحَمَّدًا. وَاللَّهِ إِنْ تَنَحَّمْ خُمَامَةً إِلَّا وَقَعَتْ فِي كَفِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ. فَذَلِكَ بِهَا وَجْهَهُ وَجِلْدُهُ، وَإِذَا أَمَرَهُمْ ابْتَدَرُوا أَمْرَهُ وَإِذَا تَوَضَّأَ كَادُوا يَقْتَتِلُونَ عَلَيَّ وَضُؤِيهِ، وَإِذَا تَكَلَّمَ خَفَضُوا أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَهُ، وَمَا يُحْدُونَ النَّظَرَ إِلَيْهِ تَعْظِيمًا لَهُ، وَإِنْ قَدْ عَرَضَ عَلَيْكُمْ خُطَّةٌ رُشِدٍ فَأَقْبِلُوهَا.»^۱

«ای قوم! من به دربار پادشاهان و فرمانروایانی همچون «کسری»، «قیصر» و «نجاشی» رفته‌ام؛ اما قسم به خدا هیچ پادشاهی را ندیده‌ام که پیروانش او را چنان تعظیم و بزرگداشت نمایند که اصحاب و یاران محمد ﷺ او را تعظیم و بزرگداشت و تجلیل و احترام می‌نمایند. به خدا اگر آب دهان بیاندازد، همه دست‌ها را پیش می‌آورند تا نصیب یکی از آن دست‌ها بشود، و آن را به صورت و اندامش بمالد، و هرگاه به آنان فرمانی بدهد، بی‌درنگ فرمانش را اطاعت می‌کنند و هرگاه وضو بسازد، برای گرفتن قطره‌های آب وضوی او سر و دست می‌شکنند، و هرگاه سخن بگوید، همگی صداهایشان را نزد وی پائین می‌آورند و از فرط بزرگداشت وی به او خیره نمی‌نگرند! هم اینک وی راه و روش و طرح مناسب و عاقلانه‌ای به شما پیشنهاد کرده است، از او بپذیرید.»

براستی که صحابهٔ کرام[ؓ] در هیچ لحظه‌ای نمی‌خواستند از اتباع سنت پیامبر^ﷺ عقب بمانند چرا که قلب‌های آنان با محبت و اطاعت رسول خدا^ﷺ عجین گشته بود، از این رو آن‌ها به حقیقت دین و حقیقت آئین محمدی^ﷺ رسیده بودند و هیچگاه در راه تحقق تعالیم و آموزه‌های پیامبر^ﷺ در زندگی خویش از سعی و تلاش، دریغ نمی‌ورزیدند، بلکه همواره سنت‌های رسول گرانقدر اسلام را نصب العین و آویزهٔ گوش خویش داشتند.

۳- هنگامی که مسلمانان به «کسری» در ایران حمله کردند، ایرانیان حضرت «حذیفه بن یمان»[ؓ] - فاتح ایران - را جهت مذاکره و رایزنی به قصر دعوت کردند.

حضرت حذیفه با هیئت همراه، وقتی به آنجا رسید، ابتدا با غذا پذیرایی شدند. هنگامی که حضرت «حذیفه بن یمان» در دربار کسری، مشغول تناول غذا بود، لقمه‌ای از دستش افتاد، فوراً این حدیث رسول اکرم^ﷺ به یادش آمد که فرمود: «هنگام تناول غذا هرگاه لقمه‌ای از دستتان افتاد، آن را ضایع نکنید. چون رزق خداوندی است و معلوم نیست که خداوند متعال در کدام حصه از رزق، برکت نهاده است، لذا آن را بردارید و تمیز کرده و تناول نمائید.»

لذا حضرت حذیفه به خاطر اطاعت از تعالیم و آموزه‌های پیامبر^ﷺ دست خویش را دراز کرد تا آن لقمه را بردارد. نزدیک او کسی نشسته بود، او با اشاره فهماند که این چه عملی است که تو داری می‌کنی، این دربار ابر قدرت جهان «کسری» می‌باشد، اگر تو این لقمه را که سر سفره افتاده است، برداشته و تناول کنی، وقعت و هیبت تو در دل آنان کم خواهد شد. گذشته از این، آنان فکر می‌کنند این‌ها افرادی هستند که چیزی برای خوردن ندیده‌اند، لذا وقت آن نیست که آن لقمه را برداشته و تناول نمایی و بنابراین اینجا این عمل را ترک کن.

حضرت حذیفه در جواب او جملهٔ بسیار عجیبی گفت و فرمود:

«أترك سنة رسول الله^ﷺ لهؤلاء الحمقى؟»، «آیا من سنت رسول خدا^ﷺ را به خاطر این احمق‌ها ترک کنم؟ برای من فرقی ندارد که عزیزم بدارند یا با مسخره کردن، دلیلم گردانند.»^۱

متأسفانه برخلاف صحابه کرام ﷺ امروز مسلمانان عزتشان را در مال و متاع دنیا و ترقی‌شان را در رها کردن قرآن و سنت می‌دانند و دنباله‌روی غربی‌ها و اروپائیان را در رسم و آئین زندگی، از اسباب فخر و مباهات خویش می‌پندارند. و بدون تردید ذلت و رسوایی مسلمانان در همین است که از سنت‌های حضرت رسول اکرم ﷺ احساس ننگ و عار می‌کنند و نه تنها رغبتی به عمل نشان نمی‌دهند، بلکه افرادی را که راه و رسم زندگی آنان با شریعت اسلام و سنت‌های حضرت رسول ﷺ مطابقت دارد به باد استهزاء و تمسخر می‌گیرند. و بنا بر ضعف ایمانی که دارند از عمل کردن بر سنت‌های حضرت رسول اکرم ﷺ احساس شرم و حیا می‌کنند اما در راه تقلید فرنگیان و غربیان و شیوه زندگی آنان یکه‌تاز میدان هستند.

۴- هنگامی که حضرت «حذیفه بن یمان» و «ربعی بن عامر» برای مذاکره خواستند با لباس ساده خویش وارد قصر «کسری» شوند، دربان و نگهبان قصر مانع ورود آن‌ها شدند و گفتند: به قصر پادشاه با این لباس کهنه و ساده می‌روید؟ سپس جبه‌ای آوردند و به حضرت ربعی بن عامر دادند و گفتند: این جبه را پوشیده و به ملاقات پادشاه بروید. حضرت ربعی بن عامر گفت: اگر برای ورود به قصر، پوشیدن جبه‌ای که خود پادشاه داده ضروری و الزامی باشد، ما برمی‌گردیم و از مذاکره با او دست می‌شوئیم، و ما فقط با لباس خود به نزد او می‌رویم! و اگر پادشاه ما را با این لباس نمی‌پذیرد ما هم اشتیاقی برای ملاقات با او نداریم.

دربان به داخل قصر پیغام فرستاد که آدم‌های عجیب و غریبی آمده‌اند که حاضر نیستند جبه مخصوص ملاقات با پادشاه را بپوشند! در این اثناء حضرت «ربعی بن عامر» به صاف کردن قسمتی از شمشیرش که به سبب شکستگی، دندانان و شیار برداشته بود، مشغول شد. نگهبان قصر بدو گفت: شمشیرت را بده ببینم. حضرت ربعی شمشیرش را به نگهبان داد. نگهبان نگاهی به شمشیر انداخته و با لحنی تحقیرآمیز پرسید: با این شمشیر می‌خواهی ایران را فتح کنی؟ حضرت ربعی بن عامر گفت: تو فقط شمشیر را دیده‌ای، بازویی که شمشیر را با قدرت به حرکت درمی‌آورد را هنوز ندیده‌ای!

نگهبان گفت: بازو را هم نشان بده. حضرت ربعی بن عامر، محکم‌ترین سپرشان را طلبید. محکم‌ترین سپر آهنین که درباره‌اش گفته می‌شد که هیچ شمشیری نمی‌تواند

آن را از بین ببرد، آورده شد. حضرت ربیع گفت: کسی این سپر آهنین را به دست گرفته و در جلوی من بایستد. پس حضرت ربیع با همان شمشیرِ دندان‌دار خویش ضربه‌ای بر سپر محکم فولادین فرود آورد که به دو نیم آن را تقسیم کرد. همه مات و مبهوت ماندند که این‌ها دیگر چه مخلوقاتی هستند!

به هر حال دربان پیغام فرستاد که مخلوقات عجیب و غریبی آمده‌اند و لباسی که شما داده بودید را نمی‌پوشند و ظاهراً شمشیرشان شکسته است اما محکم‌ترین سپرهایمان را دو نصف کرد. سرانجام اجازه ورود به آن‌ها داده شد. طبق قانون قصر، «کسری» خودش بر تخت می‌نشست و دیگران جلوی او می‌ایستادند. حضرت ربیع بن عامر گفت: ما از تعلیمات و دستورات فرستاده خدا حضرت محمد ﷺ پیروی می‌کنیم و ایشان ما را از اینکه یکی بنشیند و دیگران جلوی او بایستند بازداشته‌اند، ما به این صورت حاضر به مذاکره نیستیم، یا برای ما هم تختی بیاورید تا بر آن نشینیم، و یا «کسری» از تخت و کرسی برخاسته و مقابل ما بایستد. به این شرط حاضر به مذاکره هستیم.»^۱

براستی صحابه با چنین ایمان استوار و یقین مستحکم و عشق و محبت به سنت‌های حضرت ختمی مرتبت ﷺ توانستند مستکبران زمان خویش را لرزه بر اندام کنند و سپاه و لشکریانشان را متزلزل نمایند. و در واقع بزرگترین عامل موفقیت آنان در صحنه‌های هولناک و تکان دهنده کارزار همین محبت و اعتقاد راسخ به تعالیم و آموزه‌های تابناک رسول اکرم ﷺ بود. و آن‌ها به خوبی دانسته بودند که سنت‌های گرانبهای رسول خدا ﷺ نباید به خاطر مشتی نادان و از خدا بی‌خبر، به علت خوف استهزاء و تمسخر ترک گردد.

۵- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که ایشان هنگامی که «حجر الاسود» را می‌بوسید، می‌فرمود:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ إِنَّكَ حَجَرٌ لَا تَنْفَعُ وَلَا تَنْفَعُ وَ لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ»^۲، «ای «حجر الاسود»! من می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و سود و زبانی نداری، و اگر نمی‌دیدم که پیامبر ﷺ تو را می‌بوسد، هیچگاه تو را نمی‌بوسیدم. و

۱- همان، ج ۲، ص ۱۶۵

۲- بخاری، مسلم، احمد، ابوداود، نسایی، ترمذی و ابن ماجه

بوسیدند، فقط محض پیروی و اتباع از الگوی عملی پیامبر اکرم ﷺ است، نه به خاطر اینکه تو به خودی خود سود و زبانی را به دنبال داری!»

و براستی که رمز پیروزی و سعادت دنیوی و اخروی، در اقتداء به سیرت پاک پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد و شایسته است که خردمندان و روشنفکران نه تنها در یک میدان بلکه در تمام شئون زندگی قدم به قدم، رسول اکرم ﷺ را الگو و راهنمای خویش قرار داده و در این باره هیچ کوتاهی روا ندارند، تا به فیض برکت این اعمال، مراتب قرب خداوندی و منازل محبت خدا و رسول را به سرعت طی نمایند و به محبوب حقیقی خویش برسند.

۶- «عن عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ جَارِيٍّ مِنْ الْأَنْصَارِ... وَ كُنَّا نَتَنَاوَبُ التَّرْوَلَ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَنْزِلُ يَوْمًا وَ أَنْزِلُ يَوْمًا. فَإِذَا نَزَلْتُ جِئْتُهُ بِحَبْرٍ ذَلِكَ الْيَوْمَ مِنَ الْوَحْيِ وَ غَيْرِهِ وَ إِذَا نَزَلَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ»^۱

«عمرؓ گوید: (مدتی خانه‌ام از مسجد نبوی خیلی فاصله داشت) به همین خاطر برای شرکت در مجلس نبوی هر روز نمی‌توانستم به مسجد نبوی بیایم. با همسایه خود که از انصار بود این قضیه را در میان گذاشتم، قرار بر این شد که به نوبت در مجلس نبوی شرکت کنیم؛ یک روز من به مسجد نبوی می‌رفتم و در بازگشت همسایه خود را از هر آنچه از رسول اکرم ﷺ شنیده بودم باخبر می‌کردم، روز دیگر همسایه‌ام این کار را می‌کرد.»

آری! صحابه کرامؓ این گونه به سنت‌ها جان می‌دادند و نمی‌گذاشتند سخنان حضرت رسول اکرم ﷺ به آسانی از دستشان برود. و اگر در عصر کنونی ما نیز فردی اتباع و حفظ سنت را نصب العین خویش قرار دهد و در هر امری قبل از آنکه به اعمال دیگر متوجه گردد، به عمل رسول اکرم ﷺ بنگرد و آن را سرلوحه اعمال خویش قرار دهد، بدون شک در همه مراحل زندگی خویش، زندگی نمونه و ایده‌آلی خواهد داشت و می‌توان او را سعادت‌مندترین و کامیاب‌ترین فرد جامعه اسلامی به شمار آورد.

۷- «عن ابن مسعودؓ أَنَّهُ جَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ فَسَمِعَهُ يَقُولُ: «اجْلِسُوا» فَجَلَسَ بِبَابِ الْمَسْجِدِ، فَرَأَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: تَعَالِ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ

مَسْعُود...»^۱

«روزی حضرت رسول اکرم ﷺ خطبه در مسجد نبوی ﷺ ایراد می‌کردند و به چنین مردانی که در اطراف مسجد ایستاده بودند، فرمودند: «بنشینید». در آن وقت «عبدالله بن مسعود»^۲ بیرون بود، و به طرف مسجد نبوی داشت می‌آمد. هنوز به مسجد نرسیده بود که فرمان «بنشینید» حضرت رسول اکرم ﷺ به گوشش رسید. وی بی‌درنگ همانجا (سر راه نشست).

در ملاقاتِ پس از خطبه، حضرت رسول اکرم ﷺ به حضرت عبدالله بن مسعود فرمود: من به کسانی که در اطراف ایستاده بودند، گفتم بنشینید و منظورم تو نبودی که داستی از بیرون می‌آمدی. حضرت عبدالله بن مسعود در پاسخ عرض کرد: بعد از شنیدن فرمان «بنشین» از سوی رسول خدا ﷺ، عبدالله را مجال نداشت که یک قدم به جلو بردارد.»

به این می‌گویند اتباع و پیروی از اوامر و فرامین گهربار رسول خدا ﷺ که فقط در گفتار و شعار خلاصه نمی‌شد، بلکه با عمل و کردار بر فرموده‌های پیامبر گرامی اسلام، صحابه بودن خویش را به جهان و جهانیان ثابت نمودند.

فرمان و دستور رسول اکرم ﷺ چنان برای آنان قابل احترام و اتباع و پیروی بود که لحظه‌ای درنگ را در امتثال و بجای آوری آن را روا نمی‌داشتند و برای انجام فرامین رسول خدا ﷺ و سنت‌های گرانبهای ایشان از جان و دل آماده بودند، گرچه مشکلات و سختی‌های فراوانی در فراروی آنها قرار داشته بود، ولی باز هم مطیع تعالیم و آموزه‌های ایشان بودند.

۸- صحابه کرام^۳ در پرهیز و اجتناب از بدعت، گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند. حضرت عبدالله بن عمر^۴ باری برای ادای نماز به مسجدی تشریف برد، هنوز جماعت بر پا نشده بود که مؤذن مسجد برای جمع کردن مردم بار دیگر بانگ داد: «الصلوة جامعة» [وقت اقامه نماز شده است]، شاید یکبار «حي علی الصلوة» نیز گفت تا مردمانی که تاکنون به مسجد نیامده‌اند، به سرعت خویشان را به مسجد برسانند.

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به محض شنیدن این کلمات از مؤذن، به همراهانش فرمود: «أخرج بنا من عند هذا المبتدع» مرا از پیش این بدعتگر ببرید،^۱ چرا که طبق طریقه و روش خدا و رسولش یک مرتبه اذان می‌شود، و پس از اذان، دوباره اعلان کردن، روش پیامبر ﷺ نیست، و برای بار دوم اعلان کردن بدعت است، لذا مرا از این مسجد ببرید.»

در حقیقت حضرت عبدالله بن عمر به خاطر محبت و عشق فوق العاده‌اش نسبت به رسول خدا ﷺ و پیروی مو به مو از تمام کارها و اعمال و کردار پیامبر اکرم ﷺ (حتی کارهایی را که به خاطر تقرب به خدا نبوده است) و پیامبر آن‌ها را از باب تقرب به خدا انجام نداده بود را پیروی می‌کرد، به همین جهت به «یار پیرو پیامبر اکرم ﷺ» معروف گردید، چون به طور دقیق از اقوال و افعال آن حضرت رضی الله عنهما پیروی می‌کرد.

به عنوان مثال: «زید بن اسلم» رضی الله عنه روایت نموده که «عبدالله بن عمر» رضی الله عنهما را دیدم که ازارش را باز کرده و نماز می‌خواند. در این مورد از او پرسیدم. او هم جواب داد: «من رسول خدا ﷺ را دیدم که این کار را می‌کند، من نیز به تأسی و اقتداء از ایشان این چنین می‌کنم.»^۲ «مجاهد» نیز می‌گوید: با ابن عمر مشغول مسافرت بودم، از جایی گذشت و از جاده خارج شد. از او پرسیدند که چرا این کار را کردی؟ او پاسخ داد: «رایت رسول الله ﷺ فعل هذا، ففعلت؟» «من رسول خدا ﷺ را دیدم که این کار را می‌کند، پس من هم این کار را به پیروی از ایشان کردم.»^۳

«ابن سیرین» نیز می‌گوید: با ابن عمر در سرزمین عرفات بودیم؛ وقتی به راه افتاد من هم با او رفتم، به نزد امام رفت و نماز ظهر و عصر را با او خواند، سپس ایستاد؛ من و دوستانم نیز ایستادیم. وقتی امام به راه افتاد ما هم به راه افتادیم تا به تنگه قبل از «مأزین» رسید. ابن عمر شترش را در آنجا خواباند، ما هم شتران خویش را خواباندیم، ما گمان کردیم که می‌خواهد نماز بخواند، ولی غلامش (که مهار شترش را در دست داشت) گفت: او نمی‌خواهد نماز بخواند، بلکه او به یاد آورده که وقتی پیامبر اکرم ﷺ به این مکان رسیده است، قضای حاجت نموده است، او هم دوست دارد که در اینجا

۱- ترمذی

۲- ابن خزیمه و بیهقی

۳- مسند احمد و بزاز

قضای حاجت کند.^۱

نیز می‌گویند: عبدالله بن عمر، هرگاه به درختی که در مسیر مدینه و مکه قرار داشت می‌رسید، به خواب نیمروزی فرو می‌رفت و خبر می‌داد که رسول خدا ﷺ همین کار را می‌کرد.^۲

باز از او می‌گویند: که عبدالله بن عمر از زمانی که دیده بود که آن حضرت ﷺ کفش‌های چرمی می‌پوشد، و آن‌ها را رنگ زرد می‌زند، از همان نوع کفش‌ها استفاده می‌کرد و به رنگ زرد درمی‌آورد.^۳

آری تمام این حکایات، بیانگر کمال حبّ عبدالله بن عمر رضی الله عنه و دیگر صحابه نسبت به پیامبر ﷺ و تعلیمات سرا پا تابناک و نورانی ایشان بود، چرا که هر فعل صحابه، انعکاسی بود از رفتار پیامبر ﷺ و می‌توان گفت: نزد صحابه کرام رضی الله عنهم تخلف ورزیدن از راه و روش پیامبر ﷺ حتی در جزئی‌ترین مسائل، امری محال بود؛ و همین نکته ظریف بود که بزرگترین عامل موفقیت آنان در قبال رویدادهای بزرگ و حوادث روزگار به شمار می‌رفت.

آن‌ها در صورت بروز کوچکترین اتفاقی، فوراً متوجه رفتار و کردار و گفتار پیامبر ﷺ می‌شدند و از عملکرد ایشان در این زمینه سرمشق و خط و مشی می‌گرفتند و در این راستا چنان محتاطانه عمل می‌کردند که عین فعل پیامبر ﷺ را با رعایت دقیق صفات آن اجراء می‌نمودند، و این درس بزرگی است برای کسانی که از عمل کردن بر سنّت‌های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله احساس شرم و حیاء می‌کنند اما در راه تقلید فرنگیان و غربیان و شیوه زندگی آنان، یکه‌تاز میدان هستند، حتی در لباس، مو، اصلاح سر و صورت و رفتارها و کردارها، همواره سعی بر آن دارند تا آنان را الگو و نمونه خویش قرار دهند.

۹- «عن ابن عمر رضی الله عنهما انه قال: «اتَّخَذَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتِمًا مِنْ ذَهَبٍ؛ فَاتَّخَذَ النَّاسُ خَوَاتِمَ مِنْ ذَهَبٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنِّي اتَّخَذْتُ خَاتِمًا مِنْ ذَهَبٍ، فَنَبَذَهُ وَقَالَ: إِنِّي لَنْ أَلْبِسَهُ»

۱- مسند احمد

۲- الترغیب و الترهیب، علامه منذری

۳- الترغیب و الترهیب، فصل ترغیب در اتباع سنت

أبداً. فنبذَ الناسُ خَوَاتِيمَهُمْ»^۱

«ابن عمر رضی الله عنهما گوید: یک مرتبه رسول اکرم ﷺ انگشتری طلایی در انگشت خویش نهاد، و صحابه نیز به پیروی از ایشان، هر کدام برای خویش انگشتری طلایی تهیه کردند. مدتی بعد، پیامبر ﷺ بر بالای منبر، انگشتر خویش را از دست مبارک کشید و دور انداخت و فرمود: به خدا سوگند! دیگر هرگز آن را در انگشت نخواهم کرد. تمام صحابه به پیروی از رسول خدا ﷺ بی‌درنگ و بدون هیچ وقفه‌ای انگشترهایشان را بیرون کشیدند و دور انداختند.»

این روایت دلیل و برهانی واضح و روشن بر دوستی و محبت رسول اکرم ﷺ در قلوب صحابه رضی الله عنهم بود و این عمل حاکی از محو شدن آنان در اطاعت رسول اکرم ﷺ می‌باشد، بدون اینکه در پی تأویل و تحلیل گفتار رسول خدا باشند، و به خاطر محبت شدیدی که با رسول اکرم ﷺ داشتند، لحظه‌ای در راه اتباع و اطاعت ایشان درنگ روا نمی‌داشتند و برای امثال فرمان محبوب خویش از جان و دل مایه می‌گذاشتند.

۱۰- «عن ابي سعيد، عبدالله بن مغفل رضی الله عنه قال: نهى رسول الله ﷺ عن الخذف. وقال: انه لا يقتل الصيّد ولا ينكأ العدو و انه يَفْقَأُ العَيْنَ و يكسر السن»^۲ - و في رواية : - «انّ قريبا لا بن مغفل خذَفَ فَنَهَاهُ و قال: انّ رسولَ الله ﷺ نهى عن الخذف و قال: انها لا تصيدُ صيدا؛ ثم عاد فقال: اُحَدِّثُكَ انّ رسولَ الله ﷺ نهى عنه، ثُمَّ عُدَّتْ تخذف؟ لا اُكَلِّمُكَ أبداً»^۳

«از ابوسعید عبدالله بن مغفل رضی الله عنه مروی است که گفت: رسول خدا ﷺ از زدن سنگریزه منع کردند و فرمودند: با سنگریزه زدن نه می‌توان شکار کرد و نه ضرری بر دشمن وارد آورد، و اگر اتفاقاً به چشم کسی بخورد، آن را کور می‌گرداند و یا دندانی را می‌شکند.»

و در روایتی دیگر چنین آمده است: «یکی از نزدیکان و خویشاوندان (برادرزاده) عبدالله بن مغفل داشت با سنگریزه‌ها بازی می‌کرد و آن را پرتاب می‌نمود. عبدالله او

۱- بخاری

۲- متفق علیه

۳- ابن ماجه

را از این کار منع کرد و به او گفت: (برادرزاده این کار را نکن) رسول خدا ﷺ از زدن سنگریزه منع کردند و فرمودند: با آن نمی‌توان شکاری را صید نمود. (برادرزاده عبدالله به سبب کم عمری، دست از بازی گوشی برداشت و چون عمویش را از خویش غافل دید) باز شروع به بازی کردن با سنگریزه‌ها نمود. چون عبدالله متوجه شد، با عصبانیت گفت: من برایت فرموده رسول خدا ﷺ را بازگو می‌کنم و تو باز همان کار را می‌کنی؟ قسم به خدا! هرگز با تو سخن نخواهم گفت.»

۱۱- عالی‌ترین حاکمان اسلامی پس از رسول خدا ﷺ خلفای راشدین بودند، یعنی همان کسانی که روش و راه آنان الگو و سرمشق مسلمانان جهان است. خلیفه اول، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نخستین خطبه‌اش بعد از خلافت می‌فرماید: «إِنِّي وَكَلِّتُ عَلَيْكُمْ وَكَسْتُ بِخَيْرِكُمْ، فَاِنْ رَأَيْتُمُونِي عَلَىٰ حَقِّ فَأَعِينُونِي، وَإِنْ رَأَيْتُمُونِي عَلَىٰ بَاطِلٍ فَاسْدُدُونِي... أَطِيعُونِي مَا أَطَعْتُ اللَّهَ (ورسوله) فِيكُمْ وَإِنْ عَصَيْتُهُ فَلَا طَاعَةَ لِي عَلَيْكُمْ»، «ای مردم! من به پیشوایی شما برگزیده شده‌ام، در حالی که هیچ‌گونه برتری بر شما ندارم، اگر مرا به راه حق دیدید، یاری‌ام کنید، و اگر دیدید که به بیراهه می‌روم مرا به راه راست گردانید. تا زمانی که در چهارچوب فرمانبرداری خدا [و رسولش] هستم فرمانبرداری‌ام کنید و اگر او را نافرمانی نمودم هیچ لزومی ندارد از من اطاعت کنید.»

و نیز می‌فرماید: «هرگز کاری را که رسول خدا ﷺ انجام داده است ترک ندهد و نخواهم داد و حتماً به آن عمل کرده‌ام، می‌ترسم اگر چیزی از دستوراتش را ترک دهم گمراه شوم»^۱

۱۲- حضرت عمر فاروق رضی الله عنه مردمان را برای مبارزه با مغالطه طلبان و سفسطه‌جویان و بیهوده‌سرایان، سفارش و توصیه به محکم گرفتن سنت و تعلیمات سراپا نورانی آن حضرت رضی الله عنه می‌کند و چنین می‌فرماید: «سَيَأْتِي نَاسٌ يُجَادِلُونَكُمْ بِشَبَهَاتِ الْقُرْآنِ فَخُذُوهُمْ بِالسُّنَنِ فَإِنَّ أَصْحَابَ السُّنَنِ أَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ.»^۲ ، «عنقریب گروهی نزد شما خواهند آمد و با شبهات قرآنی بنای

۱- البداية و النهاية، ج ۶، ص ۲۳۹

۲- دارمی

مجادله می‌گذراند؛ در مقابل شما با سنت‌های رسول خدا ﷺ جوابشان را بدهید، زیرا دانشمندان سنت‌ها، بهتر از هر کس دیگری به قرآن آگاهی دارند». در جایی دیگر در باب تمسک به سنت آن حضرت ﷺ، و دوری از هر گونه اظهار نظر شخصی پیرامون مسائل و احکام دینی چنین می‌فرماید:

«و إِيَّاكُمْ و اصحابُ الرأْيِ فَاتَّهَمَ أَعْدَاءُ السُّنَّةِ، أَعْيَتْهُمُ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَحْفَظُوهَا فَقَالُوا بِالرَّأْيِ، فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا.»^۱

«اصحاب رأی (کسانی که به سنت‌های رسول خدا ﷺ اهمیت نمی‌دهند) دشمنان سنت هستند، پس از آن‌ها دوری گزینید. حفظ احادیث برایشان مشکل افتاد (و شرم داشتند از اینکه در جواب سؤال بگویند: نمی‌دانیم) لذا با فکر ضعیف و عقل قاصر خویش به معارضة با سنت‌ها پرداختند و در نتیجه خود گمراه شدند و دیگران را نیز به خاطر دوری از سنت و تمسک به رأی که اساس و پایه‌اش مبتنی بر هوا و هوس است، گمراه نمودند.»

۱۳- اگر ما می‌خواهیم به گنجینه‌های تعلیمات و فرامین و دستاوردهای رسول خدا ﷺ دست پیدا بکنیم و از اقیانوس بی‌کران آن حضرت ﷺ بهره و نصیبی را شامل حال خویش نمائیم، بر ما لازم است تا در این زمینه یاران جان بر کف و جان نثار و عاشق و شیفته آن حضرت ﷺ را الگو و سرمشق خویش قرار دهیم، تا در پرتو پیروی از صحابه کرام، که یکی از مهمترین و کلیدی‌ترین و محوری‌ترین راه‌های دستیابی به گنجینه تعلیمات اسلامی و دستاوردهای رسول اکرم ﷺ به شمار می‌آید، استفاده درست و بهینه را ببریم.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه یکی از برجسته‌ترین اصحاب رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ مُسْتَتًّا فَلْيَسْتَنَّ بِنِ قَدَمَاتِ، فَإِنَّ الْحَيَّ لَا تُؤْمِنُ عَلَيْهِ الْفِتْنَةُ، أَوْلَيْكَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ﷺ كَانُوا أَفْضَلَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَبْرَهَا قُلُوبًا وَ أَعَمَّقَهَا عِلْمًا وَ أَقَلَّهَا تَكَلُّفًا؛ إِخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِصَحْبَةِ نَبِيِّهِ وَ لِإِقَامَةِ دِينِهِ، فَاعْرِفُوا لَهُمْ فَضْلَهُمْ وَ اتَّبِعُوهُمْ عَنِ اثْرِهِمْ وَ تَمَسَّكُوا بِمَا

اسْتَطَعْتُمْ مِنْ اخْلَاقِهِمْ وَسَيَرِهِمْ فَانْتَهَمُوا كَانُوا عَلَيَّ الْهَدْيِ الْمُسْتَقِيمِ»^۱
 «هر که از شما می‌خواهد، اقتدا کننده به کسی باشد، باید به آنکه مرده است تأسی جوید، چون در هر صورت زنده از وقوع در فتنه‌ها ایمن نیست. و آن گروه، اصحاب محمد ﷺ می‌باشند، آنان از میان افراد امت، پاکترین قلب، ژرفترین علم، کمترین تکلف و بهترین حال و موقعیت را دارند. آنان گروهی هستند که خداوند متعال برای مصاحبت و همدمی رسول خویش و قائم نگهداشتن دین مبین خویش، انتخاب فرموده است، لذا نسبت به آن‌ها قدرشناس باشید و قدم بر نقش قدم‌هایشان بگذارید و به آنچه که در توان دارید، از اخلاق و عاداتشان تقلید نمائید. براستی که اصحاب بزرگوار حضرت محمد ﷺ بر شاهراه هدایت و خط مستقیم قرار دارند.»

۱۴- «عن وائل بن حجر، قال: رَأَى النَّبِيَّ ﷺ وَ لِي شَعْرٌ طَوِيلٌ. فَقَالَ: ذُبَابٌ ذُبَابٌ.»

فَأَنْطَلَقْتُ فَأَخَذْتُهُ، فَرَانِي النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي لَمِ اعْنُكَ وَ هَذَا احْسَنُ»^۲

«وائل بن حجر ﷺ می‌فرماید: یک بار خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شدم، موهای سرم بسیار بزرگ شده بود، وقتی جلو آمدم، آن حضرت ﷺ فرمودند: «ذُبَابٌ ذُبَابٌ» من گمان کردم که درباره موهای من چنین گفتند. بنابراین از آنجا بلند شدم و رفتم موهایم را تراشیدم، چون روز بعد حاضر شدم پیامبر ﷺ فرمودند: به تو نگفته بودم (که موهایت را بتراشی) اما خوب کردی که موهایت را کوتاه نمودی.»

آری حضرت وائل بن حجر ﷺ به محض اشاره آن حضرت ﷺ اگر چه از گفتار و خواسته آن حضرت ﷺ اشتباه فهمیده باشند، باز هم با اشاره آن حضرت ﷺ در انجام آن کار از خویشتن تأخیری را قائل نمی‌شدند، و امر و دستور رسول اکرم ﷺ چنان برای آنان محترم و قابل تقلید و اتباع بود که لحظه‌ای درنگ را در امتثال و به جای آوری آن روا نمی‌داشتند.

۱۵- «عن عمرو بن شعيب عن ابيه عن جده قال: اقبلنا مع رسول الله ﷺ من ثنية

أدَاخِرَ، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَ عَلَيَّ رِيْطَةٌ مُضْرَجَةٌ بِالْعُصْفَرِ فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟ فَعَرَفْتُ مَا كَرِهَ، فَاتَيْتُ أَهْلِي وَ هُمْ يَسْجُرُونَ تَنْوَرَهُمْ. فَقَذَفْتُهَا فِيهِ، ثُمَّ اتَيْتُهُ مِنَ الْغَدِ فَقَالَ: يَا

۱- مشکاة المصابيح

۲- ابن ماجه

عبدالله! ما فعلت الریطة؟ فاخبرته. فقال: الا كسوتها بعض اهلك فانه لا بأس بذلك للنساء»^۱

«عبدالله بن عمرو بن العاص [جدّ عمرو بن شعیب] می‌گوید: با رسول خدا ﷺ در سفری بودیم، یک وقت در محضر مبارکشان حاضر شدم در حالی که خودم را با چادری که به رنگ زعفران کمی نارنجی شده بود، پوشانده بودم. آن حضرت ﷺ مرا دیده و فرمودند: این چیست که پوشیده‌ای؟ از این سؤال آثار نارضایتی آن حضرت ﷺ بر من معلوم شد. پس از پایان سفر به محض اینکه به خانم رفتم، چادرم را در آتش دانی که افروخته بودند انداختم. روز بعد آن حضرت ﷺ از همان چادر سؤال کردند و من جریان را برایشان تعریف کردم. فرمودند: چرا به زنان ندادی تا از آن استفاده کنند، چرا که در پوشانیدن زنان با آن چادر، ایرادی وجود نداشت.»

آری در اینجا احتیاجی به سوزاندن چادر و جود نداشت، اما کسی که بر دلش زخم ناگواری و نارضایتی محبوبش حضرت محمد ﷺ نشسته باشد، حتی حاضر نیست فکر کند که به گونه‌ای دیگر می‌توان شرّ چادر را برطرف ساخت.

۱۶- «عن رافع بن خدیج قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَرَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيَّ رَؤُوحِلِنَا وَ عَلِيَّ إِيلِنَا أَكْسِيَةَ فِيهَا خُطُوطٌ عَيْنِ حُمْرٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا أَرِي هَذِهِ الْحُمْرَةَ قَدْ عَلَتْكُمْ؟ فَقُمْنَا سِرَاعاً لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى نَنْفَرُ بَعْضُ ابِلِنَا فَاخَذْنَا الْأَكْسِيَةَ فَنَزَعْنَاهَا عَنْهَا»^۲

«حضرت رافع بن خدیج گوید: یکبار در سفری همراه رسول اکرم ﷺ بودیم، در آن سفر بر پشت شترهایمان چادرهایی گذاشته بودیم که تارهای قرمز رنگ داشتند. رسول اکرم ﷺ متوجه شدند و فرمودند: می‌بینم که این سرخی بر شما غالب می‌شود. به محض این فرمایش، همه ما چنان به شتاب و هراسان برای برکشیدن چادرها دویدیم که از سرعت عمل ما شترها به این طرف و آن طرف می‌دویدند و ما فوراً همه چادرها را پائین کشیدیم.»

از این حکایات و داستان‌ها به خوبی دانسته می‌شود که ماده فرمانبرداری و اطاعت

۱- ابن ماجه

۲- ابوداود

از سنت‌ها و تعالیم پیامبر ﷺ در وجود صحابه کرام ﷺ آن چنان راسخ و استوار گشته بود که نه تنها از دستورات و نواهی صریح، بلکه اگر از سخنان آن حضرت ﷺ اشارتاً چیزی می‌فهمیدند، در امتثال آن لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند و سخن و فرموده آن حضرت ﷺ را بر دیده و سر می‌گذاشتند و به خود اجازه تخطی و تجاوز از فرامین و دستورات روح بخش و حیات‌آفرین پیامبر اکرم ﷺ را نمی‌دادند و در پی تأویل و تحلیل گفتار رسول خدا ﷺ نمی‌رفتند.

۱۷- «عن انس، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ يَوْمًا وَ نَحْنُ مَعَهُ فَرَأَى قُبَّةً مُشْرِفَةً فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟ قَالَ لَهُ اصْحَابُهُ: هَذِهِ لِفُلَانٍ - رَجُلٌ مِنَ الْانصَارِ - قَالَ: فَسَكَتَ وَ حَمَلَهَا فِي نَفْسِهِ حَتَّى إِذَا جَاءَ صَاحِبَهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي النَّاسِ فَاعْرَضَ عَنْهُ، فَعَلَّ ذَلِكَ مَرَارًا حَتَّى عَرَفَ الرَّجُلَ الْغَضَبَ فِيهِ وَ الْاعْرَاضَ عَنْهُ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى اصْحَابِهِ، فَقَالَ: وَ اللَّهُ آتَى لَانْكِرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! قَالُوا: خَرَجَ فَرَأَى قُبَّتَكَ. قَالَ: فَرَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى قُبَّتِهِ فَهَدَمَهَا حَتَّى سَوَّاهَا بِالْأَرْضِ؛ فَخَرَجَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمْ يَرَهَا. قَالَ: مَا فَعَلْتَ الْقُبَّةَ؟ قَالُوا: شَكَا لِنَا صَاحِبَهَا اعْرَاضَكَ عَنْهُ، فَخَبَرْنَا هَدَمَهَا. فَقَالَ: أَمَا إِنَّ كُلَّ بِنَاءٍ وَ بَأْلِ عَلِيٍّ صَاحِبِهِ إِلَّا مَا لَمْ يَلَمْ، إِلَّا مَا لَمْ يَلَمْ - يَعْنِي مَا لَا بُدَّ مِنْهُ -»^۱

«انس گوید: پیامبر ﷺ یک بار از منزل خویش بیرون تشریف بردند، در راه گنبدی را دیدند که بلند ساخته شده بود، از همراهان و یاران پرسیدند: این چیست؟ آن‌ها گفتند: فلان انصاری این را ساخته و مال اوست. آن حضرت ﷺ چیزی نفرمودند: وقتی دیگر آن انصاری در خدمت پیامبر ﷺ حاضر شده و سلام عرض کرد، ولی آن حضرت ﷺ روی گردانی کردند و جواب سلامش را ندانند؛ او به گمان اینکه شاید آن حضرت ﷺ متوجه نشده‌اند، دوباره سلام عرض کرد، ولی آن حضرت ﷺ باز هم روی گردانی کردند و جواب ندادند.

آن صحابی نتوانست ناراحتی رسول خدا ﷺ را تحمل کند، از این رو از دیگر صحابه که آنجا حاضر بودند پرسید: که چه شده امروز نگاه مبارک آن حضرت ﷺ را نسبت به

خود طوری دیگر می‌بینم، آیا خبری شده است؟ آن‌ها گفتند: آن حضرت ﷺ بیرون تشریف برده بودند، در میان راه خانه گنبدی تو را مشاهده نمودند و از ما سؤال نمودند که این خانه از کیست؟ آن فرد انصاری با شنیدن این خبر، فوراً رفت و خانه‌اش را چنان با زمین یکسان نمود که نام و نشانی از آن باقی نماند و به آن حضرت ﷺ هم چیزی نگفت.

اتفاقاً وقتی دیگر آن حضرت ﷺ از آنجا عبور کردند و دیدند که آن خانه در آنجا وجود ندارد، سؤال کردند و صحابه کرام عرض نمودند که چند روز پیش، آن فرد انصاری علت اعراض کردن شما را پرسید، ما به او گفتیم که آن حضرت ﷺ خانه شما را دیده‌اند، از این رو او رفت و آن را کاملاً تخریب نمود. پیامبر ﷺ فرمودند: هر عمارتی برای انسان عذاب است، به جز عمارتی که بنا بر مجبوری و نیاز شدید ساخته شود.»

آری این داستان، بیانگر کمال عشق و محبت صحابه کرام نسبت به ذات ذی جود رسول اکرم ﷺ است، آن‌ها این اندازه هم تحمل نمی‌کردند که برای یک لحظه، چهره انور آن حضرت ﷺ را نسبت به خود رنجیده ببینند، یا در طبیعت آن حضرت ﷺ نسبت به خود ناراحتی احساس کنند. آن فرد انصاری خانه‌اش را ویران کرد و حاضر نشد که برای خودنمایی پیش رسول خدا ﷺ بیاید و اظهار نماید که من به خاطر خشنودی شما آن را از بین بردم، تا اینکه خود آن حضرت ﷺ از آنجا عبور کرده و مشاهده نمودند که وی چگونه امثال امر نموده و سخن و فرموده پیامبر ﷺ را بر چشم و سر نهاده و برای اجرای اوامر و دستورات آن حضرت ﷺ چگونه از مال و منال و جاه و مقام می‌گذرد و در این راه از چیزی دریغ نمی‌ورزد و مخلصانه و عاجزانه همه چیز را در طبق اخلاص می‌گذارد و تقدیم ذات باری تعالی می‌کند.

آری گردآوری مجموع داستان‌ها، حکایات و سخنان صحابه کرام ﷺ در مورد اهمیت سنت و تعالیم سراپا نورانی آن حضرت ﷺ کاری است که فرصت وسیعی می‌طلبد، و فقط می‌توان گفت که آنان کارآیی و نقش اساسی و بنیادین سنت‌ها و تعالیم و دستورات و اوامر و فرامین رسول خدا ﷺ را در امور دین به خوبی دریافته بودند، و اساساً زندگی‌شان را بر شالوده سنت و تعلیمات آن حضرت ﷺ بنا نهاده و از بیان اهمیت و انتشار آن در اطراف و اکناف جهان کوچکترین اغمازی نداشتند.

آن‌ها به خوبی دانسته بودند که قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر اکرم ﷺ تنها

منبعی هستند که به تنهایی حلال مشکلات و معضلات، مجادلات و مشاجرات بی‌محتوا و نامفهوم، نابسامانی‌ها و نارسائی‌ها، ناملايمات و شدائد، چالش‌ها و دغدغه‌های جامعه اسلامی و انسانی، و کشمکش‌ها و نزاع‌ها و جدال و ستیزه‌های مذهبی، فرقه‌ای، گروهی و قومی است.

آن‌ها به خوبی دانسته بودند که قرآن کریم و سنت تابناک پیامبر اکرم ﷺ است که در تمام ابعاد و زوایای مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و... دستورالعمل‌ها و راهکارهای بسیار مفید، ارزنده و سازنده‌ای ارائه نموده که اگر هر مسلمان به طور خاص و تمام مسلمانان به طور عام، احکام و فرامین و تعالیم و دستورات روح‌بخش و سعادت‌آفرین قرآن و سنت را از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل مد نظر بگیرند و در تمام مراحل زندگی نصب‌العین و آویزه گوش خویش قرار دهند و مطابق رهنمودها و آموزه‌های تابناک و تعالی‌بخش آن در عرصه‌های مختلف زندگی گام بردارند، بدون شک در میان جوامع جهانی از شأن و منزلت والا، و عزت و اقتدار بس بالایی برخوردار می‌شوند، چنان‌چه صحابه کرام این قضیه را به کل جهانیان به اثبات رساندند و در مدت زمان کوتاهی دو ابر قدرت جهان (ایران و روم) را با الهام‌گیری از دستورات قرآن و فرامین انقلابی آن حضرت ﷺ، به زانو درآوردند و آن‌ها را تحت الشعاع و تحت تأثیر قدرت ایمانی و اخلاق خویش قرار دادند.

براستی که هر فعل صحابه انعکاسی بود از رفتار و کردار و گفتار پیامبر ﷺ. و به جرأت می‌توان گفت: نزد اصحاب و یاران پیامبر اکرم ﷺ تخلف از راه و روش رسول خدا ﷺ حتی در جزئی‌ترین مسئله امری محال بود؛ و همین نکته ظریف بود که بزرگترین عامل موفقیت آنان در قبال رویدادهای بزرگ و حوادث روزگار به شمار می‌رفت. آن‌ها - آن پیشقراولان عرصه علم و دانش، و آن طلایه‌داران عرصه عمل و اخلاص، و آن پیشگامان پیشتاز عرصه جهاد و دعوت - در صورت بروز کوچکترین اتفاقی، فوراً متوجه رفتار و کردار و گفتار پیامبر ﷺ می‌شدند و از عملکرد ایشان در آن زمینه سرمشق و الگو و خط و مشی می‌گرفتند و در این راستا چنان محتاطانه عمل می‌کردند که عین فعل رسول خدا ﷺ را با رعایت دقیق صفات آن اجراء می‌نمودند، زیرا آنان به اصل عظمت رسالت آن حضرت ﷺ پی برده بودند، و قرآن نیز مکرراً آنان را

به متابعت از رسول خدا ﷺ وامی‌داشت و متابعت هم چیزی جز موافقت در اصل و وصف نیست.

و در واقع آنان با چنین ایمان استوار و یقین مستحکمی توانستند مستکبران زمان خویش را لرزه بر اندام، و سپاه و لشکریانشان را متزلزل نمایند و بزرگترین عامل موفقیت آنان در صحنه‌های هولناک و تکان دهنده کارزار همین حبّ و اعتقاد راسخ به رسول اکرم ﷺ و سنت‌های گرانبهای ایشان بود. و براستی که اصحاب پیامبر ﷺ در متابعت و پیروی از رفتار و گفتار ایشان بهترین و کامل‌ترین نمونه‌های تاریخ هستند.

فصل دوم:

مردهای تجملاتی و تعزیه‌های تکلفاتی

- صدقه و انفاق در راه خدا، یا ریا و خودنمایی
- بهترین صدقه و خیرات (از نظر ثواب و پاداش) چیست؟
- فشار قبر برای آدم‌های زنده
- مسابقهٔ تجمل پرستی و حاتم نمایی
- مرگ گران است زنده بمانید
- بوی کافور عطر فاکتور
- خاکسپاری گرانتر از عروسی
- در مراسم عزاء اموال یتیمان را حیف و میل نکنید
- چشم و هم چشمی در قبر گران
- پذیرایی از چه کسانی؟ کاخ نشینان یا کوخ نشینان؟
- مهجوری قرآن در مجالس عزاء

صدقه و انفاق در راه خدا، یا ریا و خودنمایی

هیچ شریعتی از شرایع ملت‌ها یافت نمی‌شود که بمانند شریعت مقدس اسلام، انسان را بر انفاق و بخشش در راه خیر و نیکی تشویق و ترغیب نماید و او را از بخل و تنگ چشمی بر حذر دارد.

اسلام مردم را دعوت می‌نماید تا امتیازات طبقاتی را در جامعه، از بین ببرند و آنان را به خیر و احسان و بخشش و دهبش در راه خدا و کمک به طبقه محروم و مستضعف و فقیر و نیازمند جامعه تشویق می‌سازد. اسلام کمک به مستمندان را بسیار دوست دارد و نیکوکاران و کمک‌کنندگان به فقراء و مساکین را به عاقبت خیر و آینده خوب و اجر و پاداش بزرگ وعده می‌دهد.

یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان دچار آن بوده و هم اکنون با تمام پیشرفت‌های صنعتی و تکنیکی و مادی و تکنولوژی که نصیب بشر شده، نیز با آن مواجه است، مشکل فاصله طبقاتی است، به این معنی که فقر و بیچارگی و تهیدستی در یک طرف، و تراکم اموال در طرف دیگر قرار گیرد.

عده‌ای آنقدر ثروت بیاندوزند که حساب و کتاب و کتاب اموالشان را نتوانند داشته باشند، و عده دیگری از فقر و تهیدستی رنج برند به طوری که تهیه لوازم ضروری زندگی از قبیل: غذا و مسکن و پوشاک ساده برای آنان ممکن نباشد.

بدیهی است جامعه‌ای که قسمتی از آن بر پایه غنا و ثروت، و بخش مهم دیگر آن بر فقر و گرسنگی بنا شود، قابل دوام و ثبات نبوده و هرگز به سعادت واقعی نخواهد رسید؛ و در چنین جامعه‌ای دلهره و اضطراب و نگرانی و بدبینی، و بالاخره دشمنی و جنگ اجتناب‌ناپذیر است.

گر چه در گذشته این اختلاف در جوامع انسانی بوده است ولی باید گفت که متأسفانه در زمان ما این فاصله طبقاتی به مراتب بیشتر و خطرناک تر شده است، زیرا از یک سو، درهای کمک‌های انسانی و تعاون و همکاری به معنای حقیقی به روی مردم بسته شده است، و از سوی دیگر رباخواری (که یکی از موجبات بزرگ فاصله طبقاتی است) با شکل‌های مختلف به روی آن‌ها باز شده است.

با این که دانشمندان و مکتب‌های اقتصادی جهان به فکر چاره و حلّ این مشکل بزرگ اجتماعی بوده‌اند و هر کدام راهی را انتخاب کرده‌اند به طوری که کمونیزم از راه الغای مالکیت فردی، و نظام سرمایه‌داری از راه گرفتن مالیات‌های سنگین، و تشکیل مؤسسات عام المنفعة (که به تشریفات بیشتر شبیه است تا به حلّ فاصله طبقاتی) به گمان خود به مبارزه با آن برخاسته‌اند، ولی حقیقت این است که هیچ کدام از آن‌ها نتوانسته‌اند گام مؤثری در این راه بردارند، زیرا حل این مشکل با روح مادّیگری که بر جهان حاکم است، ممکن نیست.

ولی با دقت در احکام تابناک و روح بخش و حیات آفرین اسلام، آشکار می‌شود که یکی از اهداف والای اسلام این است که اختلافات غیرعادلانه‌ای که در اثر بی‌عدالتی‌های اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می‌شود، از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی‌توانند نیازمندی‌های زندگی‌شان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاورد و حداقل لوازم زندگی را داشته باشند. اسلام برای رسیدن به این هدف، برنامه وسیعی را در نظر گرفته است که تحریم رباخواری به طور مطلق، و وجوب پرداخت مالیات‌های اسلامی از قبیل: زکات و صدقات و مانند آن‌ها، و تشویق به انفاق و بخشش و وقف و قرض الحسنه، و کمک‌های مختلف مالی، قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد و از همه مهمتر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است.

«بهترین صدقه و خیرات

(از نظر ثواب و پاداش) چیست؟»

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [المنافقون: ۱۰-۱۱]

خداوند در این آیه می فرماید:

«و از بعضی از آنچه به شما عطا کرده ایم و اموالی که از فضل و احسان خویش به شما داده ایم، در راه به دست آوردن رضایت خدا، صدقه و انفاق کنید، قبل از اینکه مرگ دامن شما را بگیرد و به حالت احتضار درآئید و بگویید: خدایا! چرا مدتی اندک مرا مهلت ندادی؟ تا راه بذل و بخشش و احسان و صدقه را پیش گیرم و پرهیزگار و نیکوکار شوم؟ آری در موقع مرگ و احتضار هر تبهکار و مقصری انگشت ندامت و پشیمانی به دندان می گیرد و درخواست طول عمر و فرصت می کند تا گذشته را جبران کند، اما چه خیال خام و هوس باطلی. و براستی خدا هنگام فرا رسیدن اجل، هیچ کسی را مهلت نمی دهد و به عمرش اضافه نمی کند.»

به هر حال بسیاری از کسانی که وقتی چشم برزخی پیدا می کنند و خود را در آخرین لحظات زندگی و در آستانه قیامت می بینند، و پرده های غفلت و بی خبری از جلو چشمان آن ها کنار می رود و می بینند که باید تمام اموال و سرمایه های خویش را برای دیگران بگذارند و از این خاکدان بروند و چهره در نقاب خاک بکشند، بی آنکه بتوانند از آن توشه ای برای این سفر طولانی بگیرند، پشیمان می شوند و انگشت ندامت و پشیمانی به دندان می گیرند و آتش حسرت و تأسف به جانشان می افتد و تقاضای بازگشت به زندگی دنیا می کنند (هر چند بازگشتن کوتاه و گذرا باشد) تا گذشته را جبران کنند، ولی دست رد بر سینه آن ها گذارده می شود چرا که سنت الهی است که این راه، بازگشت ندارد.

متأسفانه برخی از مسلمانان به سبب بی اطلاعی از مسائل دینی و ناآگاهی از اوامر و فرامین الهی، و جهالت از تعالیم و آموزه های تابناک نبوی، و بی خبری از احکام و

دستورات تعالی بخش و نورانی شرعی، و عدم آگاهی از حقایق و مفاهیم والای قرآنی، وصیت و سفارش می کنند که بعد از مرگ وی، مقداری از مال او را به عنوان «اسقاط» یا «صدقه» دهند و یا مقداری از مال او را در مراسم سوگواری او برای شام و ناهار مردم، هزینه کنند در حالی که صدقه یک تومان در حیات وی، بهتر و برتر از صدقه صد هزار تومان بعد از مرگ او است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می گوید: «شخصی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان پرسید: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا الصدقة افضل؟» ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! کدام صدقه از نظر ثواب و پاداش بهتر و برتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبٌ، حَرِيصٌ، شَاحِيحٌ، تَأْمُلُ الْغِنَى وَتَخْشَى الْفَقْرَ، وَلَا تُثْمِلَ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ قُلْتَ لِفُلَانٍ كَذَا، وَ لِفُلَانٍ كَذَا، وَ قَدْ كَانَ لِفُلَانٍ»^۱

«بهترین صدقه آن است که تو در راه خدا صدقه نمایی در حالی که سالم و تندرست هستی و از فقر و تهی دستی بر خود بیمناک هستی و آرزوی ثروتمند شدن را داری و با این وجود در راه خدا صدقه می کنی. و صدقه و انفاق را تأخیر نیانداز تا مرگ به حلقومت رسد و جانت به لب رسد و آن وقت بگویی، این قدر مال به فلان بدهید و این اندازه مال را به فلانی بدهید، در حالی که این مال به فلان (وارث) اختصاص یافته است.»

در حقیقت یاران پاک و جان نثار رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه بهترین و بزرگترین نوع طاعات و عبادات را از نظر پاداش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می پرسیدند و از سؤال از اعمالی که آنها را به خدا نزدیک نموده و به درجات بلند برساند، ابا نداشتند، از این رو هنگامی که یکی از آنان در مورد صدقه ای که بیشترین پاداش را دارد، سؤال کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اینکه زمانی که از صحت و تندرستی کامل برخوردار هستی و امیدت از زندگی قطع نشده و پایت بر لب گور نیست، مالت را در راه خدا و در راستای کمک به فقراء و مستمندان ببخشی، چون در این حال آثار بخل و تنگ چشمی مشهود و نمایان نیست، چرا که انسان سالم و تندرست است و محبت مالش در قلبش جای دارد، و از فقر و نداری نیز می ترسد، و مسلم است که در این وقت، صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل وی به نحو کامل به چشم می آید؛ برخلاف وقتی که بیمار گردد و

دستش از مالش کوتاه شود، و از زندگی به ستوه آمده و ببیند که اختیاری در مالش ندارد.

به هر حال فرد مسلمان نباید در صدقه دادن و انفاق تأخیر نماید تا مرگ در دو قدمی وی نزدیک شود، زیرا بیمار در این وقت بیشتر از یک سوم مالش را حق ندارد که ببخشد و مازاد بر آن، حق ورثه است، و حدیث بالا نیز دلالت بر این امر دارد که احسان و صدقه و انفاق و دَهش در زمان تندرستی و حیات بهتر از زمان بیماری و احتضار است.

در حدیثی دیگر پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَأَنْ يَتَصَدَّقَ الْمَرْءُ فِي حَالِ حَيَاتِهِ بِدَرْهَمٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمِائَةِ عِنْدَ مَوْتِهِ»^۱

«اگر انسان مسلمان در حیات خود، یک درهم در راه خدا صدقه و خیرات نماید، بهتر از صدقه صد درهم به هنگام مرگ است.»

و نیز می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِي يُعْتِقُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَالَّذِي يُهْدِي إِذَا شَبَعَ»^۲ «کسی که در حال مرگ غلام آزاد می‌کند [یا چیزی را می‌بخشد] مانند کسی است که بعد از سیر شدن، هدیه دهد که این خود دلالت بر بی‌نیازی او می‌کند و هدیه بعد از سیری ارزشی ندارد.»

به هر حال کسانی که وصیت می‌کنند که بعد از مرگ من این قدر پول به کسی داده شود تا برایم قرآن ختم کند، یا بعد از مرگ من مقداری از مال من را به عنوان «اسقاط» یا «صدقه» بدهند، و یا بعد از مرگ من این قدر پول در مراسم سوگواری و خرید گاو و گوسفند برای خوراندن مردم صرف شود... این چنین کسانی باید بدانند که براساس تعالیم و آموزه‌های پیامبر اکرم ﷺ بهترین و برترین صدقه و انفاق آن است که در حیات انسان باشد به طوری که صدقه یک تومان در حیات انسان بهتر از صدقه صد هزار تومان بعد از مرگ او است، و در حقیقت این طرز تفکر، نشأت گرفته از بی‌اطلاعی مردم از مسائل دینی و عدم آگاهی از اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی است.

پس عاشقان رسول خدا ﷺ و محبان و دوست‌داران مکتب محمدی و پیروان

۱- عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۸۰

۲- عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۸۱

راستین پیامبر اکرم ﷺ به گوش باشند تا فریب شیطان و شیطان صفتان را نخورند، و در راهی گام بردارند که موجب رضایت خداوند ﷻ و رسول خدا ﷺ گردد.

فشار قبر برای آدم‌های زنده

اگر چه اصل کیفر آن جهان است و سختی‌های دنیا امتحان است ولی وقتی که می‌میرد عزیزی فشار قبر آن بر زندگان است روش دین مبین اسلام بر مبنای سنت‌های تابناک رسول خدا ﷺ این است که وقتی مسلمانی می‌میرد، همسایه‌ها و آشنایان متوفی، و همچنین اقوام و خویشان نزدیک او در نخستین شب و روز حادثه وفات، تمام افراد خانواده متوفی را به شام و نهار و صبحانه دعوت کنند و با اصرار و خواهش از آن‌ها بخواهند تا به اندازه کافی از غذای آن‌ها تناول نمایند.

بنیانگذار این رسم و روش اسلامی و عادلانه، شخص خود رسول خدا ﷺ است. و علاوه بر اینکه رسول خدا ﷺ به اجرای این رسم و روش اصیل اسلامی و انسانی و اخلاقی و عاطفی، اکیداً دستور داده است، در جریان حادثه شهادت عموزاده خویش حضرت «جعفر بن ابی طالب» ﷺ در جنگ «موتّه» و در سَمَت فرماندهی سپاه اسلام، شخصاً به آن عمل کرده است.

رسول خدا ﷺ به محض اطلاع از شهادت حضرت جعفر، در حاله‌ای از حزن و تأثر به منزل او رفت و بچه‌های خردسالش را در آغوش گرفت و بوسید و بو کرد و گریست و اشک‌ها ریخت. سپس به منزل خویش برگشت و به خانواده‌اش چنین فرمود: «إصنعوا لِآلِ جَعْفَرَ طَعَاماً، فَانْهَمَ قَدْ جَاءَ هُمْ أَمْرٌ يَشْغُلُهُمْ»^۱، «شما باید برای افراد خانواده جعفر غذایی ببزید، زیرا گرفتاری‌هایی که برای آن‌ها پیش آمده است، همه آن‌ها را به خود مشغول کرده است و خودشان نمی‌توانند برای خویش غذا بپزند.»

ولی متأسفانه از چندی قبل، در شهرها و ممالک اسلامی، این راه و روش اصیل اسلامی به کلی متروک شده و به جای آن یک مصیبتی شبیه مصیبت حادثه وفات، عرض اندام نموده است و به طور کلی در بیشتر شهرهای اسلامی، معمول گشته است که بازماندگان متوفی در شب و روز حادثه، جمعیت زیادی را به صرف شام و نهار

دعوت کنند و با غذاهای متنوع و گوناگون و آشامیدنی‌های مطبوع و هزینه‌های هنگفت و فضول خرجی‌های سرسام‌آور، از همه آن‌ها به شکلی پذیرایی به عمل بیاورند که صدای اعتراض و ایراد هیچ کسی درنیاید! و هیچ کس بهانه‌ای نداشته باشد تا به دین و دنیای بازماندگان متوقّی حمله کند!

مسابقهٔ تجمل پرستی و حاتم نمایی

البته این نوع مهمانداری‌ها، برای آن دسته از سرمایه‌داران بی‌خاصیت و جیب پر و تهی دل، که همیشه در پی بهانه‌هایی هستند که سرمایه‌های خویش را به رخ مردم بکشند و در میدان مسابقات تجمل‌پرستی و مادّی‌گرایی از رقبای خویش سبقت بگیرند، و ضمناً برای حاتم نمایی خود و نیک‌منشی و عوام‌فریبی، تبلیغی هم بکنند، این نوع مهمانداری‌ها، کاری است بسیار آسان و خیلی سودمند و مطبوع، و درست مطابق میل قلبی آن‌ها است.

جای هیچ تردیدی نیست که همین دست از سرمایه‌داران بی‌خاصیت بوده‌اند که به اقتضای فرهنگ سرمایه‌داری، این مهمانی‌های نامطلوب و ریاکارانه را جایگزین راه و روش اسلامی و سنّت اصیل و ثابت و ارزندهٔ دین اسلام ساخته‌اند و در برابر اخطار و هشدار مکرّر فقهاء و علمای اسلامی حاضر نیستند از این بدعت و پدیدهٔ نامطلوب سرمایه‌داری، دست بردارند.

و به همین خاطر است که علماء و فقهای راستین و دانشمندان و روشنفکران جامعهٔ اسلامی، در طیّ قرون و اعصار، به دیدهٔ نفرت و انزجار به این راه و روش نامطلوب نگاه می‌کنند و هرگاه در محلی بر اثر نفوذ فرهنگ‌های سرمایه‌داری و تظاهر به قدرت‌های مالی، راه و رسم اصیل اسلامی و سنّت ثابت و ارزندهٔ پیامبر ﷺ و وارونه گردیده و خانوادهٔ متوقّی در ایام حادثهٔ وفات، مردم را به شام و نهار دعوت نموده‌اند و به خدمت آن‌ها کمر بسته‌اند، فوراً صدای اعتراض فقهاء و علماء و منادیان حق و حقیقت بلند گردیده است و صریحاً به مردم هشدار داده‌اند که وارونه کردن یک سنّت ثابت و اصیل و ارزندهٔ اسلامی، بدعتی ناپسند و مکروه است، و قبول این گونه دعوتی‌ها با مقرّرات اسلامی به هیچ وجه وفق نمی‌کند.

مرگ گران است زنده بمانید

امروزه در خانواده‌های متوسط، همان لحظه‌ای که خبر وحشت اثر فوت یکی از

عزیزان را به رئیس خانواده می‌دهند، فوراً در برابر این مصیبت بزرگ، یک مصیبت دیگر، و همراه این خبر، صدای یک زنگ خطر و ایجاب یک حالت آماده باش برای پذیرایی از مهمانان بی‌شمار در شام‌ها و ناهارها و با عرض و طول سفره‌های رنگین و پرخرج، آن هم بدون آمادگی قبلی و بدون مهلت و فرصت، سرپرست خانواده ماتم‌زده را سراسیمه و سرگردان و حیران و ویلان و افتان و خیزان و گریان و نالان می‌کند و بیچاره مجبور می‌گردد حادثه وفات را امر گذشته بداند و تقریباً آن را نادیده بگیرد و در جهت حفظ نام و شخصیت خانواده خویش، تمام هوش و حواس خود را در راه دست و پا کردن وسایل پذیرایی به کار بیندازد و پسران و برادران داغیده متوفی را با چشمان تر و اشکبار، راهی نانوایی‌ها و قصابی و بقالی‌ها نماید و برای پیدا کردن ظروف ظریف، و سرویس‌های تکمیل غذاخوری به این در و آن در بزنند، و بیچاره مادران و خواهران و دختران ماتم‌زده، با حالت گریه و چشمان اشکبار، آستین‌ها را بالا بزنند و به آشپزخانه‌ها بشتابند و در حال پختن غذاهای متنوع، در کنار دیگ‌های سیاه و دست و پنجه نرم کردن با دود و آتش، صدای گریه و زاری آن‌ها در کنار غرّش گازها به گوش برسد، و آه گرم دل‌های سوخته آن‌ها همراه دوده‌های غلیظ از دودکش‌ها بالا برود! و اشک چشمان آن‌ها که از دل‌های بریانی برمی‌خیزد، در کنار اشک کباب‌های کوبیده و برگ جاری گردد!!! این‌ها همه برای چه؟! برای کی؟! این‌ها همه برای اینکه یک وعده شکم‌هایی سیر گردند و یک لذت آنی و فانی و زودگذر به کسانی برسد!!

آخر ای مسلمانان و ای پیروان مکتب محمدی! انصاف داشته باشید، مگر سیر کردن شکم در یک وعده یا دو وعده، این قدر اهمیت دارد که مصیبت‌زدگان بیچاره و عزادار و گرفتار را با چنین شرایطی و در چنین وضعی به این کار سخت و دشوار و پرمشقت وادار کنید؟! آخر در منزل خودت مگر نان نیست؟ غذا نیست؟ زندگی نیست؟ مگر سال‌های قحطی است؟ آخر تو که نوشی نداری، نیش چرا؟ تو که آب نمی‌آوری، کوزه چرا می‌شکنی؟ و اگر برای دل‌های جریحه‌دار مرهمی نیست، نمک چرا؟ آخر تو که به دستور رسول خدا ﷺ در ایام ماتم و عزاداری به خانواده‌های مصیبت‌زده چند وعده غذا نمی‌دهی و برای پذیرایی از زن و مرد و بزرگ و کوچک آن‌ها کمر خدمت نمی‌بندی، کدام اصل انسانی و عاطفی و اخلاقی به تو اجازه می‌دهد که مادران و خواهران و دختران ماتم‌زده متوفی، با چشم گریان و دل بریان برای تو آشپزی کنند؟! و پسران و برادران متوفی، با چشمان اشکبار در خدمت شما بایستند و

چایی داغ و نوشابه‌های سرد را برای تو بیاورند و برای تو سفره‌های شام و نهار بچینند؟! ای مردم! قبول تعارفات حساسی دارد و محظور اخلاق، مرز و حدودی دارد. عذر تراشی در مقابل گفتار و رسول خدا ﷺ یعنی چه؟!

ای مردم! بار دیگر با دقت تمام به این فرموده رسول خدا ﷺ توجه کنید، آنگاه هر کاری که می‌خواهید بکنید؛ رسول خدا ﷺ به خانواده خود در جریان حادثه شهادت عموزاده خویش حضرت «جعفر بن ابی طالب» ﷺ دستور داد و فرمود:

«إِصْنَعُوا لآلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا، فَانْتَهُمُ قَدْ جَاءَ هُمْ أَمْرٌ يَشْغُلُهُمْ»، «غذایی برای خانواده جعفر بپزید و به آن‌ها بدهید، زیرا حادثه‌ای که برای آن‌ها پیش آمده است، آن‌ها را به خود مشغول کرده و نمی‌توانند برای خودشان غذا بپزند.»^۱

این است راه و رسم و رفتار و گفتار رسول خدا ﷺ در اثنای وفات عزیزانش. پس به هیچ وجه منطقی و اصولی نیست که به خاطر یک تمایل نفسی و شخصی و برآوردن یک آرزوی آنی و فانی، در مسیر احساسات و هیجان عاطفه‌های مهار نشده و در مسیر خواهشات نفسانی و تمایلات حیوانی و وسوسه‌های نامطلوب شیطانی قرار گیریم، و از راه و روش رسول خدا ﷺ در رابطه با مرگ عزیزان خویش فرسنگ‌ها دور شویم و موجبات نارضایتی خدا و رسول خدا ﷺ را فراهم آوریم.

بوی کافور، عطر فاکتور

وقتی که پلک‌های مرده برای همیشه روی هم گذاشته می‌شوند و کالبد و جسد بی‌تحَرک و جامد او را به غسالخانه می‌برند و لباس‌های فاخر و زیبای او را از بدنش بیرون می‌کنند و به او «سِدر» و «کافور» می‌ریزند تا خوشبو شود، و کفن سفید بر تن او می‌کنند و... در همین اثنا در فضای خانوادهٔ ماتم‌زده، «عطر فاکتور» طنین‌انداز می‌شود، و از هر کجا به مشام سرپرست خانوادهٔ ماتم‌زده می‌رسد.

فاکتور غذاهای متنوع و لذیذ، فاکتور ظروفِ ظریف، فاکتور سرویس‌های تکمیل غذاخوری، فاکتور چای، فاکتور تنباکو، فاکتور آشامیدنی‌های مطبوع از قبیل نوشابه و غیره، فاکتور آشپزخانه‌ها، فاکتور قنادی‌ها، فاکتور قصابی‌ها، فاکتور بقالی‌ها و... بیچاره سرپرست خانوادهٔ ماتم‌زده که همان لحظه‌ای که خبر وحشتناک فوت یکی از عزیزانش را به او می‌دهند، فوراً در یک حالت آماده‌باش برای پذیرایی از مهمانان بی‌شمار قرار می‌گیرد که باید در شام‌ها و ناهارها، و با عرض و طول سفره‌های رنگین و پرخرج و غذاهای متنوع و لذیذ و آشامیدنی‌های مطبوع (آن هم بدون آمادگی قبلی و بدون مهلت و فرصت) از آن‌ها پذیرایی کند.

این شوک بزرگ، سرپرست خانوادهٔ ماتم‌زده را سراسیمه و سرگردان می‌کند و بیچاره مجبور می‌گردد حادثهٔ وفات را فراموش کند و نادیده بگیرد و در جهت حفظ نام و شخصیت خانوادهٔ خویش، تمام هوش و حواس خویش را در راه دست و پا کردن وسایل پذیرایی به کار بیندازد و با چشمانی اشکبار راهی نانوایی‌ها و قصابی‌ها و بقالی‌ها شود و برای پیدا کردن ظروف ظریف و سرویس‌های تکمیل غذاخوری به این در و آن در بزند و خویشتن را به خرج بیندازد و فاکتورهای عجیب و غریب، با هزینه‌های هنگفت و سرسام‌آور را به خانوادهٔ ماتم‌زده به ارمغان بیاورد.

اگر چه اصل کیفر آن جهان است و سختی‌های دنیا امتحان است ولی وقتی که می‌میرد عزیزی فشار قبر آن بر زندگان است

براستی ترک سنت رسول خدا ﷺ موجب ذلت و خواری و بدبختی و نگون‌سازی انسان‌ها است. سنت رسول خدا ﷺ، پذیرایی کردن از بازماندگان و ماتم‌زدگان است، نه

ورشکسته کردن آنان. راه و روش رسول خدا ﷺ این است که همسایه‌های متوفی و همچنین خویشاوندان نزدیک او در نخستین شب و روز حادثه وفات، تمام افراد خانواده متوفی را به شام و نهار و صبحانه دعوت کنند و با اصرار از آن‌ها خواهش کرده که به اندازه کافی از غذای آن‌ها تناول نمایند.

امروزه مشکل اساسی تمام بدبختی‌ها و پیچارگی‌ها، و چالش‌ها و دغدغه‌ها، و ناهمواری‌ها و ناملايماتِ مسلمانان، همان بیگانگی آنان از سنت‌های گرانبها و پراج رسول اکرم ﷺ است. محبت دین و ایمان، و عشق به عقیده و آئین، و علاقه به سنت‌های پیامبر اکرم ﷺ از دل‌هایشان بیرون رفته، و حب دنیا، رقابت در سرمایه، فراهم نمودن اسباب عیش و عشرت، مدپرستی و تجمل‌گرایی، و ربا و خودنمایی، جایگزین آن گشته است. مسلمانانی که در گذشته بزرگ‌ترین افتخارات تاریخ را می‌آفریدند، امروزه تمام هم و غم آن‌ها دنیا و رضایت مردم گشته و با خدا و رسول و با سنت‌های گهربار رسول خدا ﷺ بیگانه شده‌اند.

امروز مسلمانان عزت‌شان را در مال و متاع دنیا و ترقی‌شان را در رها کردن قرآن و سنت می‌دانند، و دنباله‌روی از غربی‌ها و اروپائیان را در رسم و آئین زندگی، از اسباب فخر و مباهات می‌پندارند و فقط با داشتن نامی از اسلام و نواری از قرآن بسنده کردند.

بدون تردید این همه ذلت و رسوایی مسلمانان در همین است که از سنت‌های پیامبر ﷺ احساس ننگ و عار می‌کنند و نه تنها رغبتی به عمل کردن به سنت‌های تابناک پیامبر اکرم ﷺ نشان نمی‌دهند، بلکه افرادی را که راه و رسم زندگی آنان با شریعت اسلام و سنت‌های حضرت رسول اکرم ﷺ مطابقت دارد، به باد استهزاء و تمسخر می‌گیرند.

براستی هرگاه محبت حضرت رسول اکرم ﷺ از دل‌ها بیرون رفت و انسان مسلمان برای باروری درخت ایمان و یقین و درخت محبت سنت‌های رسول خدا ﷺ هیچ سعی و تلاشی نمود، همان روز، سرآغاز زبونی و خواری او خواهد بود. و تاریخ نیز گواه این مدعا است که محبت رسول خدا ﷺ و عمل بر سنت‌های اصیل و ارزنده ایشان نقطه آغاز سعادت و کامیابی می‌باشد و رها کردن سنت‌های پیامبر ﷺ آغاز بدبختی و فلاکت و چالش و دغدغه و دلهره و اضطراب و پریشانی و سرگردانی است.

خاکسپاری گران‌تر از عروسی

شاید در ابتداء، نیّت بر این بوده است تا با برپایی مراسم عزاداری و سوم و هفتم و چهلم، گوشه‌ای از درد جانکاه صاحب عزاء زدوده شود!! اما چیزی که امروزه به چشم می‌آید، هزینه‌های دو چندان است که بر ماتم‌زدگان تحمیل شده و مصیبت‌ها و چالش‌ها را چند برابر می‌کند.

البته ممکن است که متمولان و سرمایه‌داران بی‌درد، از بابت مشکلات اقتصادی، هیچ نگرانی در مخیله‌شان خودنمایی نکند، اما برای یک خانواده معمولی، تأمین هزینه‌های مراسم کفن و دفن و... به خصوص در زمانی که سرپرست خانواده از میان رفته باشد، چندان سهل و آسان نیست...

اما امروز هنگامی که بستگان و خانواده یک مرده، زیر تابوت وی می‌گیرند، معلوم نیست که به حال خود و غم فراق عزیز از دست رفته‌شان گریه می‌کنند، یا این که از زور خرج و مخارجی که بر روی دوش آن‌ها افتاده است، می‌گیرند.

براستی اگر امروز سری به قبرستان‌ها بزنیم، متوجه می‌شویم که ارواح سرگردان زیادی هستند که همگی از دست هزینه‌های زیاد مردن ذلّه شده‌اند و به همین جهت به زمین و زمان بد و بیراه می‌گویند و همه‌اش افسوس می‌خورند که چرا در زمان حیاتشان فکر مردن را نکرده بودند، و آن‌ها با زبان خودشان خطاب به ما خواهند گفت: «مرگ گران است، زنده بمانید.»

امروز وقتی انسان به فکر خرید قبر، هزینه غسل، تابلوی موقت بالای مزار، سنگ قبر معمولی، سالن و تالار سوگواری، مراسم عزاداری، مهمانی کردن مردم برای شام و نهار، اعلامیه ترحیم، پارچه اعلام همدردی و... می‌افتد به خدا قسم از مردن خود پشیمان می‌شود.

براستی که هزینه‌های هنگفت مردن، ورثه را به شدت آزار می‌دهد و مراسم خاکسپاری را از یک عروسی بر آن‌ها گرانتر و سنگینتر کرده است؛ و براستی که فشار قبر برای آدم‌های زنده نیز است و چه فشاری بدتر از این!

خوانندگان محترم! این را بدانید که هرگاه مسلمانان نسبت به سنت‌های تابناک و تعالی‌بخش نبوی، بی‌تفاوت گردند و زندگی‌شان خالی از سنت‌های گهربار رسول

خدا ﷻ باشد، و به ایجاد بدعت و نوآوری در دین پردازند و سنت‌ها را رها کنند، صد در صد با فتنه‌های مختلف و متنوعی گرفتار خواهند شد. چنانچه امروزه نیز دل‌های مسلمانان بر اثر رها کردن سنت‌ها سخت شده و از شناخت پروردگار غافل‌اند و در نعمت‌های بی‌پایان خداوندی غوطه‌ور هستند، و از تقویت دین و ایمان بی‌بهره‌اند، و به همین سبب گاهی مسلمانان در زیر چکمه‌های دژخیمان زمان تار و مار می‌گردند، و گاهی زیر آوار زلزله‌ها نابود می‌شوند، و گاهی مورد تجاوز و وحشیگری حکام جور قرار گرفته، و گاهی مضطرب و پریشان و حیران و ویلان و افتان و خیزان و گریان و نالان می‌شوند و فریاد برمی‌آورند، اما جوابی نمی‌شنوند و در نزد خداوند هم بهاء و ارزشی ندارند. و برآستی که تمام مصائب و مشکلات مراسم عزاداری نیز نشأت گرفته از دوری گزیدن از تعالیم و آموزهای روح‌بخش نبوی، و اوامر و فرامین تعالی‌آفرین شرعی و احکام و دستورات تابناک الهی است.

چشم و هم چشمی کردن در قبر گران

متأسفانه چشم و هم چشمی و رقابت در سفارش بهترین نما (البته منظور همان قطعه سنگ قبر است) با بهترین خط و زیباترین شعر، رواج بسیاری در میان مردم پیدا کرده است. گذری کوتاه در قبرستان‌ها و نگاهی به سنگ‌های قبور، گواه این ادعاست. اما به راستی، آیا یک نمای زیبا و گران، نشانگر غنی بودن صاحب آن، و بیانگر شخصیت وی، و روشنگر موقعیت اجتماعی و دنیوی وی، و بیان کننده تدین و ایمان او است؟!

متأسفانه چشم و هم چشمی در قبر گران، حتی در مهریه زنان نیز نفوذ کرده است، به نحوی که در بعضی از شهرها مشاهده شده که مثلاً می‌گویند: «۵۰۰ سکه بهار آزادی به همراه یک قطعه قبر ۲ نبش، در بهترین نقطه ممکن! در ضمن عند المطالبه هم باشد.»

در عصر ما، مثل هر چیز دیگر در دنیا، قبرها هم دچار اختلاف طبقاتی شده‌اند و درجه‌بندی‌شان براساس گشادی جیب آدم‌ها فرق می‌کند، و بازار گران‌ترین‌ها به خانه‌های ابدی نیز کشیده شده است، به طوری که بعضی از قبرها در بعضی از اماکن مخصوص، قیمتشان بین ۱۷۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان بوده است. از این رو برخی در حیات خودشان به فکراند و برای مرگشان پس‌انداز می‌کنند و از هر جایی که شده «وام مرگ» دریافت می‌کنند تا در آینده دچار مشکل و چالش نشوند!

به هر حال، آن دسته از مسلمانانی که تمکن مالی ندارند و نگران هزینه‌های پس از مرگ نیز هستند، باید بدانند که در عصر کنونی ما، و با وضعیتی که خود ایجاد کرده‌ایم، حتی اگر از قبور رایگان نیز استفاده کنند، باز هم حداقل مبلغی حدود یک میلیون تومان برای مخارج کفن و دفن، مجلس ترحیم و... کنار بگذارند، چرا که «امروزه ز گهواره تا گور، باید خرج کرد!!»

بنابراین اگر می‌خواهید از تمام این هزینه‌ها و مخارج سرسام‌آور و از همه این مصیبت‌ها و مشکلات طاق‌فرسا نجات پیدا کنید، باید رجوعی صادقانه و مقتدرانه به راه و روش رسول خدا ﷺ داشته باشید، و همگام با علماء و فقهاء به دیده نفرت و

انزجار به این راه و روش غیراسلامی نگاه کنید، و به این فکر نباشید تا از این طریق، سرمایه‌های خویش را به رخ مردم بکشید و در میدان مسابقات تجمل پرستی از رقبای خویش سبقت بگیرید، و برای حاتم نمایی خود و نیک منشی و عوام فریبی تبلیغ بکنید، و در جهت حفظ نام و شخصیت خانواده خویش، تمام هوش و حواس خود را در این راه صرف بکنید، و هدفتان فقط رضای خداوند عز و جل و پیروی از سنت‌های تابناک رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، چرا که سنت‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اتباع آن‌ها، بستر مناسبی برای رسیدن انسان به سر منزل مقصود می‌باشد، و فردی که به جای پیروی هوا و هوس، و فرمانبرداری از خواهشات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی و بردگی مردم، به سنت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله چنگ می‌زند و عملکردهای آن حضرت صلی الله علیه و آله را الگوی زندگی خویش قرار می‌دهد و از آن‌ها پیروی می‌کند، مسلماً به قله‌های مجد و عظمت و افتخار و سعادت، دست خواهد یافت و از منبع جوشان هدایت بهره‌ها خواهد گرفت، زیرا شیوه زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهترین شیوه برای هر فرد مسلمان خواهد بود، که نه تنها سعادت اخروی را در بر دارد بلکه ضامن سعادت دنیا نیز هست.

پذیرایی از چه کسانی: کاخ نشینان یا کوخ نشینان

امروزه معمول گشته که بازماندگان متوفی در شب و روز حادثه وفات و در سوم و هفتم و چهلم و... جمعیت زیادی را به شام و نهار دعوت می کنند و با غذاهای متنوع و لذیذ و آشامیدنی های مطبوع از همه آن ها به شکلی پذیرایی به عمل می آورند که صدای اعتراض و ایراد هیچ کسی درنیاید و هیچ کسی بهانه ای نداشته باشد تا به دین و دنیای بازماندگان متوفی حمله کند!

براستی مدعوین و مهمانان این چنین مراسمی چه کسانی هستند؟ چه کسانی ریزه خوار خوان صدقه و خیرات بازماندگان متوفی هستند؟! انسان های مرفه و صاحبان زر و زور و تزویرند، یا پابرهنگان و مستمندان؟ کاخ نشینان اند یا کوخ نشینان؟ پیاده هایند یا سواره ها؟ کسانی که سفره هایشان رنگین از غذاهای متنوع و گوناگون است یا کسانی که سفره هایشان تهی از نان خالی است؟ برج سازان و دانه درشته ایند، یا کلیه فروشان و خون فروشان و عفت فروشان برای بدست آوردن لقمه نانی برای خود و فرزندانشان؟

آیا تا به حال از خودت پرسیده ای که این صدقه و خیرات (!؟) را به خورد چه کسانی می کنی؟ برای چه کسانی صرف می کنی؟ مگر این فرموده خداوند عز و جل را نشنیدی:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...﴾ [التوبة: ۶۰]

پس چرا انسان های مرفه، صاحبان زر و زور و تزویر، صاحبان موقعیت های کذایی، بزرگ زاده ها، سبیل کلفت ها، سواره ها، کاخ نشینان و دانه درشت ها را به چنین مجالسی دعوت می کنی، مگر آن ها فقیر و مسکین اند؟

چرا برج سازان، کله گنده ها، کسانی که زندگی های مُدرن، و دارای ویلاهای مجهز در نقاط خوش آب و هوای کشوراند، میلیاردها، کسانی که سفره هایشان رنگین از غذاهای متنوع و گوناگون است، را به چنین مجالسی دعوت می کنی؟ چرا از بنده زادگان (!)، غلامان، نوکران، پابرهنگان، فقیران، مستمندان، تهی دستان، خاک نشینان، بیوه زنان، یتیمان، واماندگان، بیچارگان و آن هایی که به نصف نان شب محتاجند، و

همیشه برای تأمین زندگی‌شان بار بر پشت دارند و فریاد «واخدا یا» در درون دارند، کمک نمی‌کنی و صدقه و خیرات را صرف آن‌ها نمی‌کنی؟ مگر این صدقه و خیرات مخصوص آن‌ها نیست؟ پس چرا حق آن‌ها را به دیگران می‌دهی؟ اگر هدفت ایصال ثواب به مرده است و قصدت رضایت و خشنودی خداست، به خدا قسم! این راه و روش صحیح نیست (این ره که تو می‌روی به ترکستان است.)

این نوع مهمانداری‌ها، برای آن دسته از سرمایه‌داران بی‌خاصیت و جیب پر و تهی دلی نیست که همیشه در پی بهانه‌هایی هستند که سرمایه‌های خویش را به رخ مردم بکشند و در میدان مسابقات تجمل پرستی از رقبای خویش سبقت بگیرند. آخر در سرای آن‌ها مگر نان نیست؟ غذا نیست؟ زندگی نیست؟ مگر سال‌های قحطی و خشکسالی است؟ مگر آن‌ها صاحبان منازل متعدد و گران قیمت، و برج‌های سر به فلک کشیده، و اتومبیل‌های آخرین سیستم و... نیستند؟ پس چرا...

آری، کسانی که در کنار ساحل‌های خوش منظر و ویلاها و خانه‌های صدها میلیون تومانی در دریایی از ثروت غوطه‌ورند، چگونه خویشان را مسلمان و پیرو پیامبر ﷺ می‌نامند؟ و از سفره تهی از غذای مستمندان و ناله‌های محرومان و بی‌سرپناهان جامعه فراموش کرده‌اند.

امروز متأسفانه گروهی با ثروت‌های باد آورده شاداند و به فکر جمع‌آوری مال و منالند و تنها چیزی که هرگز به یاد این گروه نمی‌آید، کلبه فقیران و دردهای اجتماعی پابرهنگان است.

آری، اجتماع فقیر، گورستان هر خصلت نیکو و هر فضیلت است. در جامعه فقیر، سکوت ناراحت‌کننده‌ای بر فضای آن جامعه، سنگینی می‌کند، و بوی زنده‌مرگ از هر سو مشام آدمی را آزار می‌دهد. در جامعه فقیر که به هر طرف بنگری، مناظر رقت‌بار و ملال‌انگیز و گاهی مناظر تهوع‌آور را خواهی دید. در اجتماع فقیر، در چهره‌ها نشانی از نشاط و شادابی نمی‌بینیم، جز چهره‌های گرفته، تنهای علیل و بیمار، اسکلت‌های بی‌روح، قیافه‌های ناموزون، دل‌های پرسوز، دیدگان اشکبار، موجودات بی‌پناه و بی‌سرپرست و به جان هم افتاده و از زندگی سیر و خسته، و کلبه‌های ویران و خاموش. و در اینجاست که پیامبر نور و رحمت فرمود: «کسی که صبح کند و از دردهای اجتماع و فقیران فراموش کند و به فکر آنان نباشد، او مسلمان نیست، و کسی که فریاد برآورد: ای مسلمین! به فریاد من برسید و مرا یاری نمائید، و او جوابگو

نباشد، مسلمان نیست.»

و اینجاست که باید گفت: در کنار این همه درد و رنج، کاخ‌های بلورین و زندگی‌های مدرن، و اسراف و تبذیر، و سفره‌های رنگین، و مهمانی‌های کذایی و عیش و نوش‌ها، و خود خوردن، و جمله عیش و نوش مشغول بودن و از کوخ و ستم بر ستمدیدگان فراموش کردن در این دنیای وانفسا، چگونه باید جواب این همه بیدادگری‌ها را داد و نظام طبقاتی را در برابر میزان عدل الهی جوابگو بود.

آیا تا به حال از خود پرسیده‌ای که یک زن بیوه با چند بچه یتیم، با مشکلات طاق‌ت‌فرسای زندگی، چگونه به زندگی خود ادامه می‌دهد. اگر به پای صحبت‌های یکی از آنان بنشینی، حتماً با چشمانی اشکبار و چهره‌ای غم زده به تو خواهد گفت:

«آقا چه می‌گوئید برای خودتان که معنویت چنین و چنان، و حیاء و عفاف در زن مسلمان باید این باشد. اما من که برای سیر کردن شکم بچه‌هایم و اجاره خانه‌ام در جامعه وانفسا باید مورد... قرار بگیرم، آن هم به دست گرگان در لباس میش؛ از زالو صفتان برج‌دار و کاخ‌دار گرفته تا کوخ‌نشین و زاغه‌نشین و خود به نان شب محتاج.

حالا مگر می‌شود دم از جامعه سالم زد و ارزش‌ها را حفظ کرد. (می‌گوید: ای آقا! خدا خودش می‌داند که شما نیازمند نشده‌اید و مشکلات را ندیده‌اید که به قول خود شما آقایان «وقتی فقر می‌آید، کفر در کنار آن انسان را دعوت می‌کند.» و اگر معاش زندگی تأمین نباشد، معاد و پاکی و ارزش چه مفهومی دارد؟ جایی که به قول شما پیامبر ﷺ دست به دعا بلند کرد و فرمود: «خدایا! نان را از ما بگیر، وقتی سؤال نمودند که چرا شما این همه تأکید و سفارش بر این امر دارید، فرمود: «معاد، روزه و نماز و هر چه هست، در همین نان است که اگر نباشد، نتوان اهل معاد و روزه و نماز بود.»

آن‌هایی که امروز فقط حرف دارند و حرف می‌زنند و ما را آلوده و ضدارزش می‌خوانند، هنوز خودشان و فرزندان‌شان گرفتار کابوس وحشتناک فقر نشده‌اند، سواره از پیاده چه می‌داند؟ گرسنه از سیر چه می‌داند؟ کاخ‌نشین از دردهای کوخ‌نشین و زاغه‌نشین چه خبر دارد؟

من که قرار است هم اجاره خانه بدهم و هم پول آب و برق و گاز، و هم قلم و دفتر و هم به فکر شکم گرسنه بچه‌هایم باشم، شما بفرمائید که در این عصر و زمانی که انسان از انسانیت دور، و سیرت گرگ دارد و توژم و گرانی بیداد می‌کند، و دخلم با

خرجم نمی‌خورد، و درآمد چهل یا پنجاه هزار تومان و خرج دویست یا سیصد هزار تومان در ماه، چه باید بکنم؟ شما بگوئید: با چه منطق و معیاری می‌شود زندگی را گذرانند؟ پس جبراً و ناخواسته، احتیاج و گرسنگی وادارم می‌کند که به ضد ارزش رو بیاورم. مگر ما نمی‌دانیم که زشتی و ضد ارزش و خودزنی و خودفروشی بد است، و انسان باید پاک و سالم زندگی کند، ولی چه کنیم نظام طبقاتی را و دیوارهای بلند و کوتاه را؟ سفره‌های رنگین از غذاهای مختلف و تهی از غذا را؟ زندگی‌های مُدِرِن و بریز و بیاش‌های شاهانه و در گوشه‌ای ستمدیدگان و پابرهنگان و به نان شب محتاج را چگونه می‌توان تحمل کرد؟ این فاصله‌های طبقاتی را؟ این بیدادگری‌ها را؟ خدایا تو خود شاهدی که در هر ثانیه از زندگی بر ما چه می‌گذرد. مدام آرزوی مرگ داریم که برای ما بهتر از این است که در حیات باشیم، ولی نتوانیم زندگی کنیم، و دیگران به ما به چشم حقارت و انسان‌های بدبخت و بیچاره نگاه کنند. اما امید دارم که دولتمردان و والیان امور و سرمایه‌داران و ثروتمندان متدین، با تعهد اسلامی و دلسوزی و شفقت، بستر مناسبی را فراهم نمایند که دختران ما، راه ما را ادامه ندهند!...»

آری، این سخنان، درد دل یک زن بیوه و بی‌نوا و بی‌سرپرست و بی‌پناه، با بچه‌های گرسنه و مشکلات طاق‌فرسای زندگی است. آیا براستی از خودت پرسیده‌ای که این صدقه و خیرات (!؟) را به خورد چه کسی می‌کنی؟ براستی چرا از بیوه‌زنان با عفت و پاکدامن، نوکران و پابرهنگان بی‌نوا، فقیران و مستمندان و امانده، یتیمان و درماندگان بیچاره، تهی‌دستان و خاک‌نشینان بی‌پناه، و آن‌هایی که به نصف نان شب محتاجند و همیشه برای تأمین زندگی به این در و آن در می‌زنند، غافل‌ی! و به آن‌ها کمک نمی‌کنی! و صدقه و خیرات را صرف آن‌ها نمی‌کنی!؟

مگر صدقه و خیرات مخصوص آن‌ها نیست؟ پس چرا حق آن‌ها را به دیگری (که مستحق آن نیست) می‌دهی؟ مگر این فرموده رسول خدا ﷺ را نشنیده‌ای که فرمود: «کسی که صبح کند و از دردهای اجتماع و فقیران فراموش کند، و به فکر آنان نباشد، او مسلمان نیست.»؟

اگر هدف اِیصالِ ثواب به مرده است و قصد رضایت و خشنودی خداست، نه ریا و تظاهر و خودنمایی و حاتم‌نمایی، به خدا قسم که این راه و رسمش نیست!

دل به دست آور که حجّ اکبر است از هزاران کعبه، یک دل بهتر است
کعبه از آثار ابن آزر است دل گذرگاه جلیل اکبر است

مهجوری قرآن در مجالس عزاء

در قرن‌های نخستین - که بهترین دوران تاریخ اسلام است - مسلمانان بهترین رفتار را با قرآن داشتند. به خوبی آن را می‌فهمیدند و از مقاصدش مطلع و آگاه می‌شدند، و به میزان مطلوبی در عرصه‌های مختلف زندگی به آن عمل می‌کردند و دیگران را براساس بصیرت به آن دعوت می‌نمودند. بهترین گواه بر این مدعا اصحاب رسول خدا ﷺ هستند؛ آن طلایه‌داران عرصه اخلاص و عمل، و پیشقراولان عرصه اعتقاد و صداقت، و پیشگامان پيشتاز عرصه جهاد و تلاش، و سرآمدان عرصه خداباوری و قرآن‌شناسی که قرآن کریم همه ابعاد زندگی ایشان را متحول نموده بود و آنان را از انحرافات جاهلیت و در پرتو اصلاحات اسلام نجات داد و از تاریکی‌ها رهایشان نمود و به سوی نور رهنمون گردید.

تابعین و تابعان تابعین نیز در واقع به خوبی راه ایشان را در پیش گرفتند و نسل‌هایی قرآنی گردیدند که بندگان خدا به وسیله آنان هدایت یافتند و ممالکی را فتح کردند و قدرت و حاکمیتی گسترده پیدا کردند و در آن سرزمین‌ها روش عدالت و احساس را پیش گرفتند و تمدن علم و ایمان را بنیان نهادند.

اما پس از آنان نسلی آمدند که با قرآن بیگانه بودند، حروفش را حفظ می‌کردند و حدودش را رعایت نمی‌کردند و در راستای رفتار با قرآن به بیراهه رفتند و برای شناخت درست آن، کوشش و تلاش نکردند. آنچه را که قرآن اولویّت داده است، اولویّت ندادند، و آنچه را که قرآن به آن اولویّت نداده است، اولویّت دادند. به اموری که مورد اهتمام قرآن بود اهتمام نورزیدند و به اموری که از نظر قرآن اهمیت چندانی ندارد، توجه بیشتری نشان دادند.

برخی از ایشان - همچون بنی اسرائیل - تنها به بعضی از قرآن ایمان داشتند و به آن مقدار هم آنگونه که خداوند دوست می‌داشت و راضی بود به خوبی عمل نمی‌کردند. به عنوان تبرک قرآن را با خود حمل می‌کردند و به در و دیوار خانه و محل کار خود می‌آویختند.

به بند صوفی و مُلاّاسیری حیات از حکمت قرآن نگیری

به آیاتش تو را کاری جز این نیست که از یاسین او آسان بمیری
 آن‌ها فراموش کرده بودند که خیر و برکت قرآن مشروط به عمل و اجرای احکام آن
 است؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۵]

تاریخ شاهد است که روزگاری مجد و عظمت، و شرف و مِکنت، و عزّت و اقتدار،
 خاصّه ملت مسلمان در سراسر جهان بود، و به حق جامعه اسلامی آن روز در پرتو عمل
 به قرآن، دارای اخلاق حسنه و الگوی منحصر به فرد در بین دیگر ملل بود.
 عزّت و اقتدار مسلمانان تا جایی گسترش یافت که در اقصی نقاط جهان، حتی
 اسپانیا (اندلس آن زمان) حدود هشت قرن حکومت کردند. اما در چند سده اخیر این
 قدرت و عزت رو به انحطاط گرائید و ملل مسلمان در سراسر جهان زیر یوغ استعمار و
 استکبار، خوار و زبون گشته و به نمادی از ذلّت و بردگی تبدیل شدند.

امروزه مسلمانان به علت دوری از قرآن و تعالیم و آموزه‌های آن، از قافله تمدن
 بشری عقب افتاده‌اند و با وجودی که دارای جمعیتی بیش از یک میلیارد می‌باشند،
 خود باخته‌اند و از تفرقه میان خود به شدت رنج می‌برند. دشمنانشان بر آنان مسلط
 شده‌اند و در عمل به جای پیروی از دستورات قرآن، از اوامر و فرامین قدرت‌های بزرگ
 (که دشمن دین و قرآن آن‌ها می‌باشند) پیروی می‌نمایند و این در حالی است که
 پیروی از دستورات قرآن، آنان را از این ذلت نجات خواهد داد و شکوه و عظمت
 گذشته را به آن‌ها باز خواهد گرداند.

منم قرآن منم قرآن	منم پیغام جاویدان
منم سرچشمه ایمان	منم برنامه انسان
ره آورد شیب قدم	چرا قدم نمی‌دانی
پیغام رحمت آوردم	چرا آخر نمی‌خوانی

پشت کردن به قرآن در این دنیا برای مسلمانان، ذلّت و خواری را به بار آورده است
 و در روز آخرت نیز شکایت پیامبر از آن‌ها را به دنبال خواهد داشت. در آن روز که امت
 محمد ﷺ از زبان پیامبرشان این شکایت را می‌شنوند که:

﴿يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ۳۰]

«پروردگارا! مردم قرآن را ترک کردند و از خود راندند.»

این سخن و این شکایت پیامبر ﷺ امروز نیز همچنان ادامه دارد که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می‌برد که این قرآن را به دست فراموشی سپردند. قرآنی که رمز حیات است و وسیله نجات، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که مملو از برنامه‌های ارزنده و سازنده زندگی می‌باشد، قرآنی که روح حیات و حیات روح است؛ این قرآن را رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزائی‌شان دست‌گدایی به سوی دیگران (غربی‌ها و اروپائیان) دراز کردند!

هم اکنون اگر به وضع بسیاری از کشورهای اسلامی، مخصوصاً آن‌ها که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی می‌کنند، نظر بیفکنیم، می‌بینیم که قرآن در میان آن‌ها به صورت یک کتاب تشریفاتی درآمده است که تنها الفاظش را با صدای جالب از دستگاه‌های فرستنده پخش می‌کنند، و جای آن در کاشی کاری‌های مساجد به عنوان هنر معماری است، برای مجالس ترحیم، افتتاح خانه نو، و یا حفظ مسافر و شفای بیماران و زنان باردار و حداکثر برای تلاوت به عنوان ثواب از آن استفاده می‌کنند.

به راستی امروز قرآن از نظر مغز و محتوا مهجور است، از نظر اندیشه و تفکر، متروک است، از نظر عمل به اوامر و فرامین روح‌بخش و تعلیم و آموزه‌های تابناک و احکام و دستورات حیات‌آفرین و حقایق و مفاهیم والا و گرامی‌اش مهجور است، و از نظر برنامه‌های سازنده و ارزنده‌اش مهجور و متروک است.

براستی امروز هم پیامبر ﷺ فریاد می‌زند:

﴿يَرْبِّ إِنَّا قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: ۳۰]

«یا رب ان قومی اتخدوا هذا القرآن مهجورا»

خوار ز مهجوری قرآن شدیم شکوه سنج گردش دوران شدیم

حضرت عمرؓ در جمله‌ای تاریخی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْقُرْآنِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ

بِهِ الْآخَرِينَ»، «چه بسا اقوامی را که خداوند با قرآن آن‌ها را بلند می‌کند و به وسیله

همین قرآن، اقوامی دیگر را پست و ذلیل می‌گرداند.»

براستی که خواری و زبونی مسلمانان امروزی، نشأت گرفته از دوری و فاصله گرفتن از اوامر و فرامین و تعلیم و دستورات تابناک و گهربار قرآن کریم است. براستی اگر قرآن کریم در جامعه اسلامی به عنوان برنامه زندگی آحاد ملت مسلمان قرار گرفته و از جایگاه لایق و مناسبش برخوردار شود، شاید باری دیگر امت اسلامی، مجد و

بزرگی از دست رفته خویش را دریابد؛ ولی متأسفانه آن نوای دلنواز قرآن که صبحگاهان و سحرگاهان از منزل هر مسلمان گوش هر شنونده را نوازش می‌داد، جایش را موسیقی، تفریحات مخرب و خواب و تنبلی گرفته است و قرآن زینت مجالس عزاء شده و با افتخار قرائت و اسلوبی را به نام «قرائت مجلسی» نام نهاده‌اند. آیا به راستی هدف از نزول قرآن همین بوده است؟!

در بسیاری از آیات روح بخش قرآن مجید، هدف از نزول قرآن غیر از این بیان شده است، در بعضی آیات هدف قرآن «انذار»، و در بعضی آیات «تذکر و پند گرفتن» و در آیاتی دیگر «هدایت» و «بشارت» ذکر گردیده که مقصود از همه، اجرای قرآن در تمام شعب زندگی و یافتن حیات معنوی از آن سرچشمه زلال الهی است.

ای مسلمان! آیا تا به حال از خود پرسیده‌ای که خواندن قرآن در مراسم عزاء (به شکلی که مردم ما به آن خو گرفته‌اند) شرعی نیست، چرا که حکمت نزول قرآن را تغییر داده و آن را زیر سؤال برده است. خداوند آن را برای عمل به احکام آن و عبادت با خواندن و شنیدن آن نازل کرده است، در حالی که در مجالس عزاء، قرآن را وسیله‌ای برای باخبر کردن مردم قرار داده‌اند همانطور که آن را به عنوان شعار عزاء و ماتم قرار داده و گویی که خداوند آن را نازل کرده است تا فقط در این مجالس برای مرده‌ها خوانده شود.

گذشته از این به قرآن اهانت می‌شود با بی‌احترامی که شنوندگان با کشیدن سیگار و سر و صدا و بی‌توجهی به آن ... مرتکب می‌شوند.

و گاهی در این مجالس کسانی که به قرآن و احکامش اهمیت نمی‌دهند و اصلاً نماز نمی‌خوانند، برای پخش قرآن شدیداً مشتاق به نصب بلندگو و خواندن فاتحه و غیره هستند در حالی که آن را در نماز که برای آن وضع شده است نمی‌خوانند و نسبت به انجام آن سستی می‌ورزند.

و اگر این مهجوری و بی‌التفاتی همچنان نسبت به قرآن عظیم الشان ادامه داشته باشد، تک تک افراد مسلمان در قبال این کوتاهی و تقصیر باید در بارگاه عدل الهی در مقابل شکایت رسول اکرم ﷺ پاسخگو باشند.

بیابر حکمت قرآن بنایم	ز قرآن خانه‌ای در دل بسازیم
چراغی از فروغش بفرروزیم	بدور شمع او جانانه سوزیم
به خواب مؤمنی آمد شبی او	که درد قلب مجروحت به من گوی

ز یاد مسلمین اما جدایم
 میان جاهلانِ دهر اسیرم
 مرا افکنده‌اند زیر قدم‌ها
 نه از اشجار بی‌ثمر و بی‌بر
 سلاح عزّت و ذلّت به دوشم
 بسان آب جاری آمدم من
 ز بحر قطره‌ای بهر هدایت
 دگرگون می‌کند دل را کلامم
 اگر جنبد که تیغ خشمم از جا
 که سوزد سر کشان را پیکر و تن
 به قلبم گوهری نایاب دارم
 منم سرچشمهٔ پرفیض ایمان

بگفتا من که قرآن خدایم
 صدای مستمندان فقیرم
 ندارم مونس‌ی در صحن دنیا
 مپنداری مرا به بی‌جند و لشکر
 که من آتشفشان پرخوشم
 برای رستگاری آمدم من
 بگیر ای سالک راه طریقت
 قلوب مؤمنان را نور تالم
 کنم مستکبران را زار و رسوا
 بترس از آتش سوزندهٔ من
 بیاسویم که پندی ناب دارم
 منم قرآن، منم تاریخ انسان

در مراسم عزاء اموال یتیمان را حیف و میل نکنید

یتیم کسی است که پدرش را از دست داده باشد، و پدری که فرزندش را سرپرستی و نگهداری می‌کند، از اعماق قلب او را دوست دارد و به مصلحت او عمل می‌کند، و در هنگام مرگ برای فرزندانش اشک می‌ریزد و از مشکلات زندگی آنان می‌ترسد و از حوادث روزگار بر آنان بیم دارد. و آرزو می‌کند که سرپرست و قیمی باشد که از آن‌ها مراقبت کند و زندگی آن‌ها را بچرخاند و در حق آنان نیکی روا دارد تا اینکه آن‌ها به سن بلوغ برسند و احساس نیاز نکنند.

کسی که سرپرستی یتیمی را به عهده می‌گیرد، از مالش نگهداری می‌کند، بر ثروتش می‌افزاید، او را پرورش می‌دهد، نفسش را پاکیزه می‌سازد و روان پدرش را آسوده می‌سازد.

براستی که محبت و عطوفت نسبت به یتیم و اهمیت مراقبت از او در تعالیم اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتِيمِ ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتَكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۰]

«و درباره یتیمان از تو می‌پرسند که نظر اسلام درباره معامله و مخالطه با ایشان چیست؟ بگو: هر چیز که صلاح ایشان در آن باشد، نیک و پسندیده است، و اگر با آنان زندگی خود را به قصد اصلاح نه افساد بیامیزد، مانعی ندارد. ایشان برادران دینی شما هستند و انتظار چنین کمکی می‌رود. و خداوند مفسد را از مصلح موجود در میان شما، جدا می‌سازد و می‌شناسد، و اگر خدا می‌خواست با تعیین تکالیف و وظایف سخت در امر سرپرستی یتیمان شما را به زحمت می‌انداخت. بی‌گمان خداوند چیره و کار بجا است.»

و خداوند در جایی دیگر خطاب به پیامبر بزرگوارش می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ [الضحی: ۹]

«یتیم را بزور و خوار مدار و اموال و دارایی ایشان را با قهر و زور مگیر و تصرف مکن.»
و نیز می‌فرماید:

﴿أَرَعَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾﴾ [الماعون: ۱-۲]

«کسانی که به دین و آئین، و سزا و جزاء در پیشگاه خدا ایمان ندارند، می فهمی که چگونه کسانی اند؟ آنان کسانی اند که یتیم را سخت از پیش خود می رانند و با خشونت طرد می کنند.»

و خداوند در مورد انسان هایی که ناتوانی و عدم بلوغ یتیمان را فرصت دانسته و مال آن ها را ریخت و پاش می کنند و به جیب خود و دیگران می ریزند و در آن خیانت می کنند، می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ

سَعِيرًا ﴿١٠﴾﴾ [النساء: ۱۰]

«بی گمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می خورند، انگار آتش در شکم های خود می ریزند و می خورند چرا که آنچه می خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می شود و در روز قیامت با آتش سوزانی خواهند سوخت.»

و پیامبر ﷺ در اهمیت مراقبت از یتیم می فرماید: «مَنْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَي رَأْسِ يَتِيمٍ رَحْمَةً، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ عَلَي يَدِهِ حَسَنَةً»^۱، «کسی که برای ابراز محبت، بر سر یتیمی دست کشید، خدای مهربان به تعداد موهایی که زیر دستش قرار می گیرد، برای آن شخص حسنات می نویسد.»

و نیز می فرماید:

«مَنْ قَبَضَ يَتِيمًا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى طَعَامِهِ وَ شَرَابِهِ حَتَّى يُغْنِيَهُ اللَّهُ تَعَالَى، أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ الْجَنَّةَ الْبَتَّةَ، إِلَّا أَنْ يَعْمَلَ ذَنْبًا لَا يُغْفَرُ لَهُ»^۲

«کسی که سرپرستی، یتیمی را به عهده بگیرد و غذا و سایر لوازم ضروری زندگی اش را تأمین کند و فرد یتیم را از هر جهت تأمین کند، خدای مهربان حتماً او را وارد بهشت خواهد کرد، مگر گناهی کرده باشد که غیرقابل بخشش باشد.»

و همچنین می فرماید: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ، وَأَشَارَهُ بِإِصْبَعِيهِ السَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى»^۳

۱- احمد و ابن حبان

۲- ترمذی

۳- ترمذی

«من با کسی که یتیمی را تکفل کرده است، در بهشت این‌چنین هستیم و به انگشت سبّابه و وسط خویش اشاره کردند.»

این آیات و احادیث و تعداد بسیار زیاد دیگر از این نمونه نشان می‌دهد که کفالت و مواظبت یتیم بر خویشاوندان و نزدیکانش واجب است، و باید سعی و کوشش اقوام و خویشاوندان یتیم و قیّم و سرپرست او بر این باشد که وی را به خوبی سرپرستی کنند و مالش را به نحو احسن نگهداری کنند و او را یاری دهند تا به سن بلوغ و رشد برسد. و باید بدانند: کسانی که در اموال یتیمان تصرف ناجایز می‌کنند و به صورت ناروا مال یتیم را می‌خورند و آن را ریخت و پاش می‌نمایند و به جیب خود و دیگران می‌ریزند و در آن خیانت می‌کنند، خداوند متعال در مورد آن‌ها می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ

سَعِيرًا ﴿النساء: ۱۰﴾

«بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکم‌های خود می‌ریزند و می‌خورند چرا که آنچه می‌خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می‌شود و در روز قیامت با آتش سوزانی خواهند سوخت.»

امروز در بیشتر مناطق کشور، (بالاخص خراسان) رسم بر این است که پس از دفن میّت، بازماندگان متوفّی به خانه رفته و منتظر دوستان و آشنایان و اقوام و خویشاوندان می‌شوند تا برای عرض تسلیت پیش آن‌ها بروند؛ این رسم به این صورت نه تنها ایراد و اشکالی نداشت، بلکه یکی از بهترین اصول اخلاقی، انسانی و عاطفی به حساب می‌آید، چرا که یکی از بزرگترین اهداف و مقاصد اسلام همین است که مسلمانان از غم و اندوه و درد و مصیبت، و شادی و خوشحالی یکدیگر آشنا و در آن مشترک و سهیم باشند.

اما متأسفانه همین جلسات ساده و بی‌ریا که فقط به خاطر همدردی و سبک کردن اندوه بازماندگان متوفّی گرفته می‌شد، جای خود را به جلسات تجمّلاتی و میهمانی‌های سنگین و پرخرج داد، و بر چنین مجالسی (به این کیفیت) لباس شرعی و دینی پوشاندند، و آن را جزو دین قلمداد کردند.

متأسفانه امر ناروا و ناجایز دیگری که در این چنین جلساتی به چشم می‌خورد این است که بعضی از بازماندگان متوفّی و وراثت، از مال متوفّی (ترکه) که حق تمام وراثت - چه کوچک و چه بزرگ - است، چنین جلساتی را برگزار می‌کنند و در شب و روز

حادثه وفات، جمعیت زیادی را (با مال مشترک تمام ورثاء، چه کوچک و چه بزرگ) به شام و نهار دعوت می‌کنند و با غذاهای متنوع و آشامیدنی‌های مطبوع و جلساتی تجملاتی، از همه آن‌ها پذیرایی می‌کنند.

اما ورثاء و اوصیاء باید بدانند که آن‌ها هیچ حقی در حیف و میل کردن مال یتیمان و ورثای کوچک ندارند. آن‌ها چنین حقی ندارند که از مال آن‌ها چنین جلساتی را بگیرند، و آن‌ها چنین حقی را ندارند تا شکم مردم و خودشان را با مال یتیمان بدون اجازه آن‌ها سیر کنند.

علامه مفتی محمد شفیع عثمانی رحمته می‌گوید:

«وقتی شخصی فوت می‌کند، حق وارثان (چه کوچک و چه بزرگ) همه در ارث محفوظ و معین است، و به همه تعلق می‌گیرد، و در هر خانواده بعد از فوت پدر، نسبت به فرزندان یتیم، ظلم و تعدی می‌شود، به طوری که به راحتی متصرف اموالشان می‌گردند، اعم از «عمو» یا «برادر بزرگ» و یا «مادر» و «ولی» و «وصی» آن فرزندان، مرتکب چنین ظلم‌هایی می‌شوند به طوری که اولاً تا چند سال متواتر، به تقسیم اموال اقدام نمی‌شود و بر نفقه و پوشاک یتیمان کمتر خرج می‌کنند، و همچنین در رسم‌ها و بدعت‌ها و فضولیات از آن مال مشترک، انفاق می‌کنند و خرج و هزینه خود را نیز از آن مال، تأمین می‌نمایند؛ حتی مشاهده شده است که در دفاتر دولتی، اسامی را تغییر داده، نام فرزندان خود را می‌نویسند؛ این‌ها مواردی است که کمتر خانواده‌ای یافت می‌شود که از این گونه تعدیات بدور باشد.»^۱

و در جایی دیگر می‌گوید:

«پذیرایی میهمانان و تصدق قبل از تقسیم «ترکه» جایز نیست، از این قبیل تصدق، به میث ثوابی نمی‌رسد، بلکه تصدق کردن آن‌ها به نیّت ثواب، برعکس مستوجب گناه است، زیرا پس از درگذشت مورث، این اموال متعلق به همه وارثان است که در میان آنان گاهی یتیم هم دیده می‌شود؛ لذا تصدق اموال مشترک به مثابه سرقت اموال است، پس اول باید مال تقسیم گردد، سپس اگر وارث از مال خود حسب رضایت خویش برای ایصال ثواب میث چیزی تصدق بکند، مختار است. قبل از تقسیم با اجازه وارثان هم هرگز از اموال مشترک تصدق ننماید، زیرا اجازه از یتیمان که در ورثه موجوداند اعتبار

ندارد. و کسانی که بالغ هستند، لازم است که با رضایت قلب اجازه بدهند، زیرا امکان دارد که از شرم مردم مجبور شده اجازه دهند، یا از ترس طعنه و تشنیه مردم که نگویند «فلان کس برای ایصال ثواب به میّت خویش صدقه نداد»، لذا در شرایط خاص قرار می‌گیرد که ناخواسته «آری» می‌گوید در حالی که در شریعت، آن مال حلال است که بخشنده با طیب خاطر، اکرام و بخشش نماید.^۱

پس از خدا بترسید و به خاطر او از چنین کارهایی دست بردارید، باشد که خداوند متعال شما را ببخشد و به راه راست رهنمون سازد.

فصل سوم

- حکم تدارک غذا از طرف خانواده میت در ترازوی فقه و شریعت
- احادیثی که دلالت بر کراهت و بدعت بودن طعام از طرف اهل میت دارد
- اقوال فقهای مذاهب چهار گانه در استحباب درست کردن غذا برای بازماندگان متوفی
- عبارات فقهای مذاهب چهار گانه که دلالت بر کراهت و بدعت بودن طعام از طرف بازماندگان متوفی دارد

حکم تدارک غذا از طرف خانواده میّت در ترازوی فقه و شریعت

قبلاً گفتیم که روش دین مبین اسلام بر مبنای سنت مؤکد رسول خدا ﷺ این است که همسایه‌های متوفی و همچنین خویشان نزدیک او در نخستین شب و روز حادثه وفات، تمام افراد خانواده متوفی را به شام و نهار و صبحانه دعوت کنند، و با اصرار از آن‌ها خواهش کرده که به اندازه کافی از غذای آن‌ها تناول نمایند. و گفتیم که بنیان‌گذار این رسم و روش اسلامی، شخص خود پیامبر ﷺ است که در جریان حادثه شهادت عموزاده خویش حضرت جعفر بن ابی طالب ﷺ در جنگ «موتّه» به محض اطلاع از شهادت حضرت جعفر، در هاله‌ای از حزن و اندوه و غم و تأثر به منزل او رفت و بچه‌های خردسالش را در آغوش گرفت و بوسید و بو کرد و گریست. سپس به منزل خویش برگشت و به خانواده‌اش چنین فرمود:

«إِصْنَعُوا لِأَلِ جَعْفَرَ طَعَاماً فَإِنَّهُمْ قَدْ جَاءَهُمْ أَمْرٌ يَشْغَلُهُمْ» [ترمذی]. «شما باید برای افراد خانواده جعفر غذایی بپزید، زیرا گرفتاری‌هایی که برای آن‌ها پیش آمده است، همه آن‌ها را به خود مشغول کرده است و خودشان نمی‌توانند برای خویش غذا بپزند!» اما با نهایت تأسف (بر اثر نفوذ فرهنگ‌های سرمایه‌داری و تظاهر به قدرت‌های مالی) این راه و روش اصیل اسلامی به کلی متروک و وارونه گردیده و به طور کلی معمول گشته که بازماندگان متوفی (به جای همسایه‌ها و اقوام و خویشان)، در شب و روز حادثه وفات، مردم را به شام و نهار دعوت می‌کنند و به خدمت آن‌ها کمر می‌بندند و به شکلی تجملاتی و دردسر آفرین، با غذاهای متنوع و آشامیدنی‌های مطبوع و... از همه آن‌ها پذیرایی می‌کنند و..

حال باید دید که حکم تدارک چنین غذاهایی از طرف خانواده متوفی، در «مذاهب چهارگانه» و در میزان «فقه و شریعت» چیست؟ و باید دید که آیا هدف اسلام پذیرایی کردن از بازماندگان متوفی است، یا ورشکسته کردن آن‌ها؟ «مذاهب چهار گانه اهل سنت و جماعت» بر این باورند که غذایی که خانواده میّت به عنوان سوگواری پخت کرده تا مردم از آن بخورند، مکروه تحریمی، معصیت و گناه و بدعت و قبیح است.

اینک سر رشته کلام را به فقهاء و علماء و محدثین و دانشوران اسلامی می‌سپاریم تا در پرتو تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات تعالی بخش شرعی، ما را در این زمینه راهنمایی و ارشاد نمایند:

احادیثی که دلالت بر کراهت و بدعت بودن طعام از طرف اهل میّت دارند:

۱- حدیث «إِصْنَعُوا لِأَلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا، فَإِنَّهُمْ قَدْ جَاءَهُمْ أَمْرٌ يَشْغُلُهُمْ»: از این حدیث دانسته می‌شود که سنت آن است که دیگران برای بازماندگان متوفی غذا درست کنند، نه اینکه بازماندگان برای آن‌ها غذا تهیه نمایند!

۲- در سنن ابن ماجه در «کتاب الجنائز»، در باب «ما جاء في النهي عن الاجتماع الي اهل الميت وصنعة الطعام من النياحة»، چنین آمده است: «عن جرير بن عبدالله البجلي: كُنَّا نَرِي الْإِجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ وَصُنْعَةَ الطَّعَامِ مِنَ النَّيَاحَةِ». «جرير بن عبدالله بجلی رضی اللہ عنہ گوید: ما (صحابه) بر این باور بودیم که جمع شدن نزد بازماندگان میّت و پختن طعام، جزء نوحه‌سرایی است.»

۳- در مصنف ابن ابی شیبہ، در «کتاب الجنائز» در باب «ما قالوا في الاطعام والنياحة» آمده است.

«عن طلحة قال: قدم جريرٌ علي عُمَرَ رضی اللہ عنہ، فقال: هل يُنَاحُ قبلكم علي الميت؟ قال: لا. قال: هل تجتمع النساءُ عندكم علي الميت و يطعم الطعام؟ قال: نعم. قال: تلك النياحة.»

«طلحه گوید: جریر بن عبدالله نزد حضرت عمر رضی اللہ عنہ آمد. حضرت عمر از وی پرسید: آیا در نزد شما بر میّت نوحه می‌شود؟ جریر گفت: خیر. عمر گفت: آیا زنان نزد بازماندگان متوفی جمع می‌شوند و غذا داده می‌شوند؟ گفت: آری. حضرت عمر فرمود: این از جمله نوحه (و رسوم جاهلیت) است.»

و در روایت دیگری آمده است: «عن ابي البخري قال: الطعام علي الميت من امر الجاهلية والنوح من امر الجاهلية»، «ابوالبختری گوید: پخت کردن غذا از طرف بازماندگان متوفی از امور جاهلیت است، و نوحه‌سرایی نیز از موارد جاهلیت می‌باشد.»

اقوال فقهای مذاهب چهارگانه در استحباب درست کردن غذا برای بازماندگان متوفی

احناف درباره پذیرایی کردن از بازماندگان متوفی برای شام و نهار می‌گویند:

«يستحبّ لجيران أهل الميت والأقرباء والأباعد تهية طعام لهم يشبعهم يومهم وليلتهم، لقوله ﷺ: «اصنعوا لآل جعفر طعاماً فقد جاءهم ما يشغلهم»؛ «ولأنّه برٌّ ومعروفٌ، ويُليحُ عليهم في الأكل، لأنّ الحزن يمنعهم من ذلك، فيضعفون»^۱

«برای همسایه‌های متوفی و همچنین اقوام و خویشان دور و نزدیک، مستحب است که در نخستین شب و روز حادثه وفات، تمام افراد خانواده متوفی را به شام و نهار دعوت کنند، چرا که پیامبر ﷺ بعد از شهادت «جعفر بن ابی طالب» به خانواده‌اش فرمود: «برای افراد خانواده جعفر غذایی بپزید، زیرا گرفتاری‌هایی که برای آن‌ها پیش آمده است، همه آن‌ها را به خود مشغول کرده است، و خودشان نمی‌توانند برای خویشان غذا بپزند.» و این کار (پذیرایی از بازماندگان متوفی) عملی نیک و پسندیده و اصلی انسانی و عاطفی و اخلاقی است؛ و با اصرار زیاد از خانواده متوفی خواهش کنند که به اندازه کافی از غذای آن‌ها تناول نمایند، چرا که غم و اندوه مانع غذا خوردن آن‌ها می‌شود و در نتیجه ضعیف و ناتوان می‌شوند.»

مالکی‌ها در این زمینه می‌گویند:

«ويندب للجار ونحوه تهية طعام لأهل الميت لإشغالهم بميتهم»^۲، «برای همسایه‌ها و دیگران مستحب است که برای بازماندگان متوفی غذا درست بکنند و به خانه‌شان بفرستند، چرا که گرفتاری حادثه وفات آن‌ها را به خود مشغول کرده و خودشان نمی‌توانند برای خویش غذا بپزند.»

و شافعی‌ها می‌گویند:

«ويستحبّ لأقرباء الميت وجيرانه أن يصلحوا لأهل الميت طعاماً، لما روي أنّه لما قتل

۱- فتح القدیر، شرح الهدایة، ج ۱، ص ۴۷۳

۲- الشرح الصغير، للدردير و «حاشية الصاوي» ج ۱ ص ۱۹۹

جعفر بن ابی طالب علیه السلام قال النبی صلی الله علیه و آله: «اصنعوا لال جعفر طعاماً، فاتّه قد جاء هم امرٌ يشغلهم عنه»^۱.

و امام شافعی در کتاب «المختصر» می گوید:

«وأحبّ لقراءة المیت وجيرانه أن يعملوا لأهل المیت في يومهم وليلتهم طعاماً يشبعهم، فاتّه سنّة وفعل اهل الخیر»^۲
و امام نووی می گوید:

«قال اصحابنا - اي فقهاء الشافعية - : ويلجّ عليهم في الأكل ولو كان المیت في بلدٍ آخر، فاتّه يستحبّ لجيران أهله يعملوا لهم طعاماً»^۳
و حنبلی ها می گویند:

«ويستحبّ إصلاح طعام لأهل المیت يبعث به اليهم إعانة لهم وجبراً لقلوبهم، فاتّه ربما اشتغلوا بمصيبتهم وبمن يأتي إليهم عن إصلاح طعام لأنفسهم، وقد روي ابو داود عن عبدالله بن جعفر قال: لما جاء نعي جعفر، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «اصنعوا لال جعفر طعاماً فانه قد أتاهم امر يشغلهم»، وروي عن عبدالله بن ابی بكر انه قال: فما زالت السنّة فينا حتى تركها من تركها»^۴

به هر حال، دعوت از خانواده و بازماندگان میّت، و پذیرایی از آن ها توسط اقوام و همسایگان، یا تهیه غذا و بردن آن به منزلشان تا چند روز مستحب است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای آن خانواده طعامی تهیه کنید، چون خود آنان حالتی دارند که مشغولشان نموده است.»

اما اینکه خانواده میت به تهیه غذا برای دیگر مردمان اقدام کنند، کاری است خلاف و ناروا که مصیبت آن ها را چند برابر می کند، و چنان چه کسانی از دور برای تعزیه آمده بودند، مستحب است که همسایگان و نزدیکان میّت از آنان پذیرایی کنند. و جمع شدن برای خوردن غذا در منزل اهل میّت، عکس حکم شریعت است، زیرا

۱- المذهب، ج ۵، ص ۲۸۵

۲- المجموع شرح المذهب، للنووی ج ۵، ص ۲۸۶

۳- المجموع شرح المذهب، ج ۵، ص ۲۸۶

۴- «المغنی»، ابن قدامه حنبلی، ج ۲، ص ۵۵۰

که حکم وارد شده در شرع مقدس اسلام، این است که مردم برای اهل میّت غذا بپزند، و کوشش کنند که نزدیکان و اهل میّت، از غذای آنها تناول نمایند، و جمع شدن مردم در منزل اهل میّت، و خوردن غذای آنها، عکس حکم وارد شده در شرع است و بسیاری از فقهاء گفته‌اند که ضیافت از طرف اهل میّت، وارونه کردن «معقول» است، چون ضیافت و میهمانی در ایام خوشی و سرور مروج است، و در ایام غم و اندوه، سابقه ندارد!!

عبارات فقهی مذاهب چهار گانه که دلالت بر کراهت و بدعت بودن طعام از طرف بازماندگان متوفی دارد

احناف در این زمینه می‌گویند:

«ويكره إتخاذ الضيافة من الطعام من أهل الميت، لأنه شرع في السرور لا في الشرور. وهي بدعة مستقبحة. فقد روي الامام أحمد وابن ماجة باسناد صحيح عن جرير بن عبدالله قال: كنا نعدّ الاجتماع الي اهل الميت وصنعهم الطعام من النياحة»^۱
ترجمه: «غذایی که از طرف بازماندگان متوفی به مردم داده می‌شود، مکروه است، چرا که ضیافت و میهمانی در ایام خوشی و سرور مشروع است نه در ایام غم و اندوه. و میهمانی کردن مردم از طرف بازماندگان متوفی، بدعتی قبیح و کاری زشت و ناپسند است. امام احمد و ابن ماجه با اسنادی صحیح از «جریر بن عبدالله» روایت می‌کنند که گفت: «ما جمع شدن نزد اهل میت و درست کردن غذا برای مردم بعد از دفن میت را از نیاحت (سوگواری و نوحه‌خوانی) می‌دانستیم.»

مالکی‌ها در این زمینه می‌گویند:

«و جمع الناس علی طعام بیت الميت بدعةً مکروهةً لم ينقل فیها شيء و لیس ذلك موضع ولائم»^۲
ترجمه: «جمع شدن نزد اهل میت (و درست کردن غذا برای مردم بعد از دفن میت) بدعتی ناپسند است که پیرامون صحت آن چیزی نقل نشده است. و در حقیقت ضیافت و میهمانی در ایام خوشی و سرور مشروع است و ایام غم و اندوه جای ضیافت گرفتن نیست.»

و شافعی‌ها در این زمینه می‌گویند:

«وأما إصلاح اهل الميت طعاماً و جمع الناس علیه، فلم ينقل فيه شيء وهو بدعة غير مستحبة، و يستدل لهذا بحديث جرير بن عبدالله رضي الله عنه: «كنا نعدّ الاجتماع الي اهل الميت

۱- فتح القدیر، شرح الهدایة، ج ۱، ص ۴۷۳

۲- «الشرح الصغير» در دیر، و «حاشیة الصاوی» ج ۱، ص ۱۹۹

وصنعة الطعام بعد دفنه من النياحة»^۱

ترجمه: «و اما اینکه بازماندگان متوفی برای مردم غذا درست می کنند، و مردم را به خوردن آن فرا می خوانند، کاری است که پیرامون صحت و درستی آن از پیامبر ﷺ چیزی نقل نشده است، بلکه چنین کاری، بدعت و کاری ناپسند و زشت است، چرا که جریر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: «ما (صحابه) جمع شدن نزد اهل میت و درست کردن غذا برای مردم بعد از دفن میت را از نياحت (سوگواری و نوحه خوانی) می دانستیم». و حنبلی ها در این زمینه می گویند:

«فأما صنع أهل الميت طعاماً للناس فمكروه، لأن فيه زيادة على مصيبتهم وشغلاً لهم الى شغلهم وتشبهاً بصنع أهل الجاهلية»^۲

ترجمه: «اما اینکه خانواده میت به تهیه غذا برای دیگران اقدام کنند، کاری است خلاف و ناروا که مصیبت و گرفتاری بازماندگان متوفی را چند برابر می کند، و چنین کاری مشابه با کار زمان جاهلیت است». امام ابن تیمیه در این باره می گوید:

«وأما صنعة أهل الميت طعاماً يدعون الناس اليه، فهذا غير مشروع وانما هو بدعة، بل قد قال جرير بن عبدالله: كُتِبَ نَعْدُ الاجتماع الى اهل الميت وصنعتهم الطعام للناس من النياحة»^۳

ترجمه: «و اما اینکه بازماندگان متوفی، برای مردم بعد از دفن مرده، غذا تهیه می کنند و آن ها را به صرف آن دعوت می کنند، کاری است غیر مشروع و بدعت که جریر بن عبدالله پیرامون آن می گوید: «ما جمع شدن نزد اهل میت و درست کردن غذا برای مردم بعد از دفن میت را از نياحت (سوگواری و نوحه خوانی) می دانستیم». ابن تیمیه رحمته الله در ادامه می گوید:

«وَأَمَّا الْمُسْتَحَبُّ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ أَنْ يَصْنَعَ لِأَهْلِهِ طَعَامًا كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَمَّا جَاءَ نَعِي جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: «اصْنَعُوا لِأَلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَقَدْ أَتَاهُمْ مَا يَشْغَلُهُمْ»^۴.

۱- المجموع، شرح المذهب، ج ۵، ص ۲۸۶

۲- «المغنی»، ابن قدامه حنبلی، ج ۲، ص ۵۵۰

۳- مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، ج ۲۳۰، ص ۳۱۶

۴- مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، ج ۲۴، صص ۳۱۶-۳۱۷

ترجمه: «مستحب این است که همسایه‌های متوقّی و خویشان و نزدیکان او برای بازماندگان متوقّی غذا درست کنند، چنان‌که وقتی که خبر شهادت حضرت جعفر بن ابی طالب را به رسول خدا ﷺ دادند، ایشان به خانواده‌شان فرمودند: «برای بازماندگان جعفر غذای بپزید، زیرا گرفتاری‌هایی که برای آن‌ها پیش آمده است، همه آن‌ها را به خود مشغول کرده است و خودشان نمی‌توانند برای خویش غذا بپزند.»

در فتاوی قاضیخان چنین آمده است:

«ویکره اتّخاذ الضیافة فی ایام المصیبة لأنها ایام تأسف فلا یلیق بها ما یکون للسرور وان اتّخذ طعاماً للفقراء کان حسناً اذا کانوا بالغین، فان کان فی الورثة صغیر لم یتخذوا ذلك من التركة»^۱

ترجمه: «در ایام مصیبت حادثه وفات، ضیافت و میهمانی کردن مکروه است، زیرا این ایام، ایام غم و تأسف‌اند. و در این روزها، انجام چیزی که در حالت سرور و خوشحالی انجام می‌گیرد مناسب نیست، و اگر برای فقراء غذا آماده کنند خوب است به شرطی که ورثه بالغ باشند، و اگر در ورثه افراد صغیر و نابالغی باشند، از مال ترکه برای مساکین نیز طعام و غذا آماده نشود.»

و در فتاوی «بزّازیه» چنین آمده است:

«ویکره اتّخاذ ضیافة ثلاثة ایام وأکلها لانّها مشروعة للسرور، ویکره اتّخاذ الطعام فی الیوم الاول والثالث وبعده الاسبوع والاعیاد ونقل الطعام الی القبر فی المواسم واتّخاذ الدعوة بقراءة القران وجمع الصلحاء والقراء للختم او لقراءة سورة الانعام او الاخلاص، فالحاصل ان اتّخاذ الطعام عند قراءة القران لأجل الأکل یکره.»^۲

ترجمه: «از طرف بازماندگان متوقّی، تا سه روز آماده کردن غذا برای مردم و خوردن آن مکروه است، زیرا که ضیافت و میهمانی در وقت خوشی و سرور مشروع است، و پختن غذا در روز اول و سوم و هفتم و ایام عید و بردن غذا به گورستان در موسم خاص، مکروه است، و تهیه کردن غذا برای ختم قرآن یا برای خواندن سورة انعام یا جمع کردن صلحاء و قراء برای خواندن سورة اخلاص مکروه است؛ خلاصه آماده کردن طعام برای خوردن در وقت ختم قرآن مکروه است.»

۱- فتاوی قاضیخان، ج ۳، ص ۴۰۵

۲- فتاوی بزّازیه، ج ۴، ص ۸۱

علامه قهستانی در کتاب «جامع الرموز» در بخش «کتاب الکراهیه» می گوید:

«ویکره اتخاذ ضیافة فی هذه الايام وكذا اکلها کما فی حیره الفتاوی»^۱

«آماده کردن ضیافت و خوردنش در ایام مصیبت حادثه وفات مکروه است.»

و در فتاوی «هنديه» چنین آمده است:

«ولا یباح اتخاذ ضیافة عند ثلاثة ايام کذا فی تاتار خانیه»^۲

«درست نیست که بعد از سه روز از وفات شخص، ضیافت و میهمانی از طرف

بازماندگان متوقی گرفته شود.»

علامه ابن حجر هیتمی در «فتاوی کبری» در این مورد، سؤال و جوابی را بدین

شکل نقل کرده است:

«سئل عما یعمل یوم ثالث من موته من تھیأة اکل و اطعامه للفقراء و غیره و عما یعمل

یوم السابع... اجاب: جمیع ما یفعل مما ذکر فی السؤال من البدع المذمومة»^۳

ترجمه: «از ایشان درباره غذایی سؤال شد که بازماندگان متوقی در روز سوم یا

هفتم حادثه وفات برای فقراء و دیگران تهیه می کنند که آیا چنین کاری درست است

یا خیر؟ ایشان جواب دادند: تمام این کارها از زمره بدعت های ناپسند و نازیبا است»

* * *

به هر حال از مجموع روایات، و عبارات فقهی کتاب های چهار گانه اهل سنت و

جماعت به خوبی دانسته می شود که درست کردن غذا از طرف اهل میت برای

پذیرایی از کسانی که به عزاداری می آیند به چند دلیل بدعت و مکروه است:

۱- خرج و مخارج مراسم عزاء بیشتر برای شهرت و ریا است. قرینه دال بر اینکه

مقصود از این طعام، ایصال ثواب نیست و بلکه ریا و تظاهر و شهرت و

خودنمایی است، این مواردند:^۴

الف) اخفای صدقه افضل (و بهتر) است، لیکن با وجود این هر چند ترغیب به

اخفای صدقه شوند باز هم نمی پذیرند.

۱- جامع الرموز، ص ۴۴۳

۲- فتاوی هندیه، ج ۱، ص ۱۶۷

۳- فتاوی کبری، ج ۲، ص ۷

۴- ر.ک: محمود الفتاوی، ج ۱، ص ۴۱۵

ب) صدقه به صورت نقد خیلی بهتر است، زیرا که اخفای آن آسانتر و برای نیازمندان سودمندتر است که هر ضرورتی باشد از همین پول نقد برآورده می‌شود، و اگر الان ضرورت نباشد، پول را برای وقت ضرورت می‌تواند محفوظ کند، و در اطعام (غذا دادن بازماندگان به مردم) این فایده نیست، بلکه در بعضی اوقات خوردن مضر می‌شود لیکن با وجود این، کسی راضی نیست که به جای اطعام، پول نقد (به فقراء و مستمندان) بدهد.

ج) در صدقه بهترین صورت این است که نیاز حاجتمندان مد نظر قرار داده شود؛ یعنی مریض به دارو نیاز دارد، مسافر به کرایه، گرسنه به غذا، برهنه به لباس، طالب علم به کتاب، و این نیازها با پول نقد رفع می‌شوند. و اگر وارثان را هر چند ترغیب دهید که پول نقد به فقرا بدهید که هم برای فقراء سودمند و هم برای میت نافع است، و برای صدقه کننده هم بهتر است زیرا زحمت کمتر و ثواب بیشتر است. اما (ورثاء) به خاطر ترس از طعنه مردم راضی به این کار نمی‌شوند (و همین چیز علامت ریایی بودن این مراسم است)

د) و اگر مقصود ایصال ثواب می‌بود، فقراء و مساکین را مقدم بر دیگران می‌دانستند، اما واقعیت چنین نیست، بلکه احباب و ثروتمندان مقدم بر فقراء هستند، و در بعضی موارد برای نام هم فقیری وجود ندارد، پس چگونه کسی جرأت می‌کند که بگوید: این خرج و مخارج برای ایصال ثواب است.^۱

۲- در سنت پیامبر اکرم ﷺ آمده است که غذا از طرف همسایگان و اقوام و خویشاوندان، برای خانواده میت درست شود، برای اینکه مصیبت، آن‌ها را از تهیه غذا بازداشته است. پیامبر ﷺ هنگامی که حضرت جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه شهید شد، به خانواده خویش فرمود: «برای خانواده جعفر غذا تهیه کنید، چرا که مصیبت آن‌ها را به خود سرگرم کرده است.» در حالی که امروز خانواده میت برای کسانی که برای تعزیه می‌آیند غذا آماده می‌کنند و این مخالف با سنت بوده و مکروه می‌باشد.

۳- تعزیه‌های امروزی باعث مشقت مادی و اقتصادی خانواده میت می‌شود، چرا که در چنین مراسمی، اسراف و تبذیر شده و غذا برای غیرفقراء و مساکین

۱- «احسن الفتاوی»، به نقل از «محمود الفتاوی»، ج ۱، ص ۴۱۵

تهیه می‌شود، به طوری که اضافه آمده و بدون استفاده دور ریخته می‌شود، و این کار شرعاً حرام است، و چه بسا کسی به خاطر این اسراف، بسیار بدهکار می‌شود، یا اینکه خانواده‌اش زیر بار سنگینی‌های این مخارج بمانند و در مضیقه و تنگنا بیافتند.

۴- تعزیه‌های امروزی باعث مشقت و رنج جسمانی و روحی و روانی خانواده میت می‌شود، اینطور که خانواده میت، اضافه بر رنج و غمی که خود دارند، بر اثر پذیرایی دچار زحمت می‌شوند، و چه خوب بود اگر این هزینه‌ها به عنوان صدقه برای شادی روح میت به فقراء و نیازمندان داده می‌شد، یا صرف امور خیریه می‌گشت.

۵- در مراسم عزاء ممکن است که از مال ورثه‌ای که در آن‌ها افراد صغیر و نابالغ هستند، خرج کنند و از مال مشترک آن‌ها و دیگران برای مردمان غذا آماده کنند که تمام این‌ها شرعاً حرام است.

۶- خواندن قرآن در این نوع مجالس (به شکلی که مردم ما به آن خو گرفته‌اند) شرعی نیست، برای اینکه حکمت نزول قرآن را تغییر داده است، چرا که خداوند آن را برای عمل به احکام آن و عبادت با خواندن و شنیدن آن نازل کرده است، در حالی که در مجالس عزاء، قرآن را وسیله‌ای برای باخبر کردن مردم قرار داده‌اند همانطور که آن را به عنوان شعار عزاء و ماتم قرار داده و گویی که خداوند آن را نازل کرده است تا فقط در این مجالس برای مرده‌ها خوانده شود. گذشته از این، در چنین مراسمی به قرآن نیز توهین می‌شود با بی‌احترامی که شنوندگان با کشیدن سیگار و سروصدا و بی‌توجهی به آن و... مرتکب می‌شوند.

۷- علاوه از این‌ها، از دیدگاه عقل نیز چنین مراسمی محکوم است، زیرا اگر بنا باشد اولیای میت برای درگذشت هر خویشاوندی مراسم برگزار کنند، باید در تمام سال و همه عمرشان مراسم عزاداری برگزار کنند و مبالغ هنگفتی را برای پذیرایی از میهمانان اختصاص دهند که این روش باعث افسردگی روحی و ورشکستگی مالی خواهد شد.

از دیدگاه شریعت اسلام مردم می‌توانند تا سه روز و بدون تکلیف و اجتناب از هر گونه پذیرایی و تشریفات با الفاظی ساده به اولیای میت تعزیه بگویند و آنان را به صبر و

شکیبایی و طلب اجر و پاداش از خداوند ترغیب نمایند. و برگزاری چهلم و یا سالگرد و روشن کردن شمع و غیره، هیچ‌گونه مشروعیتی در دین مبین اسلام ندارد و به تقلید از مسیحیان و پیروان سایر ادیان ترویج یافته‌اند که باید از آن اجتناب کرد.

فصل چهارم

- علماء و فقهاء، مخالف صدقه و خیرات نیستند
- صندوق پس انداز و سرمایه‌های جاویدان برای میت و بازماندگان
- بیائیم صدقات و خیرات خویش را در صندوق پس انداز الهی، جاودانه و ماندگار کنیم
- آنچه به میت نفع می‌رساند

علماء و فقهاء مخالف صدقه و خیرات نیستند

علماء چراغ هدایتند، پیامبران ارشادند، و امانتداران خدا در میان مردمند که گمراهان را هدایت و دست طالبان ارشاد را می‌گیرند و به مقصد می‌رسانند. خداوند فهم وسیع، عقل سرشار، و بصیرت نافذ را به ایشان بخشیده است که از اشتباه و خطاء در رأی، و فساد فکری مصون باشند، و آنان را در کشف حقایق و غوامض علوم یاری دهد.

سینه‌هایشان ظرف معارف، و دل‌هایشان گنجینه حکمت‌ها است که بسان چشمه‌های جوشانی هستند که مردم را سیراب می‌سازند بدون اینکه خشک شوند. این چنین علمایی هر چند که در میان ملتی بیشتر باشند، آن ملت، پیشرفته‌تر و مترقی‌تر است، و هر چند که در میان ملتی کم و اندک باشند، کمی و اندک بودنشان در هر ملت، موجب انحطاط و عقب ماندگی آن ملت است.

با مرگ چنین علمایی، چراغی که تاریکیهای زندگی را می‌زدود، خاموش می‌شود، و شمشیر برنده‌ای که مدافع حق و پشتیبان سنت بود، کند می‌شود، و رکنی از ارکان عظمت امت اسلامی منهدم می‌گردد و هرگاه چنین علمایی، جانشینی نیکو نداشته باشند، تاریکی ظلمات و گمراهی و جهالت و بی‌خردی بر جوامع بشری حاکم می‌شود و خرافات و اوهام و بدعات و اراجیف بر عقل‌ها مستولی می‌شود و حشرات فتنه و گمراهی در فضای اسلامی ظاهر می‌گردند، و کسانی صدر نشین مجالس می‌شوند که شایستگی و لیاقت آن را ندارند، و افرادی بر کسی افتاء می‌نشینند که هیچ نسبتی با علم و دانش و حکمت و فرزاندگی ندارند، و در نتیجه، اساطیر و خرافات و بدعت‌ها و ناهمواری‌ها حاکم شده، علم حقیقی رخت برمی‌بندد و گمراهی و ضلالت همه جا را فرا می‌گیرد.

پس بر عامه مردم لازم است که قدر و قیمت علمای ربّانی خویش را بدانند، و بر فهم آنچه که در زندگی به آن نیازمندند، بکوشند تا در وادی جهل و گمراهی قرار نگیرند.

کلیه فقهاء و دانشمندان اسلامی (در طی قرون و اعصار) به رعایت راه و روش

اصیل اسلامی درباره پذیرایی کردن از بازماندگان متوفی تأکید کرده‌اند، و گفته‌اند که روش دین اسلام بر مبنای سنت مؤکد رسول خدا ﷺ این است که همسایه‌ها و اقوام و خویشاوندان متوفی در نخستین شب و روز حادثه وفات، تمام افراد خانواده متوفی را به شام و نهار دعوت کنند، و با اصرار از آن‌ها خواهش کرده که به اندازه کافی از غذای آن‌ها تناول نمایند.

متأسفانه از چندی قبل (بر اثر نفوذ فرهنگ‌های سرمایه‌داری و تظاهر به قدرت‌های مالی) این راه و روش اصیل اسلامی، وارونه گردیده و خانواده متوفی در ایام حادثه وفات، مردم را به شام و نهار دعوت نموده‌اند و به خدمت آن‌ها کمر بسته‌اند و چون علماء و فقهاء این راه و روش را برخلاف اوامر و فرامین خدا و تعالیم و آموزه‌های پیامبر ﷺ و احکام و دستورات شرع مقدس اسلام دیدند، فوراً صدای اعتراض خویش را بلند کردند و صریحاً به مردم هشدار داده‌اند که وارونه کردن یک سنت ثابت و اصیل و ارزنده اسلامی، بدعتی ناپسند و مکروه است، و قبول این چنین دعوت‌ها، با مقررات اسلامی به هیچ وجه وفق نمی‌کند.

اما با نهایت تأسف عده‌ای از سرمایه‌داران بی‌خاصیت و بی‌درد، و مُمْتَوْلان بدبخت و تهی‌دل، و بعضاً خانواده‌های متوسط هستند که در برابر اخطار و هشدار مکرر فقهاء و علمای اسلامی می‌ایستند و حاضر نیستند که از این بدعت و پدیده نامطلوب سرمایه‌داری و تجمل پرستی دست بردارند، و با کمال وقاحت و بی‌شرمی می‌گویند: «علماء ما را از خیرات و صدقات منع می‌کنند و نمی‌گذارند که ما در راه خدا بذل و بخشش و انفاق و صدقه نمائیم!!»

این بیچاره‌ها و بندگان هوا و هوس، و بردگان شیطان بدکاره و نفس اماره، و شهوت‌پرستان تجمل‌گرا، و دنیاپرستان حاتم‌نما، نمی‌دانند که هیچ عالم و فقیهی از صدقه دادن در راه خدا کسی را منع نکرده است و نمی‌کند و نخواهد کرد، بلکه یکی از وظایف بزرگ علمای بزرگوار این است که بندگان خداوند ﷻ را به صدقه دادن در راه خدا و بذل و بخشش در امور خیریه فرمان دهند و در این زمینه آن‌ها را تشویق و ترغیب نمایند، و فضائل صدقات را برای بندگان خدا بیان کنند.

علماء نمی‌گویند که در راه خدا صدقه و خیرات نکنید، بلکه آن‌ها می‌گویند که صدقات و خیرات خویش را در راه مشروع و بر مبنای اوامر و فرامین الهی و براساس تعالیم و آموزه‌های نبوی و بر مبنای احکام و دستورات شرعی، صرف کنید.

آن‌ها می‌گویند که در صدقه و خیرات خویش، رضایت و خشنودی خدا را نصب العین و آویزه گوش خویش قرار دهید، نه رضایت مردم را؛ به خاطر خدا انفاق کنید نه به خاطر اینکه سرمایه‌های خویش را به رخ مردم بکشید و در میدان مسابقات تجمل پرستی از رقبای خویش سبقت بگیرید و برای حاتم نمایی و نیک منشی خویش و عوام فریبی و ظاهرسازی تبلیغ بکنید.

آن‌ها می‌گویند: مال و صدقات خود را در راستای تظاهر و سمعه، و ریاء و تفاخر خرج نکنید، چرا که فرجام عملی که در آن تظاهر و ریاء باشد، غیر از زیان و رسوایی دنیا و آخرت، چیز دیگری نخواهد بود.

آن‌ها می‌گویند: صدقه در راه خدا روز معین، شب معین، ساعت معین، ماه معین و سال معین ندارد، بلکه ما می‌توانیم بر مبنای سنت رسول خدا ﷺ در همان ساعت که شخصی دار فانی را وداع می‌کند، صدقه در راه خدا بدهیم و ثواب آن را به روح اموات خویش ببخشیم.

آن‌ها می‌گویند: صدقات و خیرات را به مستحقین آن‌ها بدهید، نه به ثروتمندان و صاحبان مال و منال و جاه و مقام! آن‌ها مخالف صدقه نیستند، مخالف اعمال ریاکارانه و منافقانه سرمایه‌داران جیب پر و تهی دلی هستند که فقط برای حفظ نام و شخصیت خانواده خویش خرج می‌کنند.

آن‌ها چطور با چنین مراسمی (به اصطلاح «صدقه و خیرات») مخالفت نکنند، در حالی که چنین مراسمی باعث مشقت مالی و جسمانی بازماندگان متوفی می‌شود. امروز وقتی که حادثه وفات یکی از عزیزان را به خانواده می‌دهند، فوراً در برابر این مصیبت شوک عجیبی به خانواده متوفی وارد می‌شود، پذیرایی از مهمانان بی‌شمار، در شام‌ها و ناهارها و با عرض و طول سفره‌های رنگین و پرخرج (آن هم بدون آمادگی قبلی و بدون مهلت و فرصت) سرپرست خانواده ماتم‌زده را سراسیمه و سرگردان می‌نماید، و بیچاره مجبور می‌گردد حادثه وفات را فراموش کند و نادیده بگیرد، و در جهت حفظ نام و شخصیت خانواده خویش، تمام هوش و حواس خود را در راه دست و پا کردن وسایل پذیرایی به کار بیندازد و پسران و برادران داغ‌دیده متوفی را با چشمان تر و اشکبار راهی نانوایی‌ها و قصابی‌ها و بقالی‌ها نماید و برای پیدا کردن ظروف و سرویس‌های تکمیل غذاخوری به این در و آن در بزنند، و بیچاره مادران و خواهران و دختران ماتم زده که با حالت گریه و چشمان اشکبار، آستین‌ها را بالا بزنند و به

آشپزخانه‌ها بشتابند و در حال پختن غذاهای متنوع، در کنار دیگ‌های سیاه، و دست و پنجه نرم کردن با دود و آتش، صدای گریه و زاری آن‌ها در کنار غرش گازها به گوش برسد، و آه گرم دل‌های سوخته آن‌ها، همراه دودهای غلیظ از دودکش‌ها بالا برود! و اشک چشمان آن‌ها که از دل‌های بریانی برمی‌خیزد، در کنار اشک کباب‌های کوبیده و برگ، جاری گردد!!

آری علماء می‌گویند: تو که به دستور رسول خدا ﷺ در ایام ماتم و عزاداری به خانواده‌های مصیبت زده، چند وعده غذا نمی‌دهی و برای پذیرایی از زن و مرد و بزرگ و کوچک آن‌ها کمر خدمت نمی‌بندی، کدام اصل انسانی و عاطفی و اخلاقی به تو اجازه می‌دهد که مادران و خواهران و دختران ماتم‌زده متوفی، با چشم گریان و دل بریان، برای تو آشپزی کنند؟! و پسران و برادران متوفی، با چشمان اشکبار در خدمت شما بایستند و چایی داغ و نوشابه‌های سرد را برای تو بیاورند، و برای تو سفره‌های شام و ناهار بچینند!!

با این وجود باز بگو که علماء مخالف صدقه و خیرات‌اند، نه! هرگز علماء مخالف صدقات و خیرات نیستند، بلکه مخالف ورشکسته کردن بازماندگان متوفی‌اند، مخالف نفوذ فرهنگ‌های سرمایه‌داری و تظاهر به قدرت‌های مالی‌اند، مخالف وارونه کردن سنت‌های گهربار رسول خدایند، مخالف ریاکاری و خودنمایی و تظاهر و ظاهرسازی‌اند، مخالف پدیده‌های نامطلوب سرمایه‌داری‌اند، مخالف بدعت‌ها و خرافات و اراجیف و اکاذیب‌اند، مخالف دور شدن از اصل انسانی و اخلاقی و عاطفی‌اند، مخالف تجمل‌پرستی و سرمایه‌های خویش را به رخ مردم کشیدن‌اند، مخالف حاتم‌نمایی و عوام‌فریبی‌اند، مخالف ضدارزش‌ها و شهوت‌پرستی‌اند...

صندوق پس انداز و سرمایه‌های جاویدان برای میّت و بازماندگان

یکی از محسّنات و مزایای اسلام و دستورات آن در مورد گذشت و سهل‌گیری‌اش با مردم این است که هرگاه چیز مضرّی را حرام کرده باشد، در مقابل آن، چیز دیگری را که بهتر و مفیدتر از آن است، حلال نموده که جای آن را پر می‌کند و موجب بی‌نیازی از آن می‌گردد.

ابن قیم رحمته الله این موضوع را به نحو احسن چنین بیان می‌کند: «خداوند بخت آزمایی با تیر (از لام) را حرام نموده، و در مقابل نماز و دعای استخاره را به منظور انتخاب مصلحت به مسلمانان بخشیده است؛ ربا را حرام کرده ولی در عوض تجارت پرسود را مباح گردانیده است؛ قمار در اسلام حرام است اما در مقابل شرط‌بندی در مسابقات سودمند و مفید مانند: اسب و شتردوانی و تیراندازی حلال است؛ پوشیدن لباس ابریشم برای مرد حرام و در عوض انواع لباس‌های پشمی، کتانی و پنبه‌ای برایش حلال است؛ زنا و لواط در اسلام حرام می‌باشند ولی در مقابل ازدواج حلال را به مسلمانان سفارش کرده است، روزی‌های ناپاک، آلوده و زیان‌آور حرام، ولی روزی‌های پاکیزه و مفید حلال است...»

اگر با دقت، تمام احکام و دستورات اسلام را مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که هرگاه خداوند با تحریم امر مضرّی برای انسان تنگنایی به وجود آورده باشد، در مقابل با حلال نمودن چیزی بهتر از آن، گشایش بیشتری برای او به وجود آورده است، خداوند متعال نمی‌خواهد بشر را در گمراهی، مضیقه و ناراحتی قرار دهد، بلکه اراده او همیشه بر خیر و برکت و رحمت و گشایش بر بندگانش می‌باشد.^۱

بنابراین، هرگاه ما چیزی را حرام و یا ممنوع داشتیم، باید نسبت به جایگزین آن به مانند و یا بهتر از آن، مردم را راهنمایی و ارشاد کنیم.

از این رو ما مردم را از هزینه کردن پول در مراسم عزاء برای ضیافت و میهمانی منع می‌کنیم، و به عوض آن راهکارهای بسیار مفید و ارزنده‌ای را در فراروی آن‌ها می‌گذاریم.

و به عوض اینک یک وعده شکم‌های مردم را سیر کنند و یک لذت آنی و فانی و زودگذر را تجربه کنند، و با این کار خانواده‌های میت به مشقت مادی و جسمانی و روحی و روانی بیافتند، و برای سیر کردن شکم مردم در یک وعده یا دو وعده به مشقت و محنت و سختی و دشواری وادار گردند، ما در اینجا «صندوق پس انداز» و «سرمایه‌های جاویدانی» را برای آن‌ها معرفی می‌کنیم که همه آن‌ها را از این محنت‌ها و رنج‌ها، رهایی خواهد داد. باشد که با این کارها، رضایت خدا و رسول خدا را بدست آورند و گامی مؤثر در راستای پیشبرد اهداف ناب اسلامی، شرعی، نبوی، الهی و قرآنی بردارند، و موجبات رضایت بندگان خدا را نیز فراهم آورند.

بیائیم صدقات و خیرات خویش را در صندوق پس انداز الهی،

جاودانه و ماندگار کنیم

طبیعت زندگی این جهان مادی، فنا و نابودی است. محکم‌ترین بناها، بادوام‌ترین حکومت‌ها، قویترین انسان‌ها و... سرانجام کهنه و فرسوده و سپس نابود می‌شود و همه بدون استثناء خلل پذیرند.

اما اگر بتوان این موجودات را به نحوی با ذات پاک خداوند متعال پیوند داد و برای او و در راه او به کار انداخت، رنگ جاودانگی به خود می‌گیرد، چرا که ذات پاکش ابدی است و هر چیز نسبتی با او دارد، رنگ ابدیت و جاودانگی می‌یابد.

به همین دلیل، اسلام به ما هشدار می‌دهد که بیائید و سرمایه‌های وجودی خود را از فناپذیری نجات بخشید و در صندوق پس‌اندازی ذخیره کنید که دست تظاول ایام به محتویاتش نمی‌رسد، و گذشت شب و روز، آن را به فنا و نیستی سوق نمی‌دهد.

بیائید و سرمایه‌های خود را برای خدا و در راه خلق خدا و جلب رضای او به کار اندازید، تا مصداق «عند الله» گردد و به مقتضای ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ [النحل: ۹۶] باقی و برقرار و جاودانه و ماندگار شود.

از این رو، در مراسم عزاء نیز به جای اینکه یک وعده شکم‌های مردم پولدار و ثروتمند (نه فقیر و مستمند) را سیر کنید و یک لذت آنی و فانی و زودگذر را تجربه کنید و با این کار بازماندگان متوفی را به مشقت مادی و جسمانی و روحی و روانی بیاندازید، بیائید و این پول‌ها و هزینه‌ها را در صندوق پس‌انداز الهی ذخیره کنیم تا جاودانه و ماندگار شود و سرمایه‌هایی جاویدان در روز قیامت برای شما و میت شما قرار گیرند.

بنابراین شما می‌توانید، برای ایصال ثواب به مرده‌هایتان، پول‌های مراسم عزاء را در چنین کارهایی صرف کنید که عبارتند از:

۱- پشتیبانی و کمک رسانی به حوزه‌های علمیه و علماء و طلاب نیرومند و امین و مخلص که با همت و غیرت و برنامه‌ریزی اسلامی در زمینه‌های مختلف، کار نمایند و شعاع اسلام را به آفاق جهان گسترش دهند و حیل‌ها و نقشه‌های

دشمنان در کمین اسلام را خنثی و برملا سازند و فرزندان خفته‌ی اسلام را بیدار و در برابر امواج تبلیغاتی مسیحیت، یهودیت، سکولاریسم، کمونیست و... مقاومت کنند.

۲- صرف کردن پول در راستای تأسیس روزنامه‌ها، مجلات، خبرنامه‌ها، فصلنامه‌ها و نشریات وارسته و خالص اسلامی که در مقابل روزنامه‌ها و مجلات منحرف و گمراه کننده، و در راستای اعلاّی «کلمة الله» ایستادگی نمایند و حقایق را با قوت بیان دارند و اکاذیب و اراجیف مفتریان و شبهات و خرافات گمراه کنندگان را از سیمای پاک اسلام بزدایند و دین مبین اسلام را خالص و بدور از خرافات و اضافات «کما هو الحق» آموزش دهند.

۳- صرف کردن پول در راستای انتشار کتب اصیل اسلامی که اسلام یا گوشه‌ای از آن را به خوبی عرضه نمایند و گوهر مکنونات آن را آشکار کنند و زیبایی‌های تعالیم و حقایق و واقعیات پاک آن را جلوه‌گر نمایند و اباطیل دشمنان اسلام را افشاء کنند. ترویج این نوع کتب در یک میدان وسیع و گسترده بزرگترین سرمایه‌جاودانی برای میت و بازماندگان میت محسوب می‌شود.

۴- پشتیبانی و کمک رسانی به بینوایان درمانده، بیچارگان و امانده، بیوه زنان، یتیمان، فقیران، مستمندان، پابرهنگان، خاک‌نشینان و کسانی که حتی به نصف نان شب خویش محتاجند. اینطور که جمعیت‌ها و مؤسساتی در راه کمک به مستمندان و فقیران از جمله تهیه‌ی خوراک و مسکن آنان و همچنین تعلیم و آموزش و معالجه و بهداشت آنان ایجاد کنند.

۵- تأسیس کتابخانه‌های عمومی و مراکز فرهنگی اسلامی در مقابل کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی بیگانگان. چرا که خطر مؤسسات فکری و فرهنگی غرب‌زده و لائیکی به مراتب بیشتر از تهاجم‌های نظامی در قرون گذشته بر علیه اسلام است.

۶- تأسیس یک بیمارستان اسلامی جهت معالجه‌ی مسلمانان و نجات دادن آنان از سوء استفاده‌های مبلغان گمراه کننده

۷- صرف کردن پول در راستای آگاهی دادن به نسل جدید مسلمان و ایجاد اماکن تعلیم و تربیت و برخوردار گردانیدن نسل جوان از تمکن مالی و شرایط لازم برای ادامه دادن تحصیل.

۸- پشتیبانی و کمک رسانی به جهادگران و پاسداران مخلص اسلامی، کسانی که در راه جهاد فکری و روانی و گرایش افکار و قلبها به سوی تعالیم اسلام و گسترش مرزهای دعوت اسلامی کوشش می‌کنند. مبارزان سلحشور و مجاهدان و پاسداران جان برکفی که با زبان و قلم در جهت دفاع از عقیده و شریعت و پاسداری از حریم اسلام جهاد می‌کنند و...

۹- تأسیس مراکز اسلامی بیدار و هشیار در داخل کشورهای اسلامی در جهت پرورش جوانان مسلمان و توجیه آنان به سوی برنامه‌های صحیح اسلامی و در جهت حمایت و پاسداری اسلام در مقابل تهاجم عقاید الحادی و انحرافات فکری و فساد اخلاقی و بی‌بند و باری، و همچنین تربیت جوانان در جهت یاری رسانیدن به اسلام و تحکیم مبانی شریعت و مبارزه با دشمنان دین.

۱۰- صرف کردن پول در دیگر کارهای عام المنفعة...

اکنون از خودت بپرس: آیا صرف کردن پول در چنین مواردی بهتر از صرف کردن پول در مراسم عزاء نیست علماء مخالف صدقات و خیرات نیستند، بلکه مخالف بدعت‌های کمرشکن، و خرافات چالش‌آفرین، و اکاذیب بحران‌ساز، و اراجیف دردرساز، و تجمل‌پرستی‌های طاقت‌فرسا، و پدیده‌های نامطلوب سرمایه‌داری هستند. آن‌ها می‌گویند به جای ورشکسته کردن بازماندگان متوفی، نفوذ فرهنگ‌های سرمایه‌داری و تظاهر به قدرت‌های مالی، پدیده‌های نامطلوب سرمایه‌داری، وارونه کردن سنت‌های گهربار رسول خدا ﷺ، ریا و تظاهر و خودنمایی و ظاهرسازی، دور شدن از اصل انسانی و عاطفی و اخلاقی، تجمل‌پرستی و سرمایه‌های خویش را به رخ مردم کشیدن، حاتم نمایی و عوام فریبی، یک وعده یا دو وعده سیر کردن شکم‌های مردم پولدار، و تجربه کردن یک لذت آنی و فانی و زودگذر، و به مشقت انداختن بازماندگان متوفی و... بیائید سرمایه‌ها و پول‌ها و صدقات و خیرات خویش را از فناپذیری و شیطان‌گرایی و هواپرستی نجات بخشید، و در صندوق پس‌اندازی ذخیره کنید که دست تطاول ایام به محتویاتش نمی‌رسد و گذشت شب و روز، آن را به فنا و نیستی سوق نمی‌دهد.

علماء می‌گویند: بیائید و صدقات و خیرات خود را برای خدا و در راه خلق خدا و جلب رضای خدا به کار اندازید، تا مصداق «عندالله» گردد، و به مقتضای «مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» باقی و برقرار و جاودانه و ماندگار در دنیا و آخرت شود.

براستی اگر ما صدقات و خیرات خویش را در راه مشروع آن صرف کنیم، و آن‌ها را به نحوی با ذات پاک خداوندی و در راستای خدمت به اسلام و مسلمین پیوند دهیم و برای خدا و در راه خدا به کار اندازیم، حتماً این صدقات و خیرات رنگ جاودانگی به خود خواهد گرفت، و در دنیا و آخرت برای میت و بازماندگان میت به کار خواهد آمد و سرمایه‌هایی جاویدان و ماندگار برای آن‌ها محسوب خواهد شد، چرا که ذات پاک الهی، ابدی است و هر چیز که نسبتی با او دارد، رنگ ابدیت به خود خواهد گرفت.

* * *

آنچه به میت نفع می‌رساند

بازماندگان متوفی باید بدانند که درست کردن غذا از طرف آنان برای پذیرایی از مردم و آماده کردن غذاهای متنوع و آشامیدنی‌های مطبوع و تعزیه‌های تکلفاتی و تجملاتی، نفعی به حال میت نخواهد داشت، بلکه از دیدگاه اوامر و فرامین الهی، و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی، میت در چند مورد از عمل دیگران نفع می‌برد که عبارتند از:

۱- دعای مسلمانان برای او: چرا که مردگان به دعا نیازمندتر از زندگان به آب و غذا هستند. و بسیاری از علماء و دانشوران اسلامی بر این مسئله اجماع دارند که دعاء، میت را نفع می‌رساند، و دلیل آن، این آیات و احادیث است:

خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرزد. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده. پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی.»

و نیز می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثُوبَتَكُمْ﴾ [محمد: ۱۹]

«بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن، آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکنتات شما کاملاً آگاه است.»

و همچنین می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ [ابراهيم: ۴۱]

«پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بیامرزد و ببخشای در آن روزی که حساب بر پا می‌شود و حسابرسی می‌گردد و به دنبال آن پاداش و پادافره داده می‌شود.»

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِءِ وَيَسْتَغْفِرُونَ
لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ
عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ [غافر: ۷]

«آنان که بر دارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می کنند و می گویند: پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است، پس در گذر از کسانی که توبه کرده اند و راه تو را پیش می گیرند. و آنان را از عذاب دوزخ محفوظ و مصون فرما.»
همه این آیات قرآنی، بیانگر آن است که دعا و آمرزش پیامبران، فرشتگان و مؤمنان در حق گناهکاران، مورد قبول درگاه الهی قرار می گیرد، و به همین جهت خداوند متعال آمرزش طلبان را می ستاید و به پیامبرش دستور می دهد تا برای مؤمنان خطاکار آمرزش بطلبد.

حضرت عثمان می فرماید:

«كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ وَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَاسْأَلُوا لَهُ التَّثْنِيَّتَ، فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ»^۱

«هرگاه پیامبر ﷺ از تدفین میت فارغ می شد، کنار قبرش می ایستاد و می فرمود: «برای برادرتان آمرزش بخواهید و از خداوند برای او ثبات و استقامت بجوئید، زیرا او هم اکنون مورد سؤال قرار گرفته است.»

و عوف بن مالک رضی الله عنه می گوید: «صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ عَلَيَّ جَنَازَةً فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَآكِرْمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَابْدِلْهُ ذَاراً خَيْراً مِنْ ذَارِهِ وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَاعْزِهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ.»^۲

«پیامبر اکرم ﷺ بر جنازه ای نماز خواند؛ دعایی را که پیامبر ﷺ می خواند من حفظ کردم. آن حضرت ﷺ فرمود: «بار الها! او را مورد آمرزش قرار ده، بر او ترحم فرما، به

۱- ابوداود

۲- مسلم

او عافیت ده و از تقصیراتش درگذرد. او را مورد اکرام قرار ده و جایگاهش را فراخ گردان، او را با آب، برف و یخ شستشوی ده و از گناهانش چنان پاکیزه گردان که لباس سفید را از چرک و آلودگی تمیز گردانیده‌ای. به او منزلی بهتر و برتر عنایت فرما، و اهل و همسر بهتری نصیبش فرما، او را وارد بهشت گردان و از عذاب قبر و دوزخ به پناه خویش محفوظدار.»

و ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَيَّ الْمَيِّتِ فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ»^۱

«هرگاه بر میت نماز گزاردید، با اخلاص برای او دعا کنید.»

۲- صدقه و خیرات (از طریق مشروع و بر مبنای سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله):

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «إِنَّ رَجُلًا أَبِي التَّيِّبِ رضی الله عنه قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! إِنَّ أُمَّيْ أَفْتَبِلَتْ نَفْسَهَا وَ لَمْ تُؤْصِ، وَ أَطْنُهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ تَصَدَّقْتُ، أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ»^۲

«مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! مادرم ناگهان وفات کرده و وصیت نکرده و به گمان من اگر فرصت می‌یافت تا سخن بگویم، حتماً وصیت به صدقه می‌کرد. آیا به او پاداش می‌رسد اگر من به جای او صدقه کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری.»

حضرت سعد بن عبادہ رضی الله عنه روایت می‌کند که وی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمَّ سَعْدٍ مَاتَتْ فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟» ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! همانا مادر سعد (مادرم) وفات کرده، کدام صدقه برای رسیدن ثوابش به او بهتر و برتر است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الماء» آب. چنان‌که حضرت سعد چاهی حفر کرد و گفت: این چاه از آن «أُمّ سعد» است.»^۳

و حضرت ابوهریره می‌فرماید: «أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِنَّ أَبِي مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا وَ لَمْ

۱- ابوداود

۲- بخاری

۳- مسند احمد و ابوداود

يُوصُ، فَهَلْ يَكْفِي عَنْهُ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ»^۱

«مردی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: همانا پدرم وفات کرده و ثروتی از خود به جای گذاشته است، اما وصیت نکرده است، آیا من می‌توانم به جای او صدقه دهم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آری.»

۳- کارهای نیک و صدقات جاریه و اعمال صالحی که از خود بر جای می‌گذارد:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^۲

«هرگاه انسان بمیرد، عملش قطع می‌گردد مگر از سه چیز: صدقه جاریه (آثار خیری که در خدمت مردم و در راه خدا در جریان است)، علمی که مورد استفاده دیگران قرار گیرد (آثار علمی و تألیف کتاب‌های هدایت کننده) و فرزند صالحی که برای او دعا کند.»

و از جریر بن عبدالله روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَ مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»^۳

هر کس در اسلام روش خوبی را رایج بگرداند، پاداش آن روش و پاداش کسی که بعد از او به آن عمل نماید، به وی خواهد رسید، بدون اینکه از پاداش عمل کنندگان چیزی کاسته شود، و کسی که عادت و روش بدی را ترویج دهد، گناه آن روش بد و گناه کسانی که پس از او به آن عمل می‌کنند به وی خواهد رسید بدون آنکه از گناه انجام دهندگان چیزی کاسته شود.»

و ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَ حَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَ نَشَرَهُ، أَوْ وُلْدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أَوْ مَصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَ حَيَاتِهِ تَلَحُّقُهُ

۱- مسلم

۲- مسلم، ترمذی، ابوداود، نسائی و ابن ماجه

۳- مسلم

مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ»^۱

«از جمله کارها و خوبی‌هایی که بعد از موت به مؤمن می‌رسد علم و دانشی است که آن را تعلیم داده و نشر کرده، یا فرزند نیکی که از خود به جای گذاشته، یا مصحفی که آن را به ارث نهاده، یا مسجدی که آن را بنا کرده، و یا مسافرخانه‌ای که برای مسافران تأسیس نموده، و یا نهر و جویباری که آن را جاری و حفر نموده، و یا صدقه و خیراتی که در زمان تندرستی و در حیات خویش به کسی داده، پاداش همه این اعمال پس از موت به وی می‌رسند.»

۴- اعمال صالحی که فرزند صالح انجام می‌دهد:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ [النجم: ۳۹]

«و اینکه برای هر انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود برای آن تلاش نموده است.»

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ، وَإِنَّ وَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ»^۲
«پاکترین و بهترین چیزی که انسان می‌خورد این است که از کسبش باشد، و فرزند انسان هم از کسب او است.»

و در احادیث پیامبر اکرم ﷺ، تربیت فرزندان صالح و اعمال و دعاهاى آنها در کنار آثار علمی و تألیف کتابهای هدایتگر و تأسیس بناهای خیر همچون مسجد و بیمارستان و کتابخانه قرار گرفته‌اند.

۵- پرداخت کردن قرض میت:

حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند: «مَاتَ رَجُلٌ، فَعَسَلْنَاهُ وَ كَفَّنَاهُ وَ حَطَّنَاهُ وَ وَضَعْنَاهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَيْثُ تَوَضَّعَ الْجَنَائِزُ عِنْدَ مَقَامِ جِبْرِئِيلَ، ثُمَّ آذَنَّا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ، فَجَاءَ مَعَنَا خُطْبِي، ثُمَّ قَالَ: لَعَلَّ عَلِيَّ صَاحِبِكُمْ دَيْنًا! قَالُوا: نَعَمْ دَيْنَارَانِ، فَتَخَلَّفَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِمَّنْ يُقَالُ لَهُ أَبُو قَتَادَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! هُمَا عَلِيٌّ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: هُمَا عَلَيْكَ وَ فِي مَالِكَ وَ الْمَيْتُ مِنْهُمَا بَرِيءٌ. فَقَالَ: نَعَمْ. فَصَلَّى عَلَيْهِ. فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا لَقِيَ أَبَا قَتَادَةَ يَقُولُ: مَا صَنَعْتَ الدِّينَارَانِ؟ حَتَّى كَانَ آخِرَ ذَلِكَ فَقَالَ: قَدْ

۱- ابن ماجه

۲- ابوداود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه

قَضَيْتُهُمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! قَالَ: أَلَا إِنَّ حِينَ بَرَدَتْ عَلَيْهِ جِلْدُهُ»^۱.

«مردی فوت کرد، او را غسل داده و کفن کردیم و بوی خوش به او زدیم و آن را برای پیامبر اکرم ﷺ در محل مخصوص جنازه - نزد مقام جبرئیل - قرار دادیم، پیامبر ﷺ را برای خواندن نماز خبر کردیم؛ چند قدمی با ما آمد سپس فرمود: شاید دوست شما دینی بر گردن داشته باشد! گفتند: بله، دو دینار بدهکار است. پیامبر ﷺ برگشت. مردی از ما که به او «ابوقتاده» گفته می‌شد، به او گفت: ای رسول خدا ﷺ! پرداخت آن دو دینار بر عهده من. پیامبر ﷺ چند مرتبه فرمود: آیا آن دو دینار بر عهده توست و از مال تو پرداخت می‌شود و میت از آن بری است؟ گفت: بله. سپس بر او نماز خواند. بعد از آن پیامبر ﷺ هر وقت ابوقتاده را می‌دید، می‌فرمود: با آن دو دینار چه کردی؟ بعد از مدتی، ابوقتاده گفت: ای رسول خدا ﷺ آن‌ها را پرداخت کردم. پیامبر ﷺ فرمود: الان عذاب از او برداشته شد.»

۶- قضای نذر از میت:

حضرت سعد بن عباده رضی الله عنه از پیامبر ﷺ سؤال کرد و گفت: «إِنَّ أُمَّيْ مَاتَتْ وَ عَلَيَّهَا نَذْرٌ؟ فَقَالَ: إِفْضِهِ عَنْهَا»^۲.

«مادرم در حالی فوت کرد که بر او نذری بود؟ پیامبر ﷺ فرمود: آن را به جای او ادا کن.»

۷- حج:

ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: «إِنَّ إِمْرَأَةً مِنْ «جُهَيْنَةَ» جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ أُمَّيْ نَذَرَتْ أَنْ تَحُجَّ فَلَمْ تَحُجَّ حَتَّى مَاتَتْ، أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: حُجِّي عَنْهَا: أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ عَلَيَّ أُمَّكَ دَيْنٌ أَكُنْتُ فَاضِيئُهُ؟ أَفْضُوا اللَّهَ، فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِالْوُفَاءِ»^۳.

«زنی از قبیله «جهینه» نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود تا حج کند، اما او توفیق حج نیافت و وفات کرد، آیا من به جای او حج کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: به جایش حج کن. به من بگو: آیا اگر بر مادرت قرضی می‌بود، آن را اداء نمی‌کردی؟ حق

۱- مستدرک حاکم و بیهقی

۲- بخاری و مسلم

۳- بخاری

خدا را ادا کنید، خداوند سزاوارتر است به وفا کردن.»

و ابن عباس رضی الله عنهما در روایتی دیگر، اینگونه نقل می‌کند: «جَاءَتْ إِمْرَأَةٌ مِنْ «خُثْعَمَ» عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَذْرَكْتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَوِيَ عَلَيَّ الرَّاحِلَةَ فَهَلْ يَقْضِي عَنْهُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ.»^۱

«زنی از قبیله «خثعم» در سال «حجّه الوداع» نزد پیامبر اسلام ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! همانا فریضه الهی بر بندگانش در حجّ، پدرم را دریافته در حالی که پدرم خیلی پیر است و نمی‌تواند بر مرکب سوار شود. آیا جایز است من به نیابت از او حج کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری.»

۸- اهدای ثواب قرائت قرآن به اموات:

اهدای ثواب قرائت قرآن برای والدین و دیگر اموات جایز است و ثوابش به آنان می‌رسد به شرطی که از بدعات و خرافات و اوهام و اعمال ریاکارانه خالی باشد.

از دیدگاه مذهب اهل سنت و جماعت، اگر کسی پاداش عبادت‌های نفلی و ثواب قرائت قرآن را به روح اموات اهداء کند، این عمل جایز و بلکه مستحب نیز است، زیرا این امر باعث ایصال اجر و پاداش به ارواح اموات می‌گردد و در عین حال به خود انجام دهنده عمل نیز اجر و پاداش مضاعف می‌رسد. در کتاب «العقیده الطحاویة» [صحیح‌ترین و معتبرترین کتاب اعتقادی اهل سنت و جماعت] آمده است: «وفي دعاء الأحياء وصدقاتهم منفعة للأموات»^۲، «از دعا کردن و صدقه دادن زندگان، به اموات نفع می‌رسد.»

و بدون تردید، اهدای ثواب اعمال نیک و قرائت قرآن و دعا و آمرزش خواستن برای اموات، موجب علوّ درجات و سبب آمرزش گناهان آنان می‌گردد.

تذکر:

شایان ذکر است که علماء و فقهای مذاهب اسلامی، قرائت قرآن را در صورتی قابل اجر و پاداش به روح اموات می‌دانند که در قبال آن هیچ اجر و مزدی دریافت نگردد، و فرد قاری با طیب خاطر و با اخلاص و دعا، پاداش خویش را به روح میت ببخشد.

۱- بخاری

۲- العقیده الطحاویة، ص ۷

اما روشی که امروزه بسیاری از مردم آن را انجام می‌دهند به طوری که حافظان و قاریان قرآن را پول می‌دهند تا برای امواتشان قرآن بخوانند، با این روش هیچ گونه ثوابی به امواتشان نمی‌رسد، زیرا گرفتن اجرت در برابر قرائت قرآن اصلاً جایز نیست. همچنین خواندن قرآن با تعیین قاری در مراسم تعزیه و با انجام تشریفات خاص که در اکثر مناطق مرسوم است، نوعی بدعت محسوب می‌شود و اجتناب از این گونه مراسم ضروری است.

و عده‌ای از افراد سود جو و بیکار نیز با خواندن قرآن در قبرستان‌ها به تکدی‌گری می‌پردازند و از این راه ارتزاق می‌کنند، چنین عملی نیز کاملاً نادرست و حرام است و در واقع مصداق فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿أَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ [التوبة: ۹]

«آنان آیات خدا را به بهای اندک کالا و متاع دنیوی فروخته‌اند.»

همچنین مراسم تعزیه و قرآن خوانی به شکلی که امروز مردم به آن خو گرفته‌اند، جنبه شرعی ندارد، برای اینکه در چنین مراسمی، حکمت نزول قرآن زیر سؤال می‌رود، آیا براستی هدف از نزول قرآن همین است که قرآن زینت مجالس عزاء شده و آن را وسیله‌ای برای باخبر کردن مردم و شعار عزاء و ماتم کنند و با افتخار، قرائت و اسلوبی را به نام «قرائت مجلسی» نامگذاری کنند! خداوند قرآن را برای عمل به احکام آن و عبادت با خواندن و شنیدن آن، و برای «انذار و تذکر» (پند گرفتن) و «هدایت» و «ارشاد» و «اجرای احکام آن» در تمام شعب زندگی و... نازل کرده است، در حالی که در مجالس امروزی عزاء و ماتم، مردم قرآن را وسیله‌ای برای باخبر کردن مردم قرار داده‌اند همانطور که آن را به عنوان شعار عزاء و ماتم قرار داده و گویی که خداوند آن را نازل کرده است تا فقط در این مجالس برای مرده‌ها خوانده شود. گذشته از این، در مراسم تعزیه به شکلی که امروز مردم ما به آن خو گرفته‌اند، به قرآن اهانت می‌شود چرا که شنوندگان با کشیدن سیگار و سر و صدا و هیاهو، و بی‌توجهی به قرآن، به آن بی‌احترامی می‌کنند و...

به هر حال اهدای ثواب قرائت قرآن برای اموات جایز است و ثوابش به آنان می‌رسد، به شرطی که از بدعات و خرافات و اوهام و اعمال ریاکارانه عاری باشد.